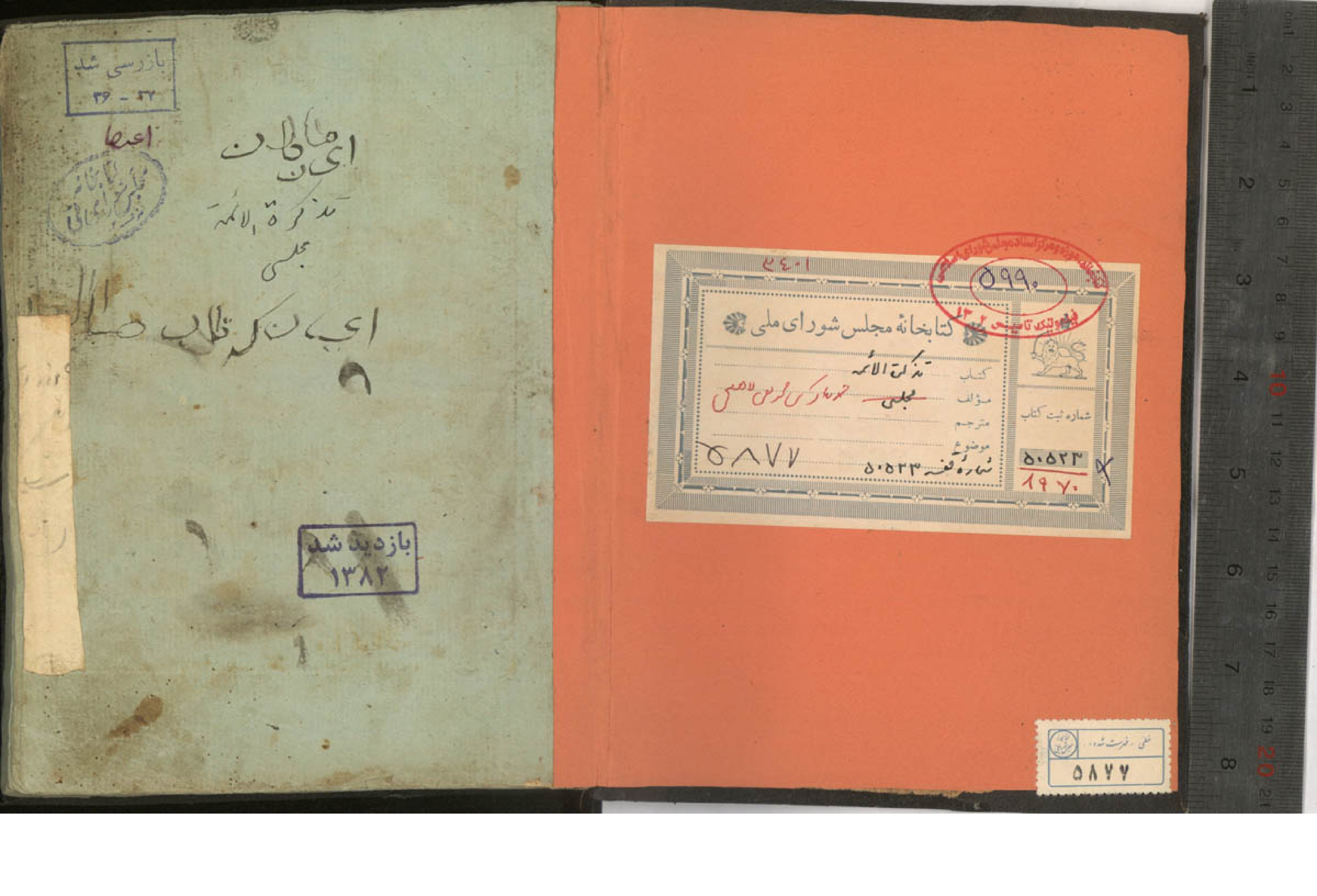


بازرسی شد
۳۲ - ۳۶
تذکرة الائمة
مجلسی
بازدید شد
۱۳۸۲
۲۴۰۱
۵۹۹۰
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب تذکرة الائمه
مؤلف مجلسی
مترجم
موضوع
شماره ثبت کتاب
۵۰۵۲۳
۱۹۷۰
۵۸۷۷
شماره قفسه ۵۰۵۲۳
خطی «فهرست شده»
۵۸۷۷

هذا کتاب تذکرة الأئمه

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الذی جعل النبیین لسان صدق فی الآخرین و صیر الائمه [illegible]
تذکرة للمتقین و الصلوٰة و السلام علی اشرف المرسلین و آله خیر الوصیین
و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما بعد چنین گوید بنده خاکسار کمینه کاتب محمد باقر
بن محمد تقی حشره الله مع الائمة الابرار که این رساله ایست در چگونگی احوال
کیفیت امامت اثنی حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
از مدت حیات و سبب وفات و سن عمر و عدد فرزندان و ازواج و مواضع
مشاهد ایشان و احوالات زندگانی و حوادثی که بر ایشان واقع شده بر سبیل
ایجاز و اختصار بنماید و آنرا بتذکرة الائمه موسوم ساخت و بمقدمه و
چهارده باب و خاتمه ترتیب گردانید و الله الموفق و المعین و به
نستعین و هو حسبی و نعم الوکیل المقدمه در ظهور نور حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه

صلی الله علیه و آله است و در حدیث معتبر از لیث بن سعد روایت
کرده اند که گفت من در نزد معاویه بودم و کعب الاحبار حاضر بود من از او
پرسیدم که شما چگونه یافته اید صفت ولادت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
در کتابهای خود و فضیلتهای که برای آن حضرت یافته پس کعب ملتفت
شد بسوی معاویه که ببیند [illegible] پس حق تعالی بر زبان معاویه جاری
ساخت که گفت بگو ای ابا اسحق آنچه میدانی پس کعب گفت من هفتاد و دو کتاب
خوانده ام که همه از آسمان فرود آمده است و صحف دانیال را خوانده ام و در همه
آنها ذکر ولادت آن حضرت و ذکر ولادت عترت او هست [illegible] نام او معروف
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که در شبی که آن حضرت را آمنه حامله شد منادی ندا کرد در آسمانها و زمینها که بشارت
باد شما را که [illegible] خاتم انبیا در رحم [illegible] قرار گرفت و در جمیع
زمینها و دریاها این مژده و بشارت را ندا کردند و در زمین هیچ [illegible] نماند که بر دولت
شریف آن حضرت مطلع نشد و در شب ولادت [illegible] علامات [illegible] هفتاد هزار قصر از یاقوت
سرخ و هفتاد هزار قصر از زمرد [illegible] آن حضرت ولادت [illegible] و جمیع بهشت را
زینت کردند و ندا کردند که شاد و خوشوقت [illegible] پیغمبر [illegible] متولد گردید پس [illegible]
چندان است و شنیده ام که [illegible] میگویند [illegible] و برکت [illegible]
[illegible] هزار [illegible] در پشت آن [illegible] هزار [illegible] حق تعالی آن را [illegible]
همه زمین را [illegible] و شنیدم که [illegible] تا کوه [illegible] صدا
بلا اله الا الله [illegible] بلند کردند و جمیع [illegible]
و جمیع درختها [illegible] حق تعالی [illegible] آن حضرت [illegible] میان
آسمان و زمین [illegible] آدم را

[illegible]

بشارت ولادت آن حضرت [illegible] پس [illegible] و در آن وقت
[illegible] و در [illegible] آمد [illegible]
[illegible] ولادت آن حضرت [illegible] و چهل روز او [illegible]
[illegible] روز در آب [illegible]
[illegible] شد و [illegible]
[illegible] وعزت [illegible] پیغمبران [illegible]
که عزت [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] گفت فرزندان فاطمه
[illegible] پس [illegible] گفت
[illegible]
[illegible] گفت [illegible] پس [illegible] گفت [illegible]
[illegible]

[illegible]

بداو محبوب پس اول چیزی که خلق کرد نور حبیب خود محمد بود و او را آفرینش از آنکه آب
و عرش و کرسی و آسمانها و زمینها و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و ملائکه و آدم و حوا را
بیافرید بچهار صد و بیست و چهار هزار سال پس چون نور محمد پیغمبر صلی الله علیه و آله را خلق کرد
هزار سال نزد پروردگار خود ایستاد و او را پاکی یاد میکرد و حمد و ثنا می گفت
و حق تعالی نظر رحمت بسوی او داشت و میفرمود تویی مراد و مقصود من از خلق عالم و تویی
برگزیده من از خلق من بعزت و جلال خود سوگند یاد میکنم که اگر تو نمی بودی افلاک را
نمی آفریدم و هر که ترا دوست میدارد و من او را دوست میدارم پس نور آن حضرت درخشان
شد و شعاع او بلند شد پس حق تعالی آن نور را در دوازده حجاب آفرید حجاب قدرت و حجاب
عظمت و حجاب عزت و حجاب هیبت و حجاب جبروت و حجاب رحمت و حجاب
نبوت و حجاب کبریا و حجاب منزلت و حجاب رفعت و حجاب سعادت و حجاب شفاعت
پس حق تعالی امر کرد نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم که داخل شو در حجاب قدرت پس داخل شد و در آنجا دوازده
هزار سال تسبیح میگفت سبحان العلی الاعلی و در حجاب عظمت یازده هزار
سال میگفت سبحان عالم السر و اخفی و در حجاب عزت ده هزار سال
میگفت

میگفت سبحان الملک المنان و در حجاب هیبت نه هزار سال میگفت سبحان
من هو غنی لا یفتقر و در حجاب جبروت هشت هزار سال میگفت سبحان الکریم
الاکرم و هفت هزار سال میگفت سبحان رب العرش العظیم و شش هزار
سال در حجاب نبوت میگفت سبحان ربک رب العزة عما یصفون و در حجاب
کبریا پنج هزار سال میگفت سبحان العلی الاعظم و در حجاب منزلت چهار هزار سال میگفت
سبحان العلی الکریم و در حجاب رفعت سه هزار سال میگفت سبحان ذی الملک
والملکوت و در حجاب سعادت دو هزار سال میگفت سبحان من یزیل الاشیاء
شیئا و لا یزول و در حجاب شفاعت هزار سال میگفت سبحان الله
و بحمده سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم پس حضرت امیر المؤمنین
فرمود که پس حق تعالی از نور پاک محمد صلی الله علیه و آله بیست دریا از نور آفرید و در هر دریا
علمی چند که بغیر از خدا کسی دیگر نمیدانست پس امر فرمود نور آن حضرت را که فرو رود
در دریای صبر و در دریای خشوع و در دریای تواضع و در دریای رضا و در دریای

وفا و در دریای حلم و در دریای پرهیزکاری و در دریای خشیت و در دریای امانت
و در دریای علم و در دریای مزید و در دریای هدایت و در دریای صیانت
و در دریای حیا تا آنکه در جمیع آن هفت دریا غوطه خورد پس چون از آخر دریاها بیرون
آمد حق تعالی وحی نمود بسوی او که ای حبیب من و ای بهترین پیغمبران من و ای اول [illegible]
من و ای آخر رسولان من تو را شفیع روز جزا پس آن نور به سجده افتاد و چون سر برداشت
صد و بیست و چهار هزار قطره از او چکید پس خدا از هر قطره از نور آن حضرت پیغمبری از پیغمبران
آفرید پس آن نورها در دور نور محمد صلی الله علیه و آله طواف کردند و میگفتند سبحان من هو
عالم لا یجهل سبحان من هو حلیم لا یعجل سبحان من هو غنی
لا یفتقر پس حق تعالی ندا کرد که آیا میشناسید مرا پس نور محمد صلی الله علیه و آله پیش از ایشان پیش
انوار ندا کرد که انت الله الذی لا اله الا انت وحدک لا شریک
لک رب الارباب و ملک الملوک پس ندا او رسید که تویی برگزیده
من و بهترین خلق من و امت تو بهترین امتهاست پس از نور آن حضرت جوهری آفرید

آن را

و آن را بدو نیم کرد و در یک نیم نظر هیبت نظر کرد و آن آب شیرین شد
و در یک نیم دیگر نظر شفقت نظر کرد عرش را از او آفرید و عرش را بر روی آب
گذاشت پس کرسی را از نور عرش آفرید و از نور کرسی لوح را آفرید و از نور لوح
قلم را آفرید و بسوی قلم وحی نمود که بنویس توحید مرا پس قلم هزار سال مدهوش شد
از شنیدن کلام الهی و چون بهوش آمد گفت پروردگارا چه چیز بنویسم فرمود که
بنویس لا اله الا الله محمد رسول الله چون قلم نام محمد را شنید بسجده افتاد و گفت که
سبحان الواحد القهار سبحان العظیم الاعظم پس سر برداشت و شهادتین را نوشت
و گفت کیست پروردگارا محمد که نام او را با نام خود یاد و او را یاد خود قرین
گردانیدی حق تعالی وحی نمود که ای قلم اگر او نبود ترا خلق نمیکردم و دنیا را نمی آفریدم خلق
خود را اکرام از برای او پس اوست بشارت دهنده و چراغ نور بخشنده و شفاعت
کننده و دوست من پس حلاوت نور آن حضرت گفت السلام علیک یا رسول الله
آن حضرت در جواب فرمود و علیک السلام منی و رحمة الله و برکاته پس از آن روز
سلام کردن سنت و جواب دادن واجب شد پس قلم را امر فرمود که بنویس
قضا و قدر مرا آنچه خواهم آفرید تا روز قیامت پس خدا از نور محمد صلی الله علیه و آله
آفرید هشت بهشت و چهار صفت اثر از زینت داد تعظیم و [illegible] و جلالت و امانت

وبهشت را از برای دوستان و اهل طاعت خود مقرر نمود پس آسمانها را از دودی
که از آب برخواست خلق کرد و از کف آن زمین ها را خلق کرد و چون زمینها
را خلق کرد مانند کشتی در حرکت بود پس کوه را خلق کرد تا زمین قرار گرفت پس
ملکی را خلق کرد که زمین را برداشت و سنگی عظیم آفرید که پای ملک بر روی آن
قرار گرفت و گاوی عظیم آفرید که گاو بر پشت آن ایستاد و ماهی بر روی آن
آبست و آب در روی هواست و هوا بر روی ظلمت است و آنچه در زیر
ظلمت است کسی بغیر از خدا نمیداند پس عرش را آفرید و نور منور گردانید و نور فضل
و نور عدل و از فضل عقل و علم و حلم و سخاوت را آفرید و از عقل خوف و بیم
و از علم رضا و خوشنودی و از حلم مودت و از سخاوت محبت را آفرید پس
جمیع این صفات را در طینت محمد صلعم و اهل بیت آنحضرت تخمیر کرد پس
بعد از آن ارواح مؤمنان از امت محمد صلعم و آله را آفرید پس آفتاب و ماه
و ستارهها و شب و روز و روشنائی و تاریکی و سایر ملائکه را از نور آفرید
پس نور مقدس آنحضرت را در زیر عرش هفتاد و سه هزار سال ساکن گردانید
پس هفتاد هزار سال دیگر او را در سدرة المنتهی ساکن گردانید پس نور آنحضرت
را از آسمان

از آسمان باسمان منتقل گردانید تا باسمان اول رسانید تا حق تعالی اراده نمود
که حضرت آدم علیه السلام را بیافریند پس امر فرمود جبرئیل را که نازل
شو و بسوی زمین و قبضه از خاک برای بدن آدم فرا گیر پس ابلیس لعین سبقت
گرفت بسوی زمین و بازمین گفت خدا میخواهد از تو خلقی بیافریند و او را
بآتش عذاب کند پس چون ملائکه بیایند بگو پناه میبرم بخدا از آنکه از من چیزی
بگیرید که آتش را در آن بهره باشد پس چون جبرئیل نازل شد زمین استغاثه
نمود جبرئیل برگشت و گفت پروردگارا زمین پناه گرفت بتو از من پس از او
رحم کردم و همچنین میکائیل و اسرافیل هر یک که آمدند برگشتند پس حق تعالی
عزرائیل را فرستاد چون زمین سجده پناه بخدا برد عزرائیل گفت من نیز پناه
میبرم بعزت خدا از آنکه فرمان او نبرم پس قبضه از بالا و پائین و تمام روی زمین از سفید
و سیاه و سرخ و نرم و درشت زمین گرفت و باین سبب اختلاف در رنگهای فرزندان
آدم مختلف شد پس حق تعالی وحی نمود که چرا بر آن رحم نکردی چنانچه آنها
رحم کردند گفت فرمان برداری تو بهتر بود از رحم کردن بر آن پس وحی نمود
که میخواهم از این خاک خلقی بیافرینم پیغمبران و شایستگان و اتقیا

و به کاران در میان ایشان باشند و نزد قبض کننده ارواح همه کرو... پس امر

کرد خدا جبرئیل را که بیاورد آن قبضه سفید نورانی را از طینت مقدس پیغمبر آخر الزمان

صلی الله علیه و آله و حبیب همه حقایق است پس جبرئیل با ملائکه کروبیان و ملائکه

صافان و مسبحان بیامدند بنزد موضع ضریح مقدس آنحضرت و آن قبضه را

گرفته شد و به آب تسنیم و به آب تعظیم و به آب تکریم و آب تکوین و آب رحمت و آب خشنودی

و آب عفو خمیر کردند پس سر آنحضرت را از هدایت و سینه اش را از شفقت و دستهایش را

از سخاوت و دلش را از صبر و یقین و چشمش را از غفلت و پاهایش از شرف و نفسهایش را

از بوی خوش آفریدند پس مخلوط گردانیدند آن طینت را با طینت آدم علیه السلام چون جسد او تمام

شد ملائکه وحی نمودم من بشری می آفرینم از گل پس او را درکشم و روح در او

بدمم پس همه سجده درافتید نزد او پس ملائکه جسد آدم علیه السلام را برگرفتند و در بهشت گذاشتند

و ملائکه منتظر فرمان حق تعالی بودند که هر گاه مامور گردند بسجود سجده نمایند پس حق تعالی

امر نمود روح آدم را که داخل جسد او شود و روح ملک نگریست و دید و از داخل شدن استعفا نمود

پس حق تعالی خطاب نمود که بکراهت داخل شو و بکراهت بیرون آی پس چون [illegible]
آدم

آدم جسد خود را دید و صدای تسبیح ملائکه را می شنید پس چون به نافش رسید عطسه کرد

پس خدا او را بسخن آورد و گفت الحمد لله و آن اول کلمه بود که آدم بآن تکلم نمود پس حق تعالی

باو وحی نمود که رحمک الله ای آدم ترا خلق کردم و رحمت خود را برای تو و فرزندان

تو مقرر کردم هر گاه بگویند مثل آنچه تو گفتی پس از این سبب دعا کردن برای عطسه کننده سنت شد

و هیچ چیز بر شیطان گران تر نیست از دعا کردن عطسه کننده پس آدم علیه السلام نظر کرد بسوی

بالا دید که بر عرش نوشته است که لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible]

صفت آنحضرت را دید که بر عرش نوشته است پس چون روح بقدمش رسید پیش از آنکه بقدمها

رسد حرکت کرد که برخیزد و نتوانست و باین سبب حق تعالی فرموده است که خلق الانسان

من عجل یعنی آفریده شده است انسان از تعجیل کردن تمام حدیث پس نور محمد صلی الله علیه و آله

از آدم علیه السلام بهبة الله شیث منتقل شد و از شیث به انوش و از انوش بقینان و از او بمهلائیل و از او

بالیارد و از او بادریس که حکیمان هرمس الهرامسه میگویند و علم حکمت از یادگارهای اوست و همه

علما بر آنند که ... متفق اند بر حضرت که ... عالمیان آمد و ... و آن نور

از او بمتوشلخ منتقل شد و از او بلامک و از او بنوح که فارسیان او را آفریدون میگویند و آن

نور از نوح بسام منتقل شد پس سام ... او را ... میگویند و انبیا و اوصیا و صالحان و ملوک

و سلاطین و اکثر مؤمنان از نسل اویند و این نور از سام منتقل شد بارفخشد و ازو

بشالخ و ازو بفالغ و ازو بارغو که بعضی گویند هود علیه السلام است و ازو بسروغ و ازو بناحور

و ازو بتارخ و ازو بابراهیم علیه السلام و تارخ را میگویند آزر و شد همین است مذهب اهل سنت

و یهود علیه اللعنه پدر آن حضرت را آزر میدانند محض غلط و افتراست زیرا که آن حضرت و اجداد

آن حضرت بود و انبیا و اوصیا و ائمه علیهم السلام از نطفه مشرک و رحم کافره در نیامده و پرورش

نیافته اند و این اجماع شیعه است پس نور آن حضرت از ابراهیم منتقل شد باسمعیل علیه السلام و ازو

بقیدار و ازو بحمل و ازو بنبت و ازو بسلامان و ازو بهمیسع و ازو بالیسع و ازو باود و ازو باد د

و ازو بعدنان و ازو بمعد و ازو بنزار و ازو بمضر و ازو بالیاس و ازو بمدرکه و ازو بخزیمه و ازو

بکنانه و ازو بنضر که قریش است و ازو بمالک و ازو بفهر و ازو بغالب و ازو بلوی و ازو

بکعب و ازو بمره و ازو بکلاب و ازو بقصی که اسم او زید است و ازو بعبد مناف که اسم

او مغیره است و ازو بهاشم که اسم او عمرو است و ازو بعبد المطلب که اسم او شیبة الحمد است

و ازو بعبد الله رسید و از عبد الله بآن حضرت چون آمد و چگونگی تولد و بیان احوال آن حضرت

در کتب دیگر مسطور میشود مفصلا و بالله التوفیق **باب اول** در احوال خیر مآل حضرت

رسالت پناه

رسالت پناه صلی الله علیه و آله بدانکه کنیت آن حضرت ابو القاسم است و نام

مبارک آن حضرت محمد و احمد است و این هر دو نام از اسماء مشهوره آنحضرت است

و نامهای دیگر با القاب در قرآن و احادیث مذکور است مثل عبد الله و یاسین

و نون و مقفی و فاتح و کاف و خاتم و حاشر و مزمل و مدثر و موقف و شمس و بشیر و جامع

کمالات و داعی و بشیر و نذیر و شاهد و شهید و مبشر و نبی و امی و نور و نعمت و رؤف

و رحیم و منذر و مذکر و شمس و نجم و نجم الثاقب و الیتیم و سراج منیر و رحمة للعالمین و رسول الله

و خاتم النبیین و آنچه مشهور است پنج پیغمبر دیگر دو نام داشتند آدم ابو البشر و ثمود و صالح

و هود و یعقوب اسرائیل و عیسی مسیح و آن حضرت عرب بودند و هود و صالح و اسمعیل

و خطیب الانبیاء شعیب و ایوب علیهم السلام نیز عرب بودند و آنحضرت هم پادشاه

بودند و هیچ پیغمبر دیگر پادشاه نبودند آدم و شیث و ادریس و نوح و [illegible]

و یوشع و یوسف و داود و سلیمان و ایوب و ذی القرنین علیهم السلام نام مبارک آنحضرت

آنچه در احادیث ظاهر میشود در توریة احید است و در توریة بطریق دیگر موذ موذ

و بطریق دیگر ادادا و در توریة حمیاطا و در انجیل [illegible] احمد و در انجیل

منحرف نصاری حمیدا است و در انجیل متی مارکاره و در انجیل مرقوس فارقلیط
و در انجیل لوقا محید ریح و در انجیل فرنکان سطاب و در انجیل یوحنا کاورد و در کتاب
زند و پازند سهی و در کتاب الکلول عه اله و در کتاب هندوان کش و در کتاب
دانیال علیه السلام پندیده و در کتاب قرقف ما مد و در کتاب بالمکل تیه و منید
و در کتاب حکی خبلی و صوانی و عاقد و مهمید و در شطارو خلیلس و در بعضی یمانی
صححی ولادت با سعادت آنحضرت در روز جمعه هفدهم ربیع الاول عام الفیل واقع
شد و آن سالی بود که نجاشی پادشاه حبشه ابرهه را سردار نموده با فیل و لشکر
بسیار بحرب اهل مکه معظمه فرستاده بود و حق تعالی ایشان را بعذاب سجیل گرفتار و هلاک کرد
و ابابیل را بر ایشان مسلط ساخت و کلینی رضی الله عنه در کافی تصریح بدوازدهم ربیع
الاول نموده و عامه علما بر این قائلند و ظاهر آنکه حدیث کلینی محمول بر تقیه باشد و پدر
بزرگوار آنحضرت از اشقیای متعبد زیارات و مادرش آمنه خاتون بنت وهب بن عبد مناف
بن زهره بن کلاب است و دایه آن حضرت حلیمه سعدیه است و مربیه آنحضرت ام
ایمن و برادر رضاعی آن حضرت عثمان بن مظعون است که قبر او در خارج مدینه مشهور است

لم یکن

دت

که بعضی توهم کرده اند که عثمان بن عفان عم الله است و تولد آنجناب در اربعین سال
از سلطنت کسری انوشیروان عادل بن قباد بود از ملوک ساسانیان عجم و انوشیروان
در هفت اقلیم دنیا تسلط داشت و ملوک روم و شام و چین و هند و عرب او را
اطاعت میکردند و دار الملک او مداین و کوفه بود و از آنحضرت مرویست انا ولدت
فی زمن الملک العادل و او را عادل یاد کرده هرچند مجوس بود و عبده نار
و عادل و داد گستر بود و صیت عدالت او از مشرق تا مغرب رسیده بود و حق تعالی او را بسبب
کفرش مواخذه نخواهد کرد و حاتم طائی را نیز بسبب سخاوت عذاب نمیکند. بعثت
آنحضرت در شب دوشنبه بیست و هفتم ماه مبارک رجب واقع شد در سن چهل سالگی
و مدت العمر در حمایت پدرش عم بزرگوارش عبد مناف و هو شیخ قریش ابو طالب رضی الله عنه
تربیت یافت چون والدین آنحضرت بجوار رحمت ایزدی رفته بودند و آنحضرت
قبل از بعثت نبی بود و در ایام مقدس خود و بر جبل حرا [illegible] صدای را عبادت میکرد
الا الطریق مرضیه خود و آنچه اکثر اهل سنت و نواصب و خوارج علیهم اللعنه بر آنند که
شریعت حضرت ابراهیم عمل میکرده و بعضی گویند شریعت نوح علیه السلام بوده و بعضی
گویند شریعت عیسی بود [illegible] و تخمین سفها و احتمال است و بعضی از علمای علمای

گویند حضرت آدم و ابراهیم ازو فاضلترند این قول بنزد شیعه متروکست و آنحضرت
مبعوث بود بر کافه خلایق از مشرق تا مغرب و عرب و عجم و ترک و دیلم و سیاه
و سفید و اهل هند و شام و روم و مصر و خطا و فرنگ و قاطبان اقالیم سبعه
و ما وراء اقالیم یاجوج و ماجوج و طوایف جابلقا و جابلسا و از اهرمن و عفاریت و جنیان
و ناقیس و پریان و قوابل و قطبه امام رازی العقول و از اهل صنعت و ایام کشتی و متی و هاشیه
و بعضی گویند که آنحضرت بر مبعوث بود در حالتیکه عظام علیهم السلام در زندگی بودند و فقرا این وقت
تمام دار و در ایام مبعوث آنحضرت سیزده سال در مکه معظمه شریفه داشت
و ده سال در مدینه مشرفه خلایق را هدایت میفرمود و آنچه مشهور است جبرئیل بیست و چهار
هزار مرتبه بر آنحضرت نازل شد و دو مرتبه او را بصورت اصلی خود دید که ما بین
آسمانها و زمین پر شده بود و از عظم جثه و آنحضرت کاهی بصورت دحیه بن خلیفه کلبی
بر آنحضرت نازل میشد و مجلس را از انبیاء عظام بمعراج برده شد مکرر آنحضرت و دو نیم
مشهور است در شب سیم گفته اند و معراج آنحضرت جسمانی بود و بعضی روحانی گفته اند و غیره
بر وصف آن میکنند و در لیله المعراج جنت و دوزخ بر در دکار دیدند و نزدیک شد
که در مقام قاب قوسین او ادنی مخاطب بخطاب رب الارباب شد آیات

تورته

توریه که در شان حضرت رسالت پناه نازل شده که اخراج انعام و مشق علیه بهیر و ات
که این آیات از توریه است و الف رمز اینها محمل مرموز شده و میگویند پیغمبر موعود
هدی علیه السلام و لعقام فا دیعو دی اشراعیل کموشی یداعوا
اذونای یانیم ال یانیم ناوی مقربخا مع خیخا کامانی
یاقیم لخا ادونای الوشیم عفون ال شمو عیل شمعتی
خاهن بختی اتاهو بطنی اتابیم او دماو دا تقشیم
اشا یعلد تقانانی اقیم لاهیم میقرب حیم کامو خا

و نایتیتی دیا دی بفیو و دبیر لاهیم ات کل اشیر
اصوففا او و نتیم ما ذا صوت و ها یو شیما و شیبا

بنوح هکوم اتقابی اشماعیل آیات انجیل در باب مبعث
پیغمبر صلی الله علیه و آله از انجیل متی شماره بیست و چهارم با صطلاح ترتیب جمع

ان کتاب هر چند که نصاری انجیل را اسمی نهاده‌اند اما آنچه جمع کرده‌اند بعد از عیسی
چهار صحیفه اول لوقا دوم متی سوم مرقس چهارم یوحنا باز در آن چهار انجیل نام مبارک
آن حضرت را اهل بیت او [illegible] السلام هست و آیات هست [illegible]

[illegible]

اسعاس و از کتاب زند و پازند [illegible] انجام [illegible] و جاماسپ حکیم که از اکابر حکمای
فرس است در کتاب فرهنگ الملوک تصریح باین قصه است هر چند مجوس منکر حقیقت
این دینند و کتاب [illegible] است از تصانیف زردشت و زند ترجمه آن است
و از لغت [illegible] نصاری متفق است اما قدری که ضرور بود از لغت زند به پهلوی
بفارسی ترجمه نمود تا بر برادران اسلام باشد
پیام [illegible]

[illegible]

چه در عوض [illegible] سال فرقه فرقه و سوره سوره بر آنحضرت نازل شد و بعضی
گویند در عوض بیست سال [illegible] فرود آمد و ترتیب نزول قرآن بدین صورت
که مذکور میشود و اکثر مفسرین برین قائلند و این قرآن که باین ترتیب در میان است
که اول الحمد است و بعد از آن البقره تا قل اعوذ برب الناس جمع عثمان است که این
ترتیب [illegible] است روایت کنند ابو الحسن [illegible] که گفت خبر
داد [illegible] عبد الله بن عبد الله الحافظ او گفت حدیث کرد مرا ابو النصر
مفسر او گفت حدیث کرد مرا [illegible] ابو جعفر که حدیث کرد مرا [illegible]

یعقوب پسر محمد زهری او گفت مرا حدیث کرد محمد بن برید سلمی او گفت حدیث کرد مرا
برید پسر ابو مریم او گفت حدیث کرد مرا عمر بن هرون از عثمان بن عطا از ابن
عباس که گفت آنچه نازل شد بمکه اول اقرا باسم ربک پس نون والقلم
پس مزمل پس مدثر پس تبت پس والشمس کورت پس سبح اسم ربک الاعلی پس اللیل
پس الفجر پس الضحی پس الم نشرح لک پس العصر پس والعادیات پس انا اعطیناک الکوثر
پس الهیکم التکاثر پس ارایت پس کافرون پس الم تر کیف پس قل اعوذ برب
الفلق پس قل اعوذ برب الناس پس قل هو الله پس والنجم پس عبس پس انا انزلناه
پس والشمس پس بروج پس والتین پس لایلاف پس قارعه پس قیمه پس همزه
پس المرسلات پس ق پس المص پس قل اوحی پس یس پس ص پس ملائکه پس کهیعص
پس طه پس واقعه پس شعرا پس نمل پس قصص پس بنی اسرائیل پس یونس پس
هود پس یوسف پس حجر پس انعام پس صافات پس لقمان پس قمر پس
سبا پس زمر پس مومن پس نوح پس حم سجده پس حمعسق پس زخرف پس دخان
پس جاثیه پس احقاف پس ذاریات پس غاشیه پس کهف پس نحل پس ابراهیم پس انبیا
پس مومنون پس الم تنزیل پس طور پس ملک پس حاقه پس ذوالمعارج پس عم یتسائلون
پس نازعات

پس نازعات پس انفطرت پس انشقت پس روم پس عنکبوت پس مطففین واین هشتاد و
پنج سوره است که بمکه نازل شده و نامهای مکه معظمه در سوره های قرآن بنامهای متفرق
نوشته اند پس می که اینست و اگر در جایی ببینند نزول آن را بدانند مکه و بلد الحرام
صلاح عرش وفادس ومقدسه ونباسه والناسه والباسه وام البیت
العتیق وام رحم وام القری وحاطمه وداس وکوثی اسم بقعه ایست
که منزل ابرهیم علیه السلام بود و آنچه نازل شده است بمدینه نخست البقره پس انفال
پس آل عمران پس احزاب پس ممتحنه پس نسا پس اذا زلزلت پس حدید پس محمد
محمد صلی الله علیه و آله پس رعد پس رحمن پس هل اتی پس طلاق پس لم یکن پس حشر پس اذا
جاء نصر الله پس نور پس حج پس منافقون پس مجادله پس حجرات پس لم تحرم پس تغابن
پس جمعه پس صف پس انا فتحنا پس سوره مائده پس توبه این بیست و هشت سوره است
و اسمهای مدینه را امیر المؤمنین علم الهدی علیه الرحمه فرموده است مدینه یثرب طیبه و طابه
مسکنه و جابره و محبوبه و عذراء و مرحومه و قاصمه و یندد
و این قرآنیه ... میان است آنچه مشهور است سه جزو آن را که در فضیلت
امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت رسالت و اهل در مذمت قریش و فضایح ایشان
[illegible]

اثبات انچه آنرا عثمان ملعون برداشته و بعضی از آیات کفر شیخین و دیگر آیات که حال
هست که اسم آن حضرت و اهل بیت او صریحا بوده آنرا نیز برداشته و بعضی از آیات کفر شیخین
و مذمت ایشان صریحا ظاهر بوده و عثمان ملعون بعد از آنکه از همه ولایات قرآن را جمع کرده
عاملان او بمدینه فرستادند و قریب پنجهزار کس بود همه را فرمود تا سوختند و مصحفی
نوشت بترتیبی که مذکور است و سنیان آن قرآن را رواج داده اند و در تفسیر کازرونی ملا فتح الله
مذکور است بعضی از آیات در دیده عثمان ... سوره از سوره قرآنی از مصحف عبد الله بن مسعود
رضی الله عنه نوشته بود و این فقیر نیز در این رساله ایراد آن نمود **سورة النورین**

سورة النورين

بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين آمنوا آمنوا بالنورين الذين
انزلناه يتلوان عليكم اياتي ويحذرانكم عذاب يوم عظيم نوران
بعضهما من بعض وانا السميع العليم ان الذين يوفون بعهد الله
ورسوله في آيات لهم جنات النعيم والذين يكفرون من بعد ما آمنوا
بنقض ميثاقهم وما عاهدهم الرسول عليه يقذفون في الجحيم ان الذين
ظلموا انفسهم وعصوا الوصي اولئك يسقون من حميم ان الله الذي
له نور السموات والارض بما شاء واصطفى من الملائكة والرسل

وجعل

وجعل من المؤمنين اولياء من خلقه يفعل ما يشاء لا اله
الا هو الرحمن الرحيم قد مكر الذين من قبلهم برسلهم فاخذتهم
بمكرهم ان اخذي شديد اليم اهلك عادا وثمود بما كسبوا
وجعلهم لهم تذكرة افلا تتقون وفرعون لما طغى على موسى
واخيه هرون اغرقته ومن تبعه اجمعين ليكون لكم آية وان اكثرهم
فاسقون ان الله يجمعهم في يوم الحشر فلا يستطيعون القول حين
يسألون ان الجحيم مأويهم وان الله عليم حكيم يا ايها الرسول
بلغ انذاري فسوف يعلمون قد خسر الذين كانوا عن آياتي وحكمي
معرضون مثل الذين يوفون بعهدك اني جزيتهم جنات النعيم
ان الله لذو مغفرة واجر عظيم وان عليا لمن المتقين وانا لنوفينه
حقه يوم الدين وما نحن عن ظلمه بغافلين واكرمناه وكرمناه
على اهلك اجمعين فان ذريته لهم الصابرون وان عدوهم
امام المجرمين قل للذين كفروا بعد ما آمنوا طلبتم زينة الحيوة
الدنيا واستعجلتم بها ونسيتم ما وعدكم الله ورسوله ونقضتم

فرينا

العهود من بعد توكيدها وقد ضربنا لكم الامثال من قبل فيها
لعلكم تهتدون يا ايها الرسول قد انزلنا اليك آيات بينات
فيها من يتوفه مؤمنا ومن يتوله من بعدك يظهرون الظلم فاعرض
عنهم انهم معرضون وانا لهم محضرون في يوم لا يغني عنهم شيئا ولا هم
لا ينفعهم يرحمون ان لهم في جهنم مقاما عنه لا يعدلون فسبح بحمد ربك
وكن من الساجدين ولقد ارسلنا موسى وهرون فبغوا هرون
لما استخلف فصبر جميل فجعلنا هم القردة والخنازير ولعناهم
الى يوم يبعثون فاصبر فسوف يبلون ولقد آتيناك الحكم
كالذين من قبلك من المرسلين وجعلنا لك منهم وصيا لعلهم
يرجعون ومن يتول عن امري فاني مرجعه الى جهنم فليتمتع بكفره
قليلا فلا تسئل عن الناكثين يا ايها الرسول جعلنا لك في
اعناق الذين آمنوا عهدا فخذه وكن من الشاكرين ان عليا
قانتا بالليل ساجدا يحذر الآخرة ويرجوا ثواب ربه
قل هل يستوي الذين ظلموا وهم بعذابي يعلمون سنجعل الاغلال

في اعناقهم

في اعناقهم وهم على اعمالهم نادمون انا بشرناك بذريته
الصالحين وانهم لامرنا لا يخلفون فعليهم مني صلوات ورحمة
احياء وامواتا في يوم يبعثون وعلى الذين يبغون عليهم من بعدك
ذلك غضب الله عليهم انهم كانوا قوم سوء خاسرون
وعلى الذين سلكوا مسلكهم مني رحمة وهم في الغرفات آمنون
سورة الو
وان الله لذو فضل على العالمين سورة الولاية بسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الذين آمنوا آمنوا بالنبي وبالولي اللذين بعثناهما
يهديانكم الى الصراط المستقيم نبي وولي بعضهما من بعض وانا العليم
الخبير ان الذين يوفون بعهد الله لهم جنات النعيم فالذين
اذا تليت عليهم آياتنا كانوا باياتنا مكذبين ان لهم في جهنم مقاما
عظيما اذا نودي لهم يوم القيمة اين الضالون المكذبون للمرسلين
ما خلفهم المرسلون الا بالحق وما كان الله لينظرهم الى اجل
قريب وسبح بحمد ربك وعلي من الشاهدين يا ايها
الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك في شان علي

وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس
في الرعد انما انت منذر للعباد وعلى لكل قوم هاد في الشعرا
وسيعلم الذين ظلموا ال محمد اي منقلب ينقلبون في النسا
يحسدون الناس على ما اتاهم الله من فضله فقد اتينا
ال ابراهيم وال محمد الكتاب والحكمة واتيناهم ملكا عظيما
في الصافات وقفوهم انهم مسئولون في ولاية علي ابن ابي طالب
ما لكم لا تناصرون في الزخرف فاما نذهبن بك فانا منهم
منتقمون بعلي ابن ابي طالب في طه ولقد عهدنا الى ادم من
قبل كلمات في محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وتسعة
من ذرية الحسين فنسي فلم نجد له عزما في النجم
فاوحى الى عبده على الليلة المعراج ما اوحى
(في الكرسي) الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تاخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما
في الارض وما بينهما وما تحت الثرى عالم الغيب والشهادة هو الكريم
الرحيم من ذا الذي يشفع في الاحزاب وكفى الله المؤمنين القتال بعلي

ابي طالب

ابی طالب وكان الله قويا عزيزا چون آن ملعون انحراف آیات قرآن نمود مغیرین
عامه و علماء ایشان و ناصبیان و اکثر فرق اسلام این قرآن که در میان است بار
از آیات آن را برای خود تفسیر کرده اند و معنیها قرار داده اند و هر یک بطریقی خوانده اند
و اعراب آن را تغییر بسیار داده اند و بر عالم متتبع بر ظاهر است که چه با قرآن
کرده اند و معلوم محقق که نزول قرآن بکدام قراءت قاری نازل شده است
از آنجمله سوره حمد را حسن بصری و لشبرودی و مطوعی در قرا چنین خوانده اند
و علی هذا القیاس می بینند که چگونه اند الحمد لله شافه لحمد لله ورب العالمین
الرحمن الرحیم ملک یوم الدین هیاک نعبد وهیاک نستعین
ترشد لسبیل المستقیم سبیل الذین نعمت علیهم غیر المغضوب
علیهم ولا الضالین غزوات آن حضرت مفسرین خاصه و عامه
و رواة حدیث و ارباب سیر و تواریخ گفته اند جمیع غزوات و جهاد و با کفار
بیست و شش غزوه بود اول غزوه الابوا بود و دویم غزوه بواط سیم
غزوه عشیره چهارم غزوه بدر اولی پنجم غزوه بدر کبری و در این جنگ لشکر ظفر
اثر آن حضرت سیصد و سیزده بود و دو شتر و یک اسب داشتند و طعام ایشان

سپوس چو وحزهای پرسید هلو دو درین حرب هشتاد نفر از عظما و صنادید قریش کشته
شدند و هشتاد نفر اسیر شدند و از جمله اسرای عباس بن عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب
وطلحه و سعد بن معاذ درین جنگ زخم دار شدند و درین حرب و درین جنگ
ملائکه را خدای تعالی بمدد رسول خود فرستاد ششم غزوه بنی سلیم است هفتم غزوه
سویق است بعد از آن غزوه ذی امر پس غزوه احد و لشکر آنحضرت درین حرب هفتصد نفر بودند
و سردار لشکر کفار ابو سفیان ملعون بود و هند ملعونه زوجه او همراه او بود
و درین حرب دندان مبارک آنحضرت شکسته شد و اسد الله حمزه رضی الله عنه نیز شهید
شد و لشکر اسلام گریختند و بمدینه رفتند بنحوی که بعد از سه روز شش ملازمین از تنهایی
خود بیرون آمدند و امیر المؤمنین علیه السلام بر سر حضرت رسالت صلعم استاده بود
و جنگ میکرد و کفار را دفع میکرد و در آخر ابو سفیان ملعون منهزم گردید بعد از آن
غزوه نجران واقع شد پس غزوه اسد پس غزوه بنی نضیر و قریظه پس غزوه ذات
الرقاع پس غزوه بدر آخره پس غزوه دومة الجندل پس غزوه خندق
که احزاب نیز میگویند واقع شد و تخفیف اکل و شرب هر روزه درین حرب نازل
شد و از جمله زبر دستان عرب عمر عبدود کشته شد و لشکر کفار و یهودان ده هزار نفر

بودند

بودند باز سردار آن طایفه ابو سفیان بود و درین حرب حسب المشوره سلمان فارسی
رضی الله عنه خندق بدور مدینه کندند پس غزوه بنی قریظه بود و درین حرب لشکر
آنحضرت قریب به چهار هزار نفر بودند و یهودان بسیار کشته شدند و جمع کثیر جلاء وطن
نمودند پس غزوه بنی لحیان و بعد از آن غزوه بنی قردیس و غزوه بنی مصطلق پس
غزوه حدیبیه واقع شد و درین حرب حضرت رسالت صلعم با سهیل بن عمرو [illegible]
صلح کرد بعد از آن غزوه خیبر واقع شد و درین حرب لشکر ظفر اثر آنحضرت چهار هزار
کس بودند و جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه درین جنگ از حبشه آمد و نماز جعفر الی
بود که حضرت رسالت بجعفر نمود و گذاردن آن سنت شد پس بعد از آن غزوه فتح
مکه معظمه واقع شد و درین حرب لشکر آنحضرت صلعم ده هزار کس بودند و درین سال بتان را
در کعبه انداختند و شکستند و هبل را حضرت امیر نمود شکسته و در باب السلام بخاک
کردند و بت پرستی درین سال از میان قریش برطرف شد بعد از آن غزوه حنین
واقع شد پس غزوه طایف پس غزوه تبوک و لشکر آنحضرت سی هزار کس بودند
و آنحضرت بنفس مبارک در نه غزوه از این غزوات حاضر بودند و در بعضی خود حرب کردند
اول هر کاری بود و آن در روز جمعه هفدهم ماه مبارک رمضان سال دویم هجرت

واقع شد و دیگر جنگ احد بود و آن در ماه شوال سال سیم هجرت واقع شد و حرب خندق
و قریظه در شوال سال چهارم هجرت واقع شد و جنگ بنی مصطلق و بنی لحیان در ماه
شعبان سال پنجم هجرت واقع شد و جنگ خیبر و فتح مکه معظمه در ماه رمضان
سال ششم هجرت واقع شد و حرب حنین و طایف در ماه شوال سال هشتم
واقع شد و غزوه دیگر آنحضرت تبوک است و در اکثر این غزوات حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه حاضر بود و علم با او بود و تمام این فتوحات را خداوند عالمیان
بر دست او ظاهر گردانید ازواج آنحضرت بغیر از ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها
نه زن دیگر بعقد مدام داشت عایشه دختر ابوبکر بن ابی قحافه و آنحضرت او را حمیرا خطاب
کرده بود برای آنکه نسبت بسایر زنان وجیه تر و جوان تر بود و پس دیگر حفصه دختر عمر خطاب
علیه اللعنه و العذاب بود و ام حبیبه دختر ابوسفیان خواهر معاویه غاویه و سوده بنت
زمعه و ام سلمه بنت ابی امیه این پنج زن از قریش اند و از غیر قریش صفیه بنت حیی
ابن اخطب خیبری بود و میمونه بنت حارث هلالیه و زینب بنت جحش اسدیه و جویریه
بنت الحارث المصطلقیه و ماریه قبطیه ام ولد بود اسبان آنحضرت اول سکب است
که آنحضرت در غزاء احد بر او سوار بود و اسم این اسب نزد اعرابی فرس بود و دیگر
مرتجز

ازواج

اسبان

مرتجز برای این نام برای او گذاشته بودند که شیهه را خوب میکشید و دیگر لزاز است
بسبب آنکه علماء اهل لغت گفته است که معنی لزاز آنست که هیچ اسپی بر او سبقت نمیگرفت
مگر آنکه او را میانه زدی و دیگر ظرب و لحیف بوده که زمین را در نوردیدی مثل کف
در ابریشم می پیچید و دیگر ورد است و این شش اسب تعلق بخاصه داشت و دیگر اسب
ابلق بود و ذو العقال و [illegible] و یعسوب و [illegible] و اسم دو [illegible] الجمال
و اما اولاد امجاد آنحضرت قاسم از خدیجه کبری بود و ابراهیم از ماریه قبطیه کنیز آنحضرت
بود و گویند دو پسر دیگر بودند طیب و طاهر و بعضی گویند طیب و طاهر لقب ابراهیم است
و صبایای آنحضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بود و رقیه و زینب سلام الله علیهما غیر از خدیجه
خدیجه کبری رضی الله عنها بودند و فرزند خوانده آنحضرت زید بن حارثه بود و [illegible]
فرزندی مشرف شد امرای آنحضرت زید رومی و صاحب سر و [illegible]
و صاحب علم او سر مهاجر و انصار و امیر الامراء علی مرتضی حیدر کرار غیر فرار صلوات الله
علیه بود و حضرت سید الشهداء حمزه و جعفر طیار و عقیل ابن ابیطالب و عباس ابن عبدالمطلب
و فضل و عبدالله پسران او و سلمان و مقداد و ابوذر و عمار بن یاسر و عبدالله بن مسعود
و جابر بن عبدالله انصاری و سعد بن معاذ و سعد بن عباده و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین

وجبیر بن مطعم و عثمان بن مظعون و حنظله غسیل الملائکه و حذیفه بن الیمان و ابو سعید خدری و ابو ایوب
انصاری و اسامه بن زید صاحب جیش و زید بن حارثه سلام الله علیهم بودند و از جمله فضلای
ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و سعید و ابا عبیده بن جراح و سالم
اما حذیفه و عمرو بن عاص و خالد بن ولید و معاویه و ابوسفیان و عوف بن مالک و عبدالرحمن
بن عوف لعنة الله علیهم و ولایات آنحضرت در ایام نبوت مکه معظمه و مدینه مشرفه
فتح شد و ولایات یمن و فدک و نجد و تهامه و صحار عمان و طائف و حجاز و بادیه و نجران
و خیبر و فدک و قلاع خیبر و کل قبایل عرب و ولایات بحرین و توابع آن و بعض از شام
و طائف بود و در سال ششم از هجرت آنحضرت مامور شد که نامه مبارک به اطراف
و سلاطین جهان نویسد و ایشان را باسلام دعوت نماید اول نامه به هرقل قیصر روم نوشت
و او مسلمان شد و اسلام خود را مخفی داشت پسر برادرش او را زهر داد و کشت و دیگر نامه
به پادشاه شام نوشت و او عذر آورد و پس از جبری چند به رشاد و در فتوح اسلام یافت
و نامه دیگر با مهجه به پادشاه حبشه فرستاد که ملقب نجاشی بود و او مسلمان شد و استر
دلدل را با چیزی چند به هدیه فرستاد و عذر خواست و در اسلام وفات کرد و در حبشه
در جبر شد خبر وفات او را آنحضرت رسالت صلی الله علیه و آله داد و آنحضرت در مدینه منوره
بود

بود و بر او نماز گذارد و به صحابه از آنحضرت زمین حبشه مرتفع شد به نحوی که جنازه
آن پادشاه را دید و از این است که جماعه ملاحین نماز جماعت در کوهها
و دکانها و جاهای پیشتر از ایشان نماز میگذارند و میکنند در خارج مسجد به جهت
غایب هو یوالده که در میان ایشان و پیشنماز واقع است اقتدا میکنند و
نامه دیگر بخسرو بن هرمز پادشاه عجم نوشت و بدین مضمون و بعبدالله بن حذافه داد و او
روانه کرد بسم الله الرحمن الرحیم من محمد بن عبدالله الی پرویز بن هرمز
فانی احمد الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الذی ارسلنی بالحق
بشیرا و نذیرا الی قوم غلبت علیه الشقوة وسلبت عقولهم من یهد
الله فلا مضل له و من یضلل فلا هادی له و ان الله بصیر بالعباد
اما بعد فان اسلم تسلم و الا فاذن بحرب من الله و لم یعجزها و آن
بدبخت مسلمان نشد نامه آنحضرت را درید و در آب انداخت و گویند
این نهری در کنار کربلاست آن میگویند و معروف است بقرسو این آب بعد
و در این مقام مشهور ارض حیرا است بوده که مقتول شدند آن بیعت بعد در قرن
این که چرا نام حضرت را بر بالای نام من نوشته جواب نامه خاک در کیسه کرد فرستاد

و چون قاصد برگشت و خبر آورد حضرت فرمود که تمنا خوبست خاک ولایت وی بدست علی آید
و آخر چنین شد و بعد از آن حضرت ولایت شام و روم و مصر و هند و ایران و توران
بدست لشکر اسلام مفتوح شد و نامه دیگر به پادشاه یمن فرستاد و او نیز مسلمان شد و ولایت
یمن را با ملازمان آنحضرت واگذاشت و نامه دیگر به بحرین و طایف و لحسا و جبل عامل فرستاد
و اهل آن نیز مسلمان شدند و ولایت یمن و بحرین را با آنحضرت واگذاشتند که هر ساله
خراج بدهند کاتبان آنحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که همه کاتب وحی خدا بود و فضائل قرآن
بود و علت این بود که حضرت رسالت پناه خط نداشت و نامه می‌نویسانید و خواندن نمود و دیگر از
کاتبان عثمان بن عفان ملعون بود و ابی بن کعب و عبدالله بن ابی سرح و در آخر عبدالله معزول
شد و او را لعنت کرد و طرد نمود چرا که آن ملعون هر آیه که نازل میشد معنی آن را تحریف
میکرد و بدل آن چیزی دیگری می‌نوشت مثل غفور رحیم را غفور حلیم می‌نوشت صبایای
آنحضرت سیده النساء فاطمه زهرا صلوات الله علیها در حباله زوجیت امیرالمؤمنین بود و
رقیه در خانه عثمان ملعون بود و زینب در خانه ابی العاص بود و عثمان رقیه را شهید کرد
و ابی العاص فوت شده بود باز زینب را خواستگاری نمود و سنی تدلیس جهت آنست
که عثمان را ذی النورین میگویند و سبب شهادت رقیه آن بود که حضرت رسالت مغیرة

ابن ابی العاص

ابن ابی العاص عم عثمان را طرید نمود و خون او را هدر کرد و فرمود که هر کس مغیره را [illegible]
را و آب و توشه و شتر بدهد خدا او را لعنت کند و عثمان او را در خانه نگاه داشت
و چند مرتبه التماس او را کرد و حضرت قبول نفرمود و عثمان آب و توشه و شتر داد و او را به
او را پنهان کرد و جبرئیل رسول صلی الله را خبر کرد و پس آنحضرت امیرالمؤمنین و عمار را فرستاد
و مغیره را کشتند و عثمان ملعون چون اطلاع یافت دل او طاقت نداشت بهانه کرد و رقیه را بسیار زد و
و گفت تو پدرت را خبر کردی و فرمودی مغیره را کشتند و با کنیز رقیه زنا کرد و رقیه به
نزد پدر بزرگوار خود پیغام کرد که عثمان مرا کشت آنحضرت امیرالمؤمنین را فرستاد که ببرد و دختر
عصمت مآب را بیاورد آن حضرت شمشیر را برهنه کرد و آمد و رقیه را که نه ضربت او را د
و رسول خدا هفت مرتبه عثمان را لعن کرد و فرمود که عثمان تو را کشت خدا او را بکشد
و بعد از سه روز از آن درد و الم بجوار قدس ارتحال نمود و زینب و رقیه هر دو
در مدینه وفات یافتند در ایام آنحضرت و حضرت فاطمه صلوات الله علیها بعد از وفات
آنحضرت از ظلم و ستم آن ملعون وفات یافت و قاسم مشهور به طیب و طاهر
وفات یافت در مکه معظمه و ابراهیم سلام الله علیه و علیهم اجمعین در مدینه فوت شد
و عم آنحضرت جناب ابوطالب علیه السلام بود که به شرف اسلام مشرف شد و اسلام خود را پنهان

پنهان میداشت از کفار قریش و برادران خود برای مصلحتی چند و چون مومن آل فرعون
بود در این امت و او نیز ایمان خود را از فرعونیان قبطی پنهان میداشت و چون ابوطالب
بلغت حبشه رحمه بود و مهارت تام بلغت حبش داشت مکرر کلمه طیبه می فرمود و این نحو
که اسندن لمصاف طالاها نیز اشهد مخلصا لا اله الا الله و ترجمه
از آبای خود نقل میکنند که نقش نگین ابوطالب این بود وصیت بالله تعالی و یا بن
اخی نبیا و یا بنی علیا وصیا و کسانی که پرستاران این امت در اسلام ابوطالب
توقف کرده اند و دیگر از اعمام آن حضرت جناب حمزه سید الشهدا است ملقب
باسد الله او نیز بشرف اسلام در مکه معظمه مشرف شد و در جنگ احد بضرب وحشی شهید شد
و قاتل او بعد از آن مسلمان شد و توبه او مقبول شد و از اهل شیب گردید و اول تسبیحی
که در اسلام بهم رسید از خاک قبر حمزه بود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها سی و سه دانه
ساخته و خام بود و نخ او ابریشم کبود بود و قبر آن جناب در احد است و آن
کوهیست در حوالی مدینه مشرفه و قبر ابوطالب در مکه معظمه است و آن سال که ابوطالب
فوت شد ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها نیز فوت شد و آن سال را عام الحزن نام
نهادند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از فوت ابوطالب از مکه معظمه بمدینه مشرفه هجرت فرمود

و تاریخ

و تاریخ هجرت در اسلام از آن بهم رسید و دیگر از اعمام آن حضرت عباس رضی الله عنه است
او نیز بشرف اسلام مشرف شده و از خلف او عباسیه است و قبر او در بقیع است و دیگر از اعمام
آن حضرت عبد العزی مکنی بابولهب است او ایمان نیاورد و با زوجه اش ام جمیل حمالة الحطب
که خداوند عالمیان او را حمالة الحطب نام نهاده بود و سوره تبت در کفر این دو کس نازل
شده است علیه ما آنحضرت سلمان فارسی رضی الله عنه است و اسم او روزبه
بجه و ابو عبدالله کنیت سلمان است و حضرت رسالت او را آزاد ساخت و از جمله مومنان و شیعیان
و بزرگواران است و در فضیلت او شیعه و سنی اتفاق دارند و حضرت رسالت در شأن او فرموده است
که السلمان منا اهل البیت و در خصال سلمان است که در روز سقیفه متابعت امیرالمؤمنین علیه السلام
کرد قال الرافعی القزوینی فی کتاب التدوین لما اجتمعت الصحابة علی سلمان
الفارسی یوم السقیفة فقالوا یا ابا عبد الله انت سنک و دینک
و علمک و صحبتک من رسول الله صلی الله علیه و آله فقل فی هذه
الامر حتی لا تختلف عنک فقال بالفارسیة گویم اگر شنوید ثم عادوا علیهم
فقالوا ما صنعت یا ابا عبد الله فقال بالفارسیة گفتم اگر بپذیرید ثم
انشا یقول ما کنت احسب ان الامر منصرف عن هاشم ثم منهم

عن ابی الحسن اللیثی قال من صلی لقبلته واعلم القول بالاحکام
والسنن ما فیهم من صنوف الفضل اجمعها ولیس فی القوم ما فیه من الحسن

و دیگر از علامات سلامت بسیار و مدغم و مومیه وزیده و ابو صالح و کیفیه هم سوال کرده معظمه باعتبار
فتح شده آنحضرت بودند و از خصایص و خوارق عادت آن بود که هرگز محتلم نشد و آب دهن
و بلغم و کثافت دماغ نداشت و خمیازه و کاهلی کشش نمیکرد و آنچه از آنحضرت دفع میشد
از مشک خوشبوتر بود و تقاضای آنحضرت را کسی از دوست و دشمن ندید و چنانچه از پیش رو میدید
از عقب نیز میدید خواه در روز و خواه در شب و بهر طرف که روی می آورد یکی دو راه هراس
و رعب او در دلها می افتاد و سایه نداشت و ملک ابری همیشه بربالای سر آنحضرت ایستاده
بود در هر وقت که حرکت میکرد آن ابر نیز حرکت میکرد و چون بر زمین صلب و سنگ راه میرفت
نقش قدم مبارک اثر میگذاشت و بر زمین نرم و سست که راه میرفت اثر پا نداشت و چون بخواب
میرفت دل آنحضرت بیدار بود و هیچکس از بنی آدم با آنحضرت در حرب مقاومت نمیتوانست
کرد و در قوت کسی با او برابری نداشت و هر که سخن میگفت در خواب آنحضرت میشنید
و هرگز خنده قهقه نکرد و بلکه تبسم مینمود و در بازارها صدا نمیکرد و سر برهنه و پای
برهنه راه میرفت و شده خونا و غفلت و درشتی نمیکرد و مخلوق و عیبجویی نبود و تواضع و فروتنی

محمود

مینمود و از اغنیا و فقرا و زن و مرد و کسان بودند و رعایت ایشان را بسبب
دنیای ایشان نمیکرد و هر چیز بهشت آنحضرت می افشاند بفقرا میداد و قلیل لقدر سد رمق
بر میداشت و حرام بود بر امت که آنحضرت را بنام مبارک یا کنیت شریف یاد کنند
بلکه خطاب یا نبی الله یا رسول الله میکردند آنحضرت هرگز نفرین نکرد و صدا بلند نکرد و از نه
سرای دنیا و مال و جاه او مغموم نبود و طلب دنیا نمیکرد و بلکه همیشه در غم امتان خود
بود و اکثر روزها روزه میداشتند و دو روز و سه روز گرسنه بودند و در بلاها و شدت
و محنتها که رو میداد و دشمنی منافقان و جفای امت صبر مینمود و عذاب و بلای امت را
از خدا نخواست و دیگر قیام لیل و نماز و اضحیه بر آنحضرت واجب بود و حرام بود بر آل حضرت
و بنی هاشم صدقه یعنی زکواة واجب و حلال بود بر آنحضرت روزه وصال و نه زن بعقد
و دوام مجمع و زنان آنحضرت بمنزله مادر مومنان بودند و حرام بود بر امت که زنان
او را بعد از وفات حضرت بعقد در آورند و حجاب بر زنان لازم دان و در زمان آنحضرت رسید
وقف هر اد را مرسب لقه نموده و جایز بود بر آنحضرت که زنان با شوهر خود را با و هبه نفسه
بدون مهر حلال بود بر آنحضرت که زنان خود را مخیر سازد میان آنکه در صحبت آنحضرت باشند
و از آن جدا شوند و بعد آنکه زنان آنحضرت جدا شوند و به کار خود روند و حرام بود بر آنحضرت عقد

کنیزان و استبدال نسا بر آنحضرت روا بود و غنایم دار الحرب و جزیهٔ اهل ذمه بر آنحضرت
حلال بود و برائت او از امم سابقه و انبیا ایشان و آنحضرت ضیافت میکرد و
بضیافت میرفت هر چند راه دور بود و بعیادت بیماران میرفت و مؤمنان که مرده
میبردند بتشییع جنازه‌های ایشان حاضر میشد و بر دراز گوش بی پالان سوار میشد و در روی خاک
با فقرا و غلامان خود چیزی میخورد و بوی خوش و رهبانیت و شتر سواری میکرد و دشنام
هرگز بکسی نداد و عصا دست دین امت را نفرین نکرد و در سلام کردن تعجیل میکرد
بهر کسی که بر اطفال و زنان سلام میکرد و بر هر راهی که تشریف میبرد بعد از یک هفته که کسی از آن راه
میرفت میدانست که حضرت ازین راه رفته است و هر تحفه که برای آنحضرت
می آوردند بعضی به بعضی میداد و هر کاری که رو میداد از رای شریف بصحابه مشورت
میکرد و هرگز مربع ننشست و پا بر روی پا نینداخت و روش حیران والطرق بنده کاران
چیزی میخورد و مؤمنان را برای خدا دوست میداشت و کافران را برای خدا دشمن
میداشت و خدا را بسیار مناجات میکرد و اکثر شبها بقبرستان و سایر مقابر و کوههای
مکه میرفت و تضرع و ابتهال مینمود و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات میخواست و هرگز
دعایی از برای خود نکرد و در جبل حرا که قریب مکه است و اشرف جبال دنیاست

بخدای تعالی

با خدای تعالی مناجات میکرد و در آن مکان وحی الهی باو رسید و در کعبه چنانکه
در جبل طور سینا موسی علیه السلام و در جبل ساعیر عیسی علیه السلام با خدای او مناجات
کردند و آنحضرت در ایام نبوت با امیر المؤمنین علیه السلام و قبیله
از مؤمنان مجادله کرد با کفار قریش و کرکسان عرب و بنصرت
رب العالمین بر ایشان فایق شد و سیصد و شصت بتان قریش که در دور کعبه
ایشان بود شکست و دین ایشان را خراب کرد اسامی بتان قریش
لات بود و منات و سواع و هبل و عزی و ود و بعل
و یغوث و یعوق و نسر و طایر و اساف و نایله و صنم و وثن و اللات
خدای بنی ثقیف بود و بعضی گویند از قریش بود و عزی از بنی غطفان
و منات از بنی هذیل و خزاعه بود و ود از بنی کلب و سواع از بنی همدان
و یغوث از بنی مذحج و یعوق از بنی مراد و نسر از بنی حمیر و طایر از اعراب
یمن در بعضی و اساف و نایله صورت زن و مردی بود که در صفا و مروه و صنم
از زر و غیره و روغن ساخته بودند و بنی حنیفه داشتند تا هنگام قحط آن را بخوردند
ساخته و دین ایشان را از طرف کردند مراتب قریش را از بخشش

از بدعتهای ایشان آن بود که بعد از بعثت بت را عبادت میکردند و تعظیم آن
خود بسته داشته و در طواف حرم زن و مرد عریان طواف میکردند و زنان
برهنه بر روی در افتاده بر روی چهار پا بان بجانب رفته و با شوط میکردند
و جواب آن هم در حلال بسته داشته بر روی مجوس و میگفتند که ملائکه دختران خدا اند
و قرآن را میگفتند که طرازدانی است یعنی از کتابهای باستانی که سر پادشاهی و عجمی
بوده رسول خدا از آنها استخراج کرده است و بزبان عربی آورده است و در ...
عمل بازلام میکردند و ... مرطواه ... در حلال میدانستند و دختران که متولد میشد
اکثر انرا میکشتند و ... از نکاح ... میدانستند برادر را و نکاح حلال میدانستند و برادری
که فوت میشد زن او را برادر نکاح ... برادر دیگر بود و چنین کسی را در عوض
میکشتند و بعضی از ایشان عبادت ملائکه و بعضی عبادت ستاره شعری میکردند و دختر
خواهر و جمع میان الاختین و ... در ... حلال میدانستند و زنا را اظهار حرام
میدانستند و نکاح ... در مذهب ایشان جایز بود و عتق و ... بسیار
دختر و بعضی لا اعتقاد ... و ... هر اشته و آنحضرت ... از طرف او
دشمنان آنحضرت در ایام نبوت که ... دانسته

بود و شیبه و ابوسفیان بن صخر بن حرب و ابو الحکم و ابو لهب و ولید بن مغیره و عقبه بن
ابی العاص و عاص بن وائل سهمی و ولید بن عتبه و عتبه بن ربیعه خال معاویه
و هند بن عتبه زوجه ابی سفیان و ابولهب عم آنحضرت و حماله الحطب زوجه او
و عاص ... ابن عبد الاسد بن امیه و طعیمه بن عدی بن نوفل این جماعت
از روسای اهل ضلالت بودند و از رشیان قریش نوفل بن خویلد و زمعه بن
الاسود و ... بن ربیعه و نضر بن حارث ... بن عبد الدار و این ملعون آن بود
که ... و ولایت عجم و حکایت ملوک کیان و پهلوانان گبران را نوشته
و برای او میفرستادند و او میگفت محمد صلعم قصه ها و حکایات را از
گذشته را نقل میکند و انا احدث بحدیث رستم و اسفندیار
و این را با اعراب میخواند و مردم را ... میکرد و از این قسم جماعت
بسیارند که ذکر ایشان موجب طول کلام میشود و دیگر از جمله معاندین
و دشمنان اصحاب عقبه اند که بر قصد کشتن آنحضرت در راه ...
او میگو شدند و ایشان ده نفر بودند از منافقین مکه مدینه ابوبکر و عمر و عثمان
و طلحه بن عبید الله و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده بن جراح

و معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن عاص و غیر قریش پنج نفر بودند ابو موسی اشعری و مغیرة بن
شعبه و اوس بن الحدثان و ابو هریره و ابو طلحه انصاری لعنة الله علیهم من الاولین و الآخرین

و دیگر از جمله دشمنان آنحضرت جماعتی بودند که در ایام حیات آنحضرت و بعد او
دعوی نبوت کردند از آنجمله مسیلمه کذاب است که عرب او را رحمن الیمامه میگفتند
و یمامه ناحیه ایست میان حجاز و یمن و بهترین ولایت عرب است از [illegible]
و مسیلمه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مدعی نبوت بود و معنی ابیات برداد
گویند که از او معجزه طلبیدند قاروره تنگ بشری آورد و تخم مرغی که در سرکه خیسانیده
بود در آن شیشه کرد و جمعی از بنی حنیفه بوی ایمان آوردند و بنی حنیفه قومی بودند از عرب
که در ایام جاهلیت بتی از عسل و روغن ساخته بودند و پرستش مینمودند و در بعضی احوال
دیگر گرسنگی بر ایشان رو داد آن بت را شکسته خوردند و گویند مسیلمه کتابتی برسول خدا
صلی الله علیه و آله نوشت بدین مضمون از مسیلمه رسول خدا بمحمد رسول خدا صلی الله علیه و آله
سلام علیک اما بعد من در امر دنیا با تو شریکم و پیغمبر را نیمه دنیاست و قریش را
نیمه اما قریش بیجا بسیار میکنند و خانها را غارت میکنند و خلق الله را میکشند
با وجود پیغمبر رسول بگو بایشان که بجای خود باشند پس حضرت در جواب نوشت
که ملک از خداست هر کس از عباد که میخواهد میدهد و گویند مسیلمه کبوتری دید که پرش

بریده اند گفت چرا عذاب مخلوق خدا کرده اید اگر خدا تعالی از برنده خبر بریدن
خواستی در او پر نیافریدی نه من پر شما بریدن را حرام کردم و بعضی گفته
از خدا تعالی درخواه که تا پر او را برویاند گفت اگر مسلطم اگر بر او برآید من ایمان آورم
گفته باز گفت همراه من بیائید باین خانه در رسیده تا من کبوتر پریدن آورم و پر بر آرد
آید چون با کبوتر بخلوت رفت پری چند همراه داشت بجای پرهای وی فرو نشانید
و بیرون آورده سر داد کبوتر پرواز کرد و جمعی بوی ایمان آوردند گویند شبی بادی آمد
و هوا تیره بود گفت امشب فرشته نزد من می آید و بر سر آن فرشته جلاجل است
زنهار کسی بیرون نیاید که برق و صاعقه او را میگیرد و پس صوت باز گذاشت که باد
صد پرهم بر جلاجل عالم را گرفت مردم آن صورت را از دور رسیده بدیدند صدای
جلاجل را می شنیدند از ترس صاعقه بمنزلهای خود گریختند گویند چون سوره
والذاریات را شنیدند آن ملعون گفت بمن نیز این نازل شده این است
فالمزارعات زرعا فالحاصدات حصدا فالطاحنات طحنا فالخابزات
خبزا فالآکلات اکلا و چون سوره فیل را شنید گفت بمن نیز مثل این نازل
شده است الفیل ما الفیل و ما ادریک ما الفیل له ذنب وبیل

وضرطوم طویل و چون سوره کوثر را شنید گفت بمن نیز مثل این نازل شده است انا اعطیناک
الجاهر فصل لربک و هاجر ان شانئک هو الکافر و صالد بن ولید در زمان خلافت
لوساله سامری یعنی ابوبکر ملعون مسیلمه را بهاویه فرستاد و دیگر از مدعی نبوت سجاح نام
زنی بود و اسود کذاب و از سخنان اوست یا ضفدع یا ضفدع نقی بقی کم تنقین لا
الشارب تمنعین و لا الماء تکدرین اعلاک فی الماء و اسفلک فی الطین و چون
بنی اسد بر اهل یمامه غارت کردند گفت خدا تعالی این سوره را فرستاد و از عداوت
بنی اسد در گذشته والذئب الادهم واللیل الاظلم واجرع الازلم ان هلکت اسد
و در عوض الذاریات گفت والمزرعات زرعا والذاریات قمحا والثاردات
ثردا والاهالة و دسما لقد فضلتم اهل الحضر علی کل قوم بافضلکم اهل الذین ما ءالکم
فاصفوه والمعتر فآووه والباغی فناوءوه و قد افلح من تزکی ز الکفت تمه ایش
اینست که بر من نازل شده قد افلح من همم فی صلواته واخرج الواجب عن زکوته
من کرم و اطعم المسکین فی علامته واجتنب الرجس فی فعالته ففوز کت فی فوزه
وشاته در عوض السماء ذات البروج گفت والارض ذات المروج والخیل
ذات السروج والنساء ذات الفروج نحن علیها یموج بین الالوی والفوج

معجزات آنحضرت

معجزات

معجزات آنحضرت بسیار است از الجمله قرآنست و دیگر آنکه امی بود
و در نزد کسی چیزی نخوانده بود و قوم او نیز بی سواد و امی بودند و خط نداشت
و مامور بنوشتن و خط و سواد نشد اما خطوط و کتب انبیا سابق و لغات بنی آدم
همه میدانست بخوبیکه از آسمان نازل شده بود و دیگر برگردانیدن آفتاب و شق کردن
ماه است و سخن گفتن غزاله بر این و تکلم نمودن آن و آیات ابراهیم و آیات نوح
و آیات موسی و آیات عیسی علیهم السلام است از طوفان و عصا و مرده زنده کردن
و دیگر آب از میان دو انگشت مبارک او جوشیدنست و سخن گفتن سنگ ریزه است
در دست آنحضرت و خم شدن درختانست بسوی آنحضرت بهر طرف که حرکت
مینمود و سایه نداشتن است و از عقب دیدنست و گفتن احوالات آینده
و آنچه با اهل بیت او نازل شده و ارتداد بعضی از صحابه و خروج بنی امیه لعنهم الله
و خلافت بنی عباس و خروج نمودن ناکثین و قاسطین و مارقین بود و آنچه آزار
بشیعیان رسیده و میرسد تا روز قیامت علماء مفسرین در زمان آنحضرت
جمعی کثیر از اصحاب طلب معرفت و مسائل و حل معانی قرآن و مشکلات و غوامض آن
می نمودند چون عبدالله بن عباس و حذیفه الیمان و ابوسعید خدری و سهل ساعدی و عبدالله بن مسعود

علماء مفسرین

وابن زبیر وجابر انصاری وابی بن کعب خزرجی وزید بن ارقم وجابر بن سمره وبراء بن
عازب اسدی وشعبی ومجاهد ومقاتل وسعید بن المسیب وابو ایوب انصاری وابو هریره
وانس بن مالک وسعید بن جبیر وعمار بن یاسر وخزیمه بن ثابت وام سلمه وعایشه ملعونه
والسعه سنیه وجماعتی بسیار بودند بعضی از ایشان مومن اند وبعضی منافق وبدین چند نفر اکتفا
نمود نقباء آنحضرت در بیعت اول دوازده نفر بودند سعد بن عباده که حضرت رسالت او را
در بیعت اول بهدایت اهل مدینه فرستاد ودیگر اسعد بن زراره وسعد بن ربیع وسعد بن خیثمه
ومنذر بن عمرو وعبد الله بن رواحه وبراء بن معرور موافق آنچه ابن بابویه روایت کرده است
آن بود که در قبا بود واتش کدوئی خورده شکم او روان شده بود واستنجا بکلوخی وخود را
نجس کرد وبآب ازاله نجاست نمود وآیه ان الله یحب التوابین ویحب المتطهرین در
شان او نازل شده واو اول توبه کنندگان در اسلام بود وبراء در مدینه وفات کرد
چون آنحضرت در مکه تشریف داشت وصیت کرد که او را در قبر رو بمکه معظمه گذارند
بجانب آنحضرت واو اول کسی بود که بثلث مال وصیت کرد وخداوند عالمیان این را
دراثت سنت گردانید واز آن روز است سنت لحد کندن وواجب شد روی
میت را بکعبه کردن ودیگر ابو الهیثم بن التیهان است واسید بن حضیر ورافع

بن مالک

بن مالک واسعد بن زراره که جگر ایشان بود واو اول کسی بود که بیعت کرد با رسول
خدا صلی الله علیه وآله در شب عقبه وپیش از واقعه بدر در شوال سنه احدی من الهجره
وفات یافت وسعد بن عباده با ابوبکر بیعت نکرد با اعوان وانصار خود در خلافت عمر بن خطاب
ملعون فرار نمود در شام رفت ومغیره بن شعبه بفرموده عمر آن بیچاره را کشت ونسبت خون
او را بجن بستند واز زبان جن شعر بستند وسعد بن معاذ در سنه ... وفات یافت واو بود
که حضرت رسالت پای برهنه وبی ردا در جنازه او رفت وابو الهیثم آن بود که در روز
سقیفه با یازده نفر دیگر از بزرگان صحابه رفیق شد ومنجوات که ابوبکر را بزیر آورده
او نیز در مدینه مدفون شده چون فوت شد بضرورت بود بیان نموده از اسلام
میان از زنان جهان اول کسیکه بآنحضرت ایمان آورد خدیجه کبری رضی الله عنها
بود واز مردان جهان اول کسیکه بآنحضرت ایمان آورد حضرت امیر المومنین علیه السلام
بود و آنحضرت مشهور است از عمر مبارکش ده سال گذشته بود وبعد از آنحضرت
ابو طالب ایمان آورد وبعد از وی جعفر طیار سلام الله علیه وجبرئیل علیه السلام در خانه خدیجه
بر آنحضرت نازل شد او لاجمی در خفیه مسلمان شدند وبعد از آن علانیه اظهار
اسلام نمودند نکته جبرئیل ومیکائیل علیهما السلام این هر دو اسم عجمی اند که معرب
کردند وجبر در لغت سریانی بمعنی عبد است وایل بمعنی الله ومیک نیز بمعنی عبد است پس

معنی جبرئیل عبد الله و معنی میکائیل عبید الله و در اسم چنین در اسم مبارک جبرئیل
شش لغت است جبرائیل و جبرائیل و جبرئیل و جبرئیل و جبریل و جبرال و در اسم
مبارک میکائیل سه لغت است میکال و میکائیل و میکائیل و در لغت نصاری جبرئیل
را کبریل و کراوبیل میگویند و در لغت زند سروش میگویند و میکائیل را در لغت زند نشیر میگویند
و عزرائیل را اسمال میگویند وفات آنحضرت در روز دوشنبه بیست هشتم ماه صفر
در سال یازدهم هجرت بود و عمر شریف آنحضرت شصت و سه سال بود و آنحضرت قبل
از این بتجارت شام رفته بود و موضع مرقد مطهرش در مدینه مشرفه علی ساکنها الف الف
التحیة و الثنا واقع شده و مدینه بلاد یثرب معروف و گویند بانی عمارت آن اسعد
بن ابو کرب حمیری است که از تبابعه یمن است و از اجداد ذو المنار است که از اعاظم ملوک یمن است
گویند تبع الاکبر اسعد است پوشش کعبه معظمه از ابریشم سیاه از مخترعات اوست که بر کعبه
کشیدند و سابق برین جامه کعبه از لیف خرما بوده است و سعیده خواهر خود را بمعدن
علم یعنی جد حضرت رسالت داد و هفتصد سال قبل از نبوت و ظهور آنحضرت اسعد بوی
ایمان آورده و او پادشاه عادل شجاعی بود و بر طریقه آنحضرت موسی علیه السلام میبود و حضرت
رسالت او را ستوده است و مدینه را او معمور نموده و بروایت دیگر در خواب دید
و بروایت دیگر دانایان باو گفتند که این زمین هجرتگاه حضرت رسالت خواهد بود

واین شهررا

واین شهر را بنا کرد و بروایت دیگر بجز با کعبه آمد و چشمهایش بیرون افتاد و بعد از آن
توبه کرد و خدا او را شفا داد و کعبه را جامه پوشانید و بمدینه آمد و کاغذی نوشت
و در آن اقرار کرد به نبوت آنحضرت و ایمان بوی آورد و به بزرگ زند را طلبید و آن کاغذ
بوی داد و وصیت نمود که در وقت بعثت این کاغذ را بآنحضرت برساند آخر آن کاغذ
بآنحضرت داده شد و آنحضرت او را دعای خیر کرد و برادر کهف و چون این حکایت
طول داشت بدین اختصار نمود وقایع بعد از آنحضرت چون آنجناب بملک ولایت
از زهر بزغاله که زن یهودیه برای آنحضرت آورده بود رحلت فرموده بودند
روح الله رضوان و دار جنان انتقال و ارتحال نمود و قوم وی تمام مرتد شدند و چند
هزار صحابه او از دین برگردیدند الا قلیلی چون هر امتی بعد از پیغمبری اکثر ایشان
از دین برگشته و کافر میشدند این امت بتبعیت امم سابقه نموده رجع القهقری
بکفر اصلی خود برگشتند و گوساله پرستی اختیار نمودند و همچنین که ششصد هزار از بنی اسرائیل
که بحبس از پنجاه سال کمتر و بیست سال بیشتر بودند در بیابان سبب در تیه فاران
گوساله سامری را پرستیدند الا دوازده هزار نفر از سبط لاوی و هم چنین نبی
که سامری بنده و از اهل کرمان بود و از جمله خربان بود و با عقب حب جاه و فرمان [illegible]
با اغوای شیطان گوساله را ساخت و خلایق بفلان انداخت و عزرائیل که او [illegible]

ابلیس شد با نیز از خوبان و صالحان و بندگان خدا بود از راه حسد بر جاه و منزلت
آدم علیه السلام شیطنت در آمد و تکبر کرد بخداوند عالمیان و کافر شد که او سجده
بر آدم نکرد و بلعم بن باعورا او نیز از خوبان بود و از طمع بجهنم رفت و جمع کثیر متابعت او
نمودند و برصیصای عابد نیز از دین برگشت و موسی بن ظفر که قارون باشد او نیز بسبب ندادن زکوة
کافر شد غرض آنست که طمع و حسد و حب جاه و ریاست و تکبر و غافل شدن از خدا
و رسول عزیز بسیار کافر شده اند و امت حضرت رسالت هفتاد و سه کرده شده اند
همچنانکه قوم موسی هفتاد و یک و امت عیسی هفتاد و دو طایفه شده اند و هر فرقه از آن
بچند عدد این امت چند شعبه شده اند و علت جدای این دین آن بود که عمر بن خطاب علیه اللعنة
والعذاب مصدر خلاف شد و غصب خلافت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
نمود و خلایق باغوای او با کوسه در این امت ابابکر ملعون بیعت نمودند و فرقه بفرقه شدند
از این امت طایفه جلیله اثنا عشریه اکثر الله امثالهم و ایشان را شیعه و امامی و محق
رافضی میگویند و باقی شیعیان که هالکند یازده فرقه اند زیدیه و کیسانیه و جارودیه و ناووسیه
و اسمعیلیه و بولیصائیه و بطروسیه و واقفیه و افطحیه و غلاة و سبابیه و دیگر اهل سنت علیهم اللعنة
در اصول دو مذهب شده اند معتزله و اشاعره و معتزله بیست فرقه شده اند واصلیه
و هذیلیه و جاحظیه و خیاطیه و بشریه و معمریه و مرداریه و ثمامیه و هشامیه و خابطیه

و حایطیه

و حایطیه و جبائیه و کعبیه بر گزیده و از مشاهیر فضلای ایشان جاحظ است و ابو الهذیل
علاف و ابراهیم النظام و واصل بن عطا و احمد بن حایط و بشیر بن المعتمر و معمر بن عباد السلمی
و ابو موسی بن عیسی الملقب بمردار که از ارباب معتزله میباشند و ثمامة بن اشرس
و هشام بن عمرو الفوطی و ابو الحسن عمرو الخیاط و استاد کعبی و ابو علی جبائی استاد
ابو الحسن اشعری و پسر خود ابو هاشم عبد السلام و ابو الحسین البصری و قاضی عبد الجبار
و رمانی نحوی و ابو علی فارسی و قاضی القضاة ماوردی شافعی و مذهب معتزله در بعضی از مسائل
با فرقه امامیه موافقت دارند و اشاعره معتزله را ملعون میدانند و غالب معتزله
حنفی اند در فروع و شافعیه اشعری اند و بیشتر مالکیه قدریه اند و بیشتر حنبلیه حشویه اند
و از شیاطین معتزله و مروج این مذهب صاحب بن عباد است و زمخشری صاحب کشاف
و فراء نحوی و غیر ایشان و اشاعره نیز هفتاد و سه فرقه شده اند در اصول مشبهه اند و مجسمه
و قدریه و جبریه و حشویه و وعیدیه و تناسخیه و تاغیه و معطله و صوفیه و کرامیه
و مرجیه در فروع اشاعره و معتزله و طوایف زیدیه و جارودیه و نواصب چهار مذهب
شده اند اول حنفیه اند که منسوبند بابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی که غلام زاده
و اصل وی از کابل است و سنیان او را امام اعظم میگویند و آن ملعون در بغداد مدفون است
و دیگر شافعی که منسوبند بمحمد بن ادریس شافعی که از قریش است و سنیان میگویند چهار سال

در شکم مادر ماند تا حضرت صادق از دنیا رفت و او متولد شد و قبر نحس آن ملعون
در مصر است و مالکیه منسوب اند بعبد الله بن احمد حنبل شیبانی و طایفه دیگر از فروع تابع داود بن
علی اصفهانی شده اند و این مذهب رواجی بهم نرسید و هم چنین از مذاهب مبتدعه باطله ناکثین اند
اصحاب طلحه و زبیر و قاسطین اصحاب معاویه علیه اللعنه والهاویه اند و مارقین خوارج اند
و ایشان هفده فرقه شده اند حروریه و ازارقه و اباضیه و نجدات و بیهسیه و عزاریه از علاثه و عثمانیه
و یونسیه و ثمامیه و مرغیه و غیلانیه و عجارده و زعفرانیه و برغوثیه و صفریه و ضحاکیه و ثعلبیه از تبریه
و از مذاهب مبتدعه جبریه اند و مفوضه و جهمیه و ضراریه و سبائیه و کاملیه و بیانیه و مغیریه
و منصوریه و خطابیه و شریعیه و هاشمیه و مفضلیه و ازاریه و ابو مسلمیه و صباحیه و ناصریه و باطنیه و قرامطه
و بابکیه و مقنعیه و حفصیه و صتیه و شمراخیه و معبدیه و حازمیه و میمونیه و اسحاقیه و رشیدیه و غالیان که فرقه
عظیمه اند که بالوهیت بعضی از ائمه قایل شده اند و دیگر از مذاهب مبتدعه کرامیه اند و نجاریه و اشکلوه
و حشفیه و اتحادیه و نقطویه و نوریه و وحدیه و وجودیه و زراقیه و شمراخیه و علامیه و سلیمانیه و زرمیه
و صوفیه و ابن ابی العوجانیه و مذاهب بسیار است که ذکر آنها باعث طول کلام میشود
هر کس خواهد که بتحقیقات این مذاهب و مذهب ایشان برسد رجوع بکتاب تبصرة العوام تصنیف سید
رازی نماید و کتاب ملل و نحل محمد بن عبد الکریم الاشعری الشهرستانی که تمام این مذاهب و مقالات
ایشان در انجا ثبت است تتمه چون بیان مذاهب مبتدعه این است خود قدرا
زان

از ان امم سابقه باطله که مانده است و در میان است بیان میشود چون امم فاسده
باز از دعوت حضرت رسالت اند صابئین جماعتی اند که عبادت نجوم میکنند
ایشان منقرض بصانع و معاد و بعضی از انبیا و بعضی گفته اند که دین ایشان میان یهودیه و مجوسیه است
و دین ندارند و بعضی گفته اند که زبور میخوانند و بعضی گفته اند که دین ایشان شبیه بدین نصاری است
و قبله ایشان مهب جنوب که مهب در نصف النهار باشد بطرف می ایستند و بعضی گفته اند که از دین
نوح علیه السلام است و بعضی گفته اند از اهل دین اند و در جزیره از جزایر موصل میباشند که
لا اله الا الله میگویند و ایمان برسول خدا ندارند و بعضی گفته اند طایفه اند از اهل کتاب
و فقها اجازه داده اند که جزیه از ایشان میتوان گرفت و تحقیق و تفسیر آن است که مطلق کواکب
پرستان از آفتاب و ماه و شعری و سهیل از صابئین باشند والله یعلم زنادقه مشهور
آن است که این طایفه متمسک بشریعتی نشده اند و بقدم و دوام عالم و دهر قایلند و در
مجمع گفته اند که زنادقه قومی اند از مجوس و قائل آلهین و بعضی گفته اند زندیق ماخوذ است از زند که
کتاب بهلوی است از زردشت و بعضی گفته اند زنادقه قومی اند که در اسلام بهم رسیده اند
و از اصحاب عبد الله سبا اند و این عبد الله فتنه کرد و خلق را بطلب خون عثمان ملعون
و جهال شیعیان را گمراه کرد که بخدایی علی علیه السلام قایل شدند و در مفاتیح العلوم گوید زنادقه
طایفه اند از مانویه مجوس و در قاموس گفته است که زندیق معرب زن دین است

قوم موسی ع قبطی از رب مربی یهودی و داودی دهسر ابنا عزیری و جمیع فرق ایشان
نسبه رب است و اکثر ایشان بکفر بعضی از انبیا علیهم السلام قائلند و طایفه عزیر پسر خدا میدانند
و بعضی گویند استغفر الله شعیب علیه السلام کافر بود و لوط علیه السلام در بیهوشی دختر خود خوابید
و برادران یعقوب ع با عروس خود جماع کرد و حضرت یوسف ع بت سجده کرد و هارون ع
باتفاق سامری بنی اسرائیل را گوساله پرست کرد و ساختن گوساله را او تعلیم سامری کرد
و گویند چون عزرائیل ع بقبض روح موسی علیه السلام آمد آنحضرت توریه میخواندی گشت قلم
زد و یک چشم عزرائیل را کور کرد و هنوز عزرائیل کور است و یک چشم دارد و حضرت مسیح
و مریم مادرش علیهم السلام را بزنا متهم میدارند و خدا را جسم میدانند و گویند خدای تعالی
دنیا را در شش روز آفرید و روز هفتم که شنبه بود یعنی شنبه در آنحال به پشت خوابید و پای
بر پای نهاد از کوفت برآید و نیست که در شنبه کار حرام است و نبوة بعضی انبیا چون
پیغمبر ما صلی الله علیه و آله قائل نیستند و نسبت نبوت آنحضرت صاحب علیه السلام میدهند
و فرق بسیار در اعتقادات دارند نصاری منسوبند بناصره دهی از اعمال
بیت المقدس و مراد عیسوی از جمله نصاری گویند جوهریت از اقنوم یعنی اصل جوهری
و عبارت از ظهور ذات باری تعالی است که وجود کل از وست و آب و ابن روح القدس
اشاره با وست و اقنوم آب مراد وجود است و اقنوم ابن علم است و اقنوم روح
مراد حیات است

مراد حیات است و اقنوم سیم روح القدس است و گویند معلومات با جوهر بود
با عرض و نیست پس که خدای تعالی عرض باشد لابد که جوهر باشد و گویند نیست که جوهر مرکب
مرکب بود و لازم نبود الا که وحی را حق پس واجب شد تا که خدای تعالی حی و ناطق بود
و ایشان چندین فرقه اند ملکانیه از ایشان ثالث ثلثه اند و بخدا قائلند باری تعالی
و عیسی و مریم و یک ذات و نفس مستقل در خارج اعتقاد ایشان است و اکثر نفرتکان
از مادر نجار و کار بنا را در مصر و دان و لوتران و لمه اسماعیل و الامان و بعضی بلند نگها
این طریقه اند و طایفه دیگر نسطوریه اند عیسی را پسر خدا دانند و یک ذات و یک شخص قائلند
و بعضی گویند روح او خداست و تن او بشر است و بعضی گویند معنی خدا بودن آنست که خلق
بوجود او راه یابند و روح القدس است یعنی دین جوونده شود و اگر پرستند ایشان
که چرا عبادت عیسی واجب گویند ظاهر آنکه عیسی واسطه است میان ناسوت و لاهوت و بعضی
از ایشان گویند اتحاد بذات بود لاهوت شد از ناسوت و این فاسد است زیرا که نبود
ایشان لاهوت جوهر بسیط است و ناسوت جسم مرکب پس اتحاد و صورت نبندد
و اگر صورت دارد پس لازم بودی که لاهوت مرکب شد و یا ناسوت بسیط و این هر دو باطل
و ایضا نسطوریه گویند میان ایشان بنا رو جب نبود الا آنکه کلمه ناسوت مسیح را همیکل
قرار داشته پس عیسی را نه جوهر است نه اقنوم و این مذهب اکثر امته اصفهان و کرمان

وطایفه زنگبان از حبش سیت و نصاری اروس و بلغار و هنزقان و سکان ابدولات پیه و مسکان رو و عادل جوا و دشیونی و سمخط و قطان جنوب و آنانکه قرب ظلمات میباشند و بعضی گویند اتحاد آن بود که کلمه در مسیح تاثیر کند چنانکه صورت در آینه تاثیر کند بی آنکه نقل کند و این مذهب عیسویان روم و بیت المقدس و چرکس و ارمن و در دیار روان و فصدی ارزن الروم و ساکنان سواحل دریای عمان و پرتکالویه و اهل کوه و دیو دمه و سواحل و اهل حبش است آنانکه در زیر خط استوا ساکن شوند و قاطبه نصاری گویند کلمه بوسیله عیسی ۲ نه برجزها کرد و آن کلمه الهی و ذات مثل از کل خفاش ساختی و زنده کردن و گویند ایمان داریم بواحد که پدر است و مالک همه چیزهاست و برب واحد مسیح که پسر قدیم است و از پدر زاییده و چون در کارها شروع کنند گویند بسم الله الاب و الابن و الروح القدس الرحمن الرحیم اله واحد و اعتقاد نصاری آنست که کتاب انجیل نزول آن از آسمان نشده بلکه چهار کس در حواریین از عیسی تقریر کرد یوحنا و لوقا و متی و مرقوس که آنچه از احوالات آنحضرت از اول تا وفتیکه او را بر دار کشند با اعتقاد ایشان نوشته و ضبط کنند انجیل اسم جهانی نصاری و در آن نیز خلاف کنند بعضی گویند اعیان ذات شده بعضی گویند اعراض اند و لازم ذات و بعضی گویند یا خواص اند یا صفات و گویند از هر جوهر و جزء ترکیب وی باشد در صفت ذات چون عیسی علیه السلام از جوهر لاهوت بود لازم باشد که ترکیب وی باشد و اقتضاء عیسی از لاهوت آنست که آنکه پدر است او را از ترکیب وی

تعالی الله

تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا و این مذهب نصاری گرجستان است و گویند اکثر سلاطین مغول که مراد چنگیز خان و اجداد وی باشد این اعتقاد داشته اند و اعتقاد جمیع نصاری آنست که انبیا علیهم السلام که از برای کفاره پدر خود آدم علیه السلام که گندم خورد در جهنم بودند عیسی آمد و جهنم را خراب کرد و ایشان را آزاد کرد و از غسل و حیض و طهارات و نجاسات و سنتها و عبادتهای مفروضه از صوم و صلوة در مذهب ایشان نیست و نماز را واجب کفایه دانند و شریعت حضرت عیسی ع و احکام توریه بغیر از طلاق در همه امور متابعت میکنند و کشیشان ایشان بهشت را بذرع و پیمان میفروشند و هر کس که گناه میکند از زن و مرد نزد علما رود و اظهار گناه خود را بکند او را ببخشند و گویند عیسی شراب خورد و امر بخوردن او فرمود و کفر و زندقه ایشان بسیار است بدین قدر اکتفا نموده هر به خالق را دهر میدانند و گویند و ما یهلکنا الا الدهر و گویند ما ستونی داریم و ما نمی بینیم آدمی که بار بر خورد و بمیرد و جمله گویند هود و صالح و شعیب و موسی و عیسی و هرون و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین انبیا بودند و لیکن هرمس و زرابنوس و افلاطون و سقراط و بقراط و ارسطاطالیس پیغمبر نبودند و این قوم نیز عبادت کواکب کنند و دنیا را قدیم دانند و دلیل بر آنکه گویند ما انجم می بینیم و جوجه آدم می بینیم که از منی بهم میرسد و سبب را نمی بینیم زیرا که بعقل ما در نیاید

وچیزی که بعقل درنیاید حکم بوجودش نمیکنیم وغسل جنابت وبرا غسال ودیگر نزد ایشان
واجب است وخمر نزد ایشان حلال است وگویند وطی دیگر زوجه مرد دیگر بغیر معهود برای دیگری
حلال است زیرا که صیغه بر فرج خوانده شده ودختر ومادر نیز نزد ایشان نیست مرتبه
فرق بسیار دارند وبعضی از ایشان به نبوت حضرت خضر علیه السلام وابراهیم ع قائلند
برهمن هندی واتباع او گویند صانع عالم نور است نه چون نورهای دیگر وقادر وسمیع
وبصیر است واکثر ایشان بلکه همه بتجسم ذات باری تعالی قائلند وگویند اول انبیا آدم بود
وآخر شیث وبعضی گویند عیسی پیغمبر بود وطایفه گویند بعثت انبیا قبیح بود از برای آنکه
اگر انبیا چیزی فرمایند که موافق عقل باشد خود عقلا کفایت است واگر خلاف عقل بود در
آنهم قبیح براهمه گویند زعفران برپیشانی برای آن میکشیم که چون ابراهیم ع را در آتش
انداختند زعفران ونرگس بهم رسید وگاو شیرده حق تعالی فرستاد تا آنحضرت از شیر او
خورد نیست که گاو را نمیکشیم وکشتن آن نزد ما گناه عظیم است وقاطبه ایشان بتناسخ قائلند
وبعضی عبادت کواکب وعناصر اربعه وجمادات میکنند وموتی خود را می‌سوزانند که اگر گناهکار
بود دود بنور خدا واصل شود وقائل بمعاد روحانی جسمانی نیستند وکشتن هیچ حیوان را از حلال
گوشت وحرام گوشت راحت بخشش را جایز نمیدانند وگناه میدانند تناسخیه جمعی از فلاسفه
ومجوس وبیشتر نصاری وکل فرقه هندوان وصابئین واکثر طبیعیون وجمع کثیری از فرق مشتاقان

وبعضی از اهل

وبعضی از جهال صوفیه بتناسخ قائلند گویند تناسخ چهار نوع است نسخ ومسخ و
رسخ وفسخ پس نسخ در ابدان آدمیان بود ومسخ در بهایم وطیور وسباع وانواع
دواب وحشرات الارض وفسخ در انواع اشجار ونباتات وگویند این ارواح مسخ
کنند در اصناف چهارگونه بقدر مراتب ایشان ومعصیه میکردند در ابدان حجبه
دیگر وگویند عالم دوار است وجزای عالم سرانجام است وحشر ومعاد وقیامت وحساب همه
محال است وگویند قیامت عبارت بیرون آمدن روح از بدن ورفتن به بدن دیگر
وایشان را در ابدان دیگر راحت بود وهم مشقت بسبب عمل خیر وشر وهر روح که در ابدان خوب
انسان است راحت ولذت بود وهر روح که در ابدان کلاب وخنازیر بود معذب بود
وهر که در اول مرد بود حالا زن شد وهر که در آن مرتبه کسی را کشته درین مرتبه کشته میشود وهر که
در آن مرتبه زنا کرده است درین مرتبه زن با او زنا میکنند ومزخرفات ایشان بسیار است
بهمین قدر اکتفا نمود مجوس را اعتقاد آنست که عالم را دو صانع است یزدان واهرمن
یزدان خدا را گویند واهرمن شیطان را ومجوس گویند چون باری تعالی عالم را آفرید
اندیشه کرد وگفت مبادا مرا ضدی باشد که عدوی من باشد شیطان از آن اندیشه
پدید آمد واهرمن پیدا گردید وبعضی گویند که یزدان تنها بود واورا وحشتی پدید آمد اهرمن
بیرون عالم بود از نور او فی نظر کرد یزدان از پدید وبر جاه ومنزلت او حسد برد وشر وفساد

ازوی پدید آمد یزدان ملائکه را بیافرید تا لشکر وی باشند خود با لشکر اهرمن جنگ کرد
و جنگ در میان ایشان دراز کشید و چون یزدان نتوانست دفع اهرمن کند با یکدیگر
صلح کردند و شمشیر را در پیش قمر گذاشتند و بعضی گویند در پیش ملائکه نهادند بشرط آنکه اهرمن
مدت معین در عالم باشند چون مدت بسر رسید اهرمن از عالم بیرون رود و تا زمان
خیر محض باشند و گویند یزدان و اهرمن هر دو جسم اند و بعضی گویند یزدان جسم است و اهرمن نیست
و گویند یزدان مطبوعست بر خیر و شر نتواند کرد و اهرمن مطبوعست بر شر و خیر نتوان کرد و آفریننده
موذیات و شر اهرمنست و دلیل گویند چون در عالم خیر و شر هست لازم بود که عالم را
دو خالق بود و مانویه نیز بر این اعتقادند و گویند نور را یزدان آفرید و ظلمت را یک شخص
از اهرمن است و بعضی گویند هر دو قادرند الا آنکه یزدان ابتدا بخیر نمود و قومی از ایشان
گویند جسم را نیز خالقست الا آنکه در فارغ و خلق یافته خالق خیر و شر و جسم خیر و شر
و جسم شر شر از وی پدید آید و گویند یزدان خلاق کیومرث و گویند رویاه و همشبه است و کشتن
گرگ را ج میدانند و کشتن حشرات الارض ثواب میدانند برای آنکه اهرمن ایشان را
آفریده و از این قسم مزخرفات بسیار است و زردشت از مجوس است و احوال او
خواهد آمد الله یعلم خطائی از قوم مجوس سند را اعتقاد بطوفان نوح علیه السلام
ندارند و دنیا را دوار میدانند و بعضی از هندوان هم گشته و لیکن عبادت رستم بن زال را

میکنند

میکنند و در بتخانها صورت او را کشیده اند کواکب را موثر میدانند بدون صانع
و بطبیعه قائلند اما ضابطه احکام نجوم را خوب دارند فرقه از مجوس سند و اصحاب
مانی نقاش اند که در زمان شاپور بن اردشیر بهم رسید و دینی احداث کرد در میان
مذهب گبران و ترسایان که نه آن بود و نه این و به پیغمبری مسیح قایل بود و میگفت من
پیغمبرم و اعتقاد او این بود که عالم مرکبست از دو اصل قدیم یکی نور و دیگری ظلمت
و هر خیر و خوبی را از نور میدانست و هر شر و بدی را نسبت بظلمت میداد و موذیات و خزندات را
میگفت ظلمت آفریده بسبب آنکه حکمت خلق اینها را نمیدانست و گمان میکرد که
خلق اینها عبث است و در اینها منفعتی نیست و حکیم نمیباید اینها را خلق کند و عبث کرده
مرغ را که بر پشت زهار و زیر بغل میروید و گویند اختلاف الوان و اشکال در پر و بال
مرغان از جهت امتزاج افلاک است بدون تقدیر مقدر و قدیر و انواع حوادث
و بیماریها و بلاها و آفت غلات را و سبب آن انکار خلق کرده اند و گویند شکم آدمی
اگر بیت قباب بود بهتر بود که خواهند بگشایند و دست در اندرون آن کنند طبیعیان
بطبیعت بی شعور قائلند و از اصناف ملاحده اند گویند ما سبب را نمی بینیم و سبب را نمی بینیم
و ابر در آسمان ... و شهاب بخار زمین است که بکره نار میرسد و میسوزد و گویند
باران از حرارت آفتاب است که منعکس میشود و در ابر بسته میشود و باران میگردد

و چون بکره زمهریر رسید برف بشود و زلزله علت بخار زمین است که آنرا مضطرب
و متحرک میکند که بیرون آید و آب عرق زمین است که زمین را میخیزد میکرداند بیرون
می آید و قوس قزح عکس آفتاب است فلاسفه عالم را قدیم میدانند و نفی
صانع مختار کنند و صانع را علت اولی خوانند و گویند عالم معلول علت اولی است
و هر دو باهم بودند چنانچه قرص آفتاب و نورش و گویند اول چیزی که از علت اولی پدید آمد
عقل بود و آن بمنزله دوم است و در علت اولی در عدد نه در قدیم و آنرا عقل کل
و فعال خوانند گویند این عقلست که در قران مجید آنرا قلم خوانند و تاثیر این در نفس چون
تاثیر قلم است در لوح گویند نفس آن لوح است که در قران یاد کرده شده و نفس را سیم خوانند
در عدد و گویند عقل جزوی است و بدان نیک از بد و نفع از ضرر جدا کنند و قوتی از قوتهای
نفس کل و گویند که عقل ساکن است و حرکت نکند و نفس در عقل با آلت حیثیت متحرک است
و عقل چون خواهد علم علت اولی بداند متحرک شود و گویند در عالم عقل چیزی مشتاق
علت اولی شود بواسطه علت عقل بعلت اولی رسد و گویند که علت اولی داند که عقل
معلول اوست و جز این هیچ نداند و گویند جاهل است آنچه بر بالای ویست زیرا که العقل
نشناسد و هم چنین جاهلست آنچه در زیر ویست از بهر آنکه نفس خود را به از آن ببیند
و گویند هر چه در زیر فلک قمرست معلول طبایع است و طبایع معلول نفس و نفس معلول عقل و عقل

معلول علت

معلول علت اولی و بعضی از ایشان گویند زمان محیط چیزهای زمانی باشد و نفس محیط
نفس و علت اولی محیط عقل یعنی علت اولی که او را صانع خوانند در کرد جمله موجودات
است در آمده و گویند دانش باری تعالی بذات نبود بنفس ویست و گویند عالم علم را مبدع
هرگز نکرده اند و علت اولی را جز از صانع هیچ صنعت دیگر نیست و گویند از عقل مجرد
عقل دوم و فلک نهم پدید آمد و از عقل دوم عقل سیم و فلک ثوابت پدید آمد و از عقل سیم
عقل چهارم و فلک زحل پدید آمد و از عقل چهارم عقل پنجم و فلک مشتری پدید آمد
و از عقل پنجم عقل ششم و فلک مریخ پدید آمد و از عقل ششم عقل هفتم و فلک
شمس پدید آمد و از عقل هفتم عقل هشتم و فلک زهره پدید آمد و از عقل هشتم
عقل نهم و فلک عطارد پدید آمد و از عقل نهم عقل دهم و فلک قمر پدید آمد پس
عقول ده باشند و افلاک نه همه گویند خود بخود هر یکی سبب بودن تاثیر علت اولی این
مقالات ایشانست بدین مختصر کردیم اهل نجوم گویند قسمت خلق بر دوازده برج
دارد و چهار طبایع بر برج دوازده برج بنگرد و حیوان پدید نیاید الا که ابتدا از حمل کنند و دیگر
از آنکه هر سال شمس در برج حمل بود و در برج دیگر هیچ حاصل نبود زیرا که حیوان آتشی است
یک عنصر حیوان حاصل نشود و دوده هر سال نیز قسم ثور بود و ثور از ارض است
و بدان عنصر هیچ نشود زیرا که یکی گرم و خشک و دیگر سرد و خشک است و [illegible] هر سال

قسم جوزا بود و چون گرم و تر است و چون سه قسم طبیعت بیاید سرد و خشک
و گرم و خشک و گرم و تر نباتات به هم آید و چون دور سرطان تمام شد سرد و تر است
چهار طبیعت تمام شود حیوان به هم آید قسمت سرطان هفت هزار سال بود که تمام
شود و در این دور سرطان که هر هزار سال از اول زحل شرکت کند و پادشاهی تا بقمر رسد هزار
سال آخر شرکت قمر بوده گویند چون این دور تمام شود آسمان منطبق شود و عالم خراب
شود و دور اسد و سنبله و میزان هیچ حیوان نباشد و چون دور بعقرب رسد حیوانات
نباید چنین باشد و در بروج آتشی و ارض هیچ نبود و در بروج هوائی نباتات به هم آید و در
قسمت بروج آبی حیوان به هم آید پس بقول ایشان هر سی هزار سال عالم خراب شود
و هفت هزار سال آبادان باشد و همیشه بدین ترتیب باشد تا آنکه خراب شود که آب ربع
مسکون را بگیرد و زمین تا بی فرو برد و طوفان شود و آسمان منطبق شود و چون خواهد
که آبادان شود در آن ربع که آب بقدر کرده عمارت به هم آید و مقالات بسیار است

باب دوم در احوال خیر مآل حضرت سیده النساء فاطمه زهرا صلوات الله

علیها آنحضرت صبیه زکیه صدیقه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است
و مادر آن معصومه حضرت ام المؤمنین خدیجه کبری بنت خویلد بن نوفل بن عبد العزی
سلام الله علیها و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه متواتر است که آنحضرت

سیده

سیده زنان عالمیان و زنان اهل بهشت است و شرف بزرگواری و زهد و فضیلت
او زیاده است بر زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و زنان ائمه معصومین صلوات الله
علیهم و دختران ایشان و اشرفست از زوجه آدم ابو البشر حوا علیها السلام و زنان بنی
آدم و هاجر و ساره زنان حضرت ابراهیم علیه السلام و راحیل زن یعقوب و صفورا
بنت شعیب و یوخاوید مادر موسی و زلیخا بنت فاقوس زوجه حضرت یوسف
و ام کلثوم خواهر موسی علیه السلام و آسیه بنت مزاحم زن فرعون و دختران لوط
و ستاره دختر یعقوب و بلقیس بنت شرحیل بن الهدهاد زن حضرت سلیمان و مریم
مادر عیسی علیه السلام و تامیه مادر ذی القرنین و او را زهرا میگویند بجهة این که چون
در محراب عبادت می ایستاد و در نماز صبح از نور روی مبارک او تمام خانهای مدینه
سفید میشد و در ظهر چون بنماز می ایستاد تمام مدینه و خانهای آن زرد میشد و در طرف
عصر سرخ میشد و بتول عذرا بجهة آن میگویند که آنچه زنان از حیض و کثافتها میدیدند
او نمیدید و همیشه بر صفت دختران باکره بود و آنحضرت انسیه حورا طیبه بود
ولادت با سعادت آنحضرت در سال پنجم بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
واقع شد و مرویست که در شب معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله در بهشت
رطبی تناول فرموده با حضرت خدیجه سلام الله علیها مقاربت نمود و حق تعالی فاطمه

رالزان با فریه دبا حضرت ملائکه سخن میگفتند وحدیث میکردند بعد از وفات حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله چون آنحضرت مغموم وحزین وغمناک بود حقتعالی ملکی
را فرستاد وقصص واخبار آینده را نازل گردانید تا قیامت وآنچه این امت میکنند وخواهند کرد
وواقع شود تا آخر شدن دنیا وآنچه این منافقان امت وخلفای جور از بنی امیه وبنی عباس وغیر آن
سلاطین کفر واسلام در تمام جهان خواهند کرد همه را فرمودند وحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
همه را نوشت واین طومار که مصحف فاطمه میگویند که در نزد صاحب الامر صلوات الله علیه است
ومشهور آن است که حروف آن مصحف نورانیه است ومفتتح آن سوره قرآنیه است بحسب کشف
وتعبیر وتحریر اهل علم وغیر علمای علمی در فضایل آن سخنان گفته اند ومجموع آن در چهارده حرف
صِراطُ عَلِيٍّ حَقٌّ نُمْسِكُهُ یعنی راه علی حق است ما آن را تمسک جسته ایم واین کتاب مشتمل حرف
وجامع است وحروف مفتتح قرآنیه ب صاد والقرآن الر المر طه عسق
لم یکن یس حم ق والقرآن ن والقلم سبحان الذی اسری کاها مر
از سلمان فارسی رضی الله عنه که بعد از وفات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله بده روز از خانه
بیرون آمدم در راه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را ملاقات کردم فرمود که برو نزد فاطمه
صلوات الله علیها که تحفه از بهشت برای او آمده میخواهد بتو عطا فرماید تعجیل کن پس بخدمت آنحضرت
شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم ودر خانه بسته بودم وغمگین بودم وفکر میکردم

ازمنقطع

از منقطع شدن وحی الهی ونیامدن ملائکه بسوی ما ناگاه دیدم که در گشوده شد وسه دختر
باندرون آمدند که کسی بحسن وجمال وطراوت ونزاکت وخوشبوی ایشان هرگز ندیده است
چون ایشان را دیدم برخاستم وسؤال کردم که شما از اهل مکه اید یا از اهل مدینه گفتند ای دختر
حضرت رسول صلی الله علیه وآله ما از اهل زمین نیستیم ما را پروردگار عزت بنزد تو فرستاده
بسوی تو فرستاده وبسیار مشتاق تو بوده ایم از یکی که بزرگتر بود سؤال کردم که چه نام داری گفت
مقداده گفتم که بسبب چه این نام کرده اند گفت بجهة آنکه از برای مقداد بن اسود خلق شده ام
پس از دیگری پرسیدم که چه نام داری گفت ذره نام دارم از سبب نام پرسیدم گفت
زیرا که از برای ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم پرسیدم که چه نام داری
سلمی از سبب نام پرسیدم گفت زیرا که از برای سلمان فارسی آزاد کرده پدر تو خلق شده ام
حضرت فاطمه فرمود که پس از برای من رطبی چند بیرون آورده اند مانند گردهای نان
بزرگ از برف سفیدتر وازمشک خوشبوتر پس سلمان گفت حضرت فاطمه علیها السلام
رطبها را بمن دادند فرمودند که امشب بان افطار کن وفردا هسته اش را برای من بیار
پس آن رطبها را گرفتم وبهر جمعی که از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه وآله میگذشتم
میپرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری میگفتم بلی پس چون وقت افطار شد
تناول کردم هیچ هسته نداشت فرمود که چون هسته نداشت باشند وسؤال کردم که این رطب از در حفی

بهم رسیده که حقیقت آنرا در بهشت عرض فرموده سلوک و تعیش آن معصومه در دنیا
آن بود که اکثر روزها بلکه دو و سه روز گرسنه میبودند و روزه میداشت و شبها بتهجد بر میخواست
و در اکثر ایام پشم از یهود میگرفت و اجرت آن مشت جوی بود قناعت میکرد و میرشت
دست مبارک صدیقه از بسیاری گردانیدن دست آس مجروح شده بود و در چشم بود و اثر
پینه داشت و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام که مشهور است در میان امت متعلق بآنحضرت است
که حضرت رسالت پناه صلعم بشفقت فرموده که بخواند چون ببستر راحت میکشید از قبله بجمعیه
خانه و آن سی و چهار الله اکبر است و سی و سه الحمد لله و سی و سه سبحان الله بدین ترتیب بطریق
عامه و ملاعین بر عکس میخوانند و اول سبحان الله میگویند و آنحضرت از خاک قبر حمزه
سید الشهداء ع تسبیح ساخته داشت از رشته خرما و بخیه نزده میزد و لباسش کهنه بود و آن
اول سجاده است که در اسلام بهم رسیده و لباس آنحضرت از پشم خشن بود و ردا از
از پشم بر سر میکرد و چندین جا وصله میزد و آنچه کار میکرد بدست خود میکرد و هر چه می آمد به یتیمان و ایتام و فقرا
میداد و ذخیره چیزی نگاه نمیداشت و در روی پوست گوسفند می نشست و میخوابید و کار میکرد
و فرش او از پوست بود با لیف خرما و بالش او نیز از لیف خرما بود و با امیر المؤمنین علیه السلام
در زیر عبا میخوابید و مانند قوت نشسته رتق میکرد و در ظرف سفالی به زنگ و کدو و چوب طعام
میخوردند و در شداید و مصائب دنیا و در فقر و احتیاج صبر می نمود و در صلوة مایل بدنیا و لذات دنیا

نمود

نمود روزی قلاده از نقره در گردن کرد و بر در خانه پرده آویخت و قاعده حضرت پیغمبر ص
آن بود که هر وقت بسفری میرفت او را وداع میکرد و چون از سفر می آمد اول بخانه فاطمه ع
تشریف می برد او را میدید بعد از آن بدولتخانه خود مراجعت می نمود در وقتی از سفری بر گشت
دید که آنحضرت قلاده در گردن کرده و پرده آویخته بدیدن او نرفت حضرت زهرا ع
سبب آزرده گشت فی الفور قلاده و پرده را در راه خدا بتصدق داد حضرت رسالت ص
از وی خوشنود شد و مدت العمر بدون رضای آنحضرت کاری نکرد حضرت امیر المؤمنین ع از او
بخشم و غضب نبود و مرتبه آنحضرت ام ایمن و اسماء بنت عمیس بعد و یک کنیزک داشت
فضه نام و خداوند عالمیان سوره هل اتی را در شان او و شوهر بزرگوارش و حسنین ع
فرستاد و عامه ملاعین در این خلاف ندارند برادران او قاسم بود و ابراهیم
و طیب و طاهر سلام الله علیهم و خواهران او رقیه و زینب بودند و اولاد ذکور
او حضرات حسنین علیهما السلام بودند و محسن شش ماهه بود که سقط شد بضرب عمر
حبشیه فاروق سنیان علیه و علیهم اللعنة و النیران و فرزند اناث زینب الکبری و ام کلثوم
الکبری بود و عمر شریف آنحضرت هجده سال و چند روز بود و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله
هفتاد و پنج روز در حیات بود و بقولی شش ماه و ده روز و بطریق مخالفان شش ماه
قاتل آنحضرت عمر بن الخطاب علیه اللعنة و قنفذ است که در خانه بر شکم او زد و محسن سقط شد

وایضاً کار دار شرع در پهلوی آنحضرت زد و قنفذ غلام او بحکم او تازیانه زد و دست
المعصومه را بشکست و از این آزار و الم بجوار رحمت پروردگار ارتحال نمود و حسن قدس
مطهرش چون آنحضرت از منافقین امت ابوبکر و عمر و عثمان و ابا عبیده بن جراح
و سالم مولی ابا حذیفه و سایر فاجران امت آزار و جفا بسیار کشیده و حق او
و شوهرش را غصب کردند و فدک را که گرفته و نامه فدک را دریده عمر ملعون از حضور
مهاجر و انصار آب دهان نحس خود را بر او انداخت و دشمنان نسبت حرفها می بود دادند
و محققین این حکایت را در صحاح سته خود بطرق متعدده بچندین طریق ایراد نموده اند
و آنحضرت ایشانرا حلال نکرد و وصیت کرد که بر جنازه او نماز نکنند و اقوال علماء خلاف
ندارند و همچنین روایت کرده اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله محققین که فرمود فاطمه پاره
از منست هر که او را برنجاند و آزار کند مرا رنجانیده و هر که مرا آزار کند خدا را آزار کرده
و فضیلت و بزرگواری او را میدانستند و عاقبت او را کشتند و مال او را غصب کردند
و ابوبکر و عمر در مرض موت هر چند خواستند که فاطمه ایشانرا عفو کند و از جرایم ایشان در گذرد
و آنحضرت قبول ننمود و از ایشان آزرده بود تا از دنیا رفت و حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که مرا در شب دفن کن و تابوت مرا این امت نبود آنحضرت فرمود که
تابوت شب زنند و مراد ایشان آن بکذارند و در شب دفن که ابوبکر و اتباع شیاطین او بر قبر او نماز
نکنند

نکنند پس در شب او را دفن کردند و در سه موضع علامت قبر برای او گذاشتند که منافقین
مطلع نشوند علامت ما بین قبر و منبر گذاشتند و علامتی نزدیک روی حضرت سید انبیاء
و دیگر در بقیع و تحقیق ما بین قبر و منبر اعتبار بیشتر دارد و اکثر بر سه موضع زیارت کنند بر نیت

باب سیم در احوال خیر مآل شاه ولایت پناه امیرالمؤمنین علیه السلام کنیت آن

ابوالحسن و ابوالحسنین و ابوالریحانتین و ابوتراب و نام مبارک او علی است که خداوند عالمیان
او را باین اسم سرافراز نموده و در قرآن در آیات بسیار که عمر و عثمان بیرون کرده اند و در
لارا و صالح المؤمنین نام آنحضرت است و در توریه اسم آنحضرت ایلیا است و در انجیل :
فرقلقان ارما و شبط و در کتاب الکلیدن خوالعلا و در کتاب زند مجوس ملیلات
و در جاماسب نام عبدالاحد و در صحف ابراهیم علیه السلام اسلات و در کتب تصنیفات
زردشت بنشکن است و در کتاب ابا العجم دین خدا بزرست و در کتاب شکلوس
لوح جاندار است و در کتاب چند وان خداوند تو انات و در بعض از کتب زردشت
اسم آنحضرت را فیروز گفته است و در کتاب برهمه بطارست و در کتب میلایان
قوره و حیدر و ضیغم و دلهات و در بعضی بخمر و بیتر و شیبان شنشن است و اتباع
و مجوسان میگویند در وصف ... گران ما دکاران علیهم نکته هر چند در این مقام
نبوده و نیست لا فدر از احوالات زردشت و کتاب او را بیان می نمایم بعد ازانکه

زردشت که گبران اورا نبی میدانند پسر پورشسب بن پتیرسپ است و مادر او دغدو نام
دارد و از نسل فریدون است و این زردشت حکیمی بوده است و شاگرد افلادوس
حکیم بود چون علم بیاموخت در حدود سبلان در کوهی منزوی شد و آذوقه در آنجا
جمع کرد و در آنجا رفت و بعضی گویند خود در ابتدا مردن سخت و در پهلوی دخمه
زیر زمینی ساخت و بر آن آذوقه کرد چون او را بد فهمه کنند اشتند از آنجا بدان زیر زمین
و بریاضت مشغول گشته کتابی ساخت و او را زند نام نهاد و بعضی گویند چون شنیده
بود از کتابها که خداوند عالم با پیغمبری در شجره که آتش در افتاده باشد سخن گوید
که مراد موسی علیه السلام باشد او پیوسته این آرزو میکرد تا آنکه شیطان او را
با او سخن گفت که منم خدا و ترا پیغمبر گردانیدم برو بسوی قوم خود ... الی
پادشاه هر گشتاسب که گذشته از کوه بیرون آمد و لباس آتش پرستی بر خود مرتب
ساخت و نزد گشتاسب رفت و دعوی نبوت کرد گشتاسب علما را جمع نمود تا
از وی معجزه خواستند زردشت گفت تا مس را بگدازند و بر سر او بریزند چنان
کردند چون او دارو ساخته بود بر خود مالیده بود که دفع ضرر آتش میکرد
و گشتاسب و اتباع بر بیعت وی در آمدند و جمعی بر آنند که در سال سیم ملک گشتاسب
پیدا شد و او خادم یکی از ملاحده بود و اهل فلسطینی بسبب دروغ و خیانتی که از او ظاهر شد

اورا اخراج کردند

اورا اخراج کردند و او مبروص بود و عاقبت بآذربایجان آمد و دین مجوس احداث کرد
تا رستم بن زال را اعوان از متابعت زردشت نمودند و رستم بر سبیل خفیه
حضرت سلیمان رفت از جانب پیغمبری سلیمان شد و پیغمبر گردید بخت از حضرت سلیمان
و بجانب اصطخر رفت و گویند که عجم قبل از سلطنت گشتاسب آتش را عبادت
نمیکردند و شریک باری و برزخ میان خالق و خلق نمیدانستند بلکه ملک حسنه نیز
کرده بودند از برای قربانها و آتش از آسمان می آمد و قربانهایشان را میسوخت از علامت
قبول قربانی بود و اگر نمیسوخت قربانی مقبول نبود و بعضی گویند زردشت از آذربایجان بلخ
و نام اصلی او ابراهیم است و شاگرد یکی از پیغمبران بنی اسرائیل و بعضی گویند شاگرد ارمیا
بلخ و علم نجوم را زردشت خوب میدانست و مدتی مسافرت کرد و حکمای هند و روم
و هند و مصر صحبت داشت و از ایشان نیرنجات و طلسمات آموخت و کتابی جمع نمود
قدیم و آنرا استاخ نام کرد و هیچکس آنرا نمی فهمید و جاماسب حکیم که از
اکابر حکمای فرس است اکثر لغات آنرا نمیدانستند زردشت مدعی آن که کتاب
خدا است نازل شده اند بر پیغمبر و رسول خدا اعتقادان تفسیری کرد مسمی بپازند و آنرا
بلخ رفت و گشتاسب را به دین خود دعوت نمود و معجزه او آتش است گرفتن در دست
آن روئین تن ... و کتاب زند و پازند بر عجم و فارسیان لوحی بر زرد

و کتابها

نازل شده است بر پوست دوازده هزار گاو که منقش بطلا ولاجورد بود نوشته و در قلعه
اصطخر مدفون ساختند و بعضی گویند در زمان انوشیروان عادل آن کتاب منسوخ شد و بعضی
گویند زردشت مبعث سریانی نام ابراهیم خلیل علیه السلام است و بروایت دیگر زردشت و ابراهیم
هر دو پیغمبران حق ابراهیم [illegible] بود و ابجد لذا احادیث ظاهر میشود که کتاب ایشان حق بود
و لیکن آن کتاب را سوختند و بعضی جو در آکشته در این زند و پازند شبیه این کتاب است
و بعضی گویند گبران کتاب خود را منحرف کردند و زند و پازند را نوشتند بعضی گویند کتاب زند را
صحف ابراهیم علیه السلام میدانند و بعضی زند و پازند را هم از صحف میدانند
و زردشت کتاب استیع را بر پشت گاو سنگ قرار داد اول آفرنگان دیگر زاد
پس او زنگ جو را خورده دل میوه فراشته هشت و جست زند و پازند کاز گوش [illegible]
چهار دین پیر سور سغداش وی را میباد و اما اسم ابراهیم را مبعث پهلوی چند طریق
میخوانده اند در زمان دیگر زردان و در زمان بزرگ وا ابراهیم زردشت وا ابراهیم وا ابراهام
وا ابراهم مرادش عربیت صحف الف [illegible] م را در بین لغت کرده اند برای
خفف وا برهم وا براهوم وا براهیم و براهیم و اسم زردشت را چند طریق
خوانده اند زرادشت در آتش زرتشت و صحف را مبعث پهلوی البستا گویند
احوال بنی عبد المطلب برادر امیر المومنین بن عبد مناف است کنیت ابوطالب و مادر او فاطمه
بنت اسد

بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف ولادت با سعادت او در روز جمعه
سیزدهم ماه رجب سی سال بعد از ولادت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در اندرون
حرم کعبه واقع شده بود از آنکه هشت سال از زمان سلطنت بر وی گذشته و در ده
سالگی بشرف ایمان و اسلام ظاهری مشرف شد هر چند که در عهد اسلام واقع
داشت و سی و سه سال در ملازمت و هجرت ترتیب سید ابرار می بود و در همه [illegible]
روز چهارشنبه سنه خمس و ثلاثین هجری که او در نجم بزرگ خلاف ظاهری بر وی
قرار گرفت برادران او طالب بود و حضرت جعفر طیار و عقیل رضی الله عنهم
و عقیل از طلقا بود است که در بدر مسلمان شد و خواهر آنحضرت ام هانی است و [illegible]
رسالت از طفولیت آنجناب را تربیت کرد و شرف مصاهرت خود را خصوص داد و به
در خدمت آنحضرت کسب آداب حسنه و اعمال نیک مینمود و آنچه از آسمان نازل میشد
در علوم الهی و اوامر و نواهی جمیع را تعلیم نمود از آنجمله جفر جامع است که علمای خاصه و عامه
قائلند که با آنحضرت است و آنچه الحال در میان است مبنی بر هشت جزو است و هر جزوی
بیست و هشت صفحه و هر صفحه بیست و هشت خانه طولا و بیست و هشت خانه عرضا و در هر خانه چهار حرف
از حروف تهجی و این را بغیر از اولیاء الله کسی نمیداند که ائمه علیهم السلام تعلیم او نموده
باشند و دیگر کتاب علی است که از املاء پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و [illegible] علیه السلام [illegible]

در رسالهٔ محمد بن مسلم و جمعی دیگر از معتبرین شیعه آن را در نزد صادقین علیهما السلام
دیده بودند که بعضی مضامین آن شنیده است و این کتاب مسمی است بجامعه که در آن مسطور است
هر حلال و حرامی و هر حکمتی حتی ارش خراشیدن بدن و دیوان دیگر جفر ابیض است
و آن جهاله جزو است و هر جزوی جهاله صفحه است و هر صفحه چهارده خانه طولا و عرضا
و هر خانه چهار حرف بر رموز غامضه ملاعین و این علم السنه شیخ بایزید بسطامی
و ابراهیم ادهم و حسن بصری و معروف کرخی و سایر مشایخ اهل تصوف میدانستند که این فن را
مبدء الستة اند و دیگر کتاب ناموس است و آن کتاب اسلامی است که حضرت رسالت
با جناب شفقت فرموده در صحیح بخاری و غیر آن مسطور است که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام در روز کسوف شمس بعد از نماز فرموده که الیوم بر من منکشف شده همه حرفی
اهل بهشت و دوزخ و بر همه عالم مطلع شدم بعلم حضوری و جمیع کتب را زان کتاب سامی
خود را یافته و در آن اسامی شیعیان و موالیان خود مفصلا الی یوم القیمه نوشته شده
و از معجزات امیر المؤمنین علیه السلام ترکیب حروفات مفرده بوده است که آنحضرت از آن
مرکب کرده مثل الحمد را چنین مینوشت ال ح م د ل ل ا ه و در احادیث بسیار وارد
شده است که حقتعالی اسم اعظم خود را بیست و پنج بتعلیم آدم علیه السلام نمود
و نوح علیه السلام را پانزده اسم مبذول است و ابراهیم را هشت اسم و رسول خدا صلعم را

هفتاد و دو اسم مبذول است

هفتاد و دو اسم مبذول است این اسم را بتعلیم امیر المؤمنین علیه السلام نموده بمرتبه
این عالیمقام در تفسیر آن والاجاه بجائی رسید که بغیر از نبوت در همه مراتب مساوی
شد تا آنکه خطاب لحمک لحمی و دمک دمی و انا و علی من نور واحد را
بگوش هوش او رسانید و فرمود انا مدینة العلم و علی بابها و در زهد و قناعت
و سخاوت و مروت و فتوت و عفت و تقوی و پرهیزکاری و علم و کمالات و هنر
و استعداد و خداشناسی و بزرگواری و قابلیت ملازم رکاب انجناب کسی ندیدند
و مخالف و موالف و مؤمن و کافر و دوست و دشمن اقرار بعظمت و بزرگواری او نمودند
و دشمنان با وجود عداوت زیاده بر دوستان کتابها در فضیلت او نوشته
و قدمای منافقین و گوساله پرستان این امت و دشمنان دین چون ابوبکر
و عمر و عثمان و اتباع و اعوان ایشان و آل ابوسفیان و زیاد و مروانیان و پیروان این
گمراهان اعتراف به بزرگواری او نمودند و محدثین و تابعین اصحاب و جمهور اهل بادیه
و اعراب و کردان و دودمان قریش و خرم دینان لبز خطاب و علماء هر ملت از فرق
اسلام از آشنایان و بیگانگان و جمهور ملوک مروانیان و سلاطین عباسیان
و شیعیان آن سیدبنیان و بنی امیه و امیران ایشان و فضلای آنها صحبتان و پیشوایان سنیان
چون ابوحنیفه و شاگردان او و ابراهیم نظام و شافعی و حنبلی و مالکیان را [illegible]

و معتزله با جمهور مجسمه و حشویان و سلاطین روم و عظمای آل عثمان و لوندان این حکام
و والیان عربستان و وزرای اعظم را بهمه رهنه دان و اطالیقان و ترای ترکستان
و رئیسان و منافقین و روستایان و آقایان الوس و احشامات تورانیان و فرمان
فرمایان مصر و شام و مغربیان و پادشاهان ایران و خراسان و ملکان و کرمان
و ملکان نیمروز و زابلستان و خدیوان کابلستان و سیستان و تابعین و حمیریان و نجاشی
حبش و زنگیان و ولاة اطراف جهان از چنگیزیان و مغولان و اتابکان و خواقین
ختا و ختن و صاحب ترخان و چین ماچین و پادشاهان بدخشان و سالاران ترکمان
و لران و کردان و امیران غزنویان و سنقریان و اعیان و اشراف آل بویه و دیلمیان
و بزرگان گیلان و مازندران و کردستان و صفویه و سلجوقیان و قاطبه ملوک ترکمانان
و تیموریان و کافه ساکنان دشت قبچاق و اعزه خوارزمشاهیان و خسروان زیر باد
سراندیب هندوستان و صغار و کبار عرب و عجم و یاران ترک و دیلم و خواقین
بلخ و بخارا و سمرقند و غزنویان و قاطنین ولایات جزیره عرب و موصل و بغداد و اربل
بلکه فرنگان از ماورا جار الامان و انصار پرتگال و مصریان و جمیع از عوام الناس
از صلحا و سفها و جهال و دانایان جهان من المشرق و المغرب در هر زمان و الاوان
عامة ملاعین مثل محمد بن اسمعیل بخاری و مسلم بن حجاج قشیری و محمد بن عیسی ترمذی

وابی داود

و ابی داود سلیمان بن الاشعث سجستانی و احمد بن شعیب نسائی و محمد بن ادریس
شافعی و احمد بن حنبل شیبانی و مالک بن انس و ابو حنیفه کوفی و متابعان آن
خران و پیروان این گمراهان چون محیی الدین جنید و شیخ خوارزمی و بیهقی و خرکوش
و سمعانی و حسکانی و نطنزی و اصفهانی و ابن عساکر و ابن مردویه و خطیب صدر الائمه اخطب خوارزم
و فخر رازی و ثعلبی و واحدی و واقدی و رافعی و یافعی قزوینی و سیوطی و قاضی القضاة
ماوردی و زمخشری و ناصر الدین بیضاوی و شهرستانی و ابن ابی الحدید و غزالی
و ابن حجر ناصبی و غیرهم که از متعصبین عامه است و بسیار همه از اهل سنت و علمای
ایشان غلو دارند در محبت شیخین و اثبات امامت الثلثه با رفیقش سعد الدین و ابن
حاجب و ابن مفید و ابو نعیم و دیلمی و ابن مغازلی و ابن اثیر و طبری و طبرانی و حمیری
و مسلم و ابن صباغ مالکی و ابو بکر خطیب بغدادی و زعفرانی که این جماعت از عظمای
ائمه ضلالت اهل سنت است و قاطبه سنیان و زبیریان و خوارج و غلاة تصدیق
فضیلت و عدالت آن عایشه را نموده اند و هم چنین مفسرین عامه و علما و اهل سیر
و تواریخ و سائرین صحابه چون عمرو عاص و براء بن عازب و انس بن مالک و عایشه
ملعونه و ابی بن کعب و سعد بن ابی وقاص و سمرة بن جندب و زید بن ارقم
و ابو هریره زانیه و دیگر مشایخ دیر الاحرام لصوف و بزرگان ایشان چون میرلان

مولانای روم و شمس تبریز و شیخ عطار و جنید و بایزید بسطامی و غیره طالبان علوم صرف
و نحو و قاریان کلام ملک منان و سالکان و درویشان هر طرف از نعمت الله و حیدر
و جلالیان و مولویان و نقشبندیان و قادریان و [illegible] پوشان و جهانیان فکر و ذکر او را ورد همه ملحدان
و دهریان و طبیعیون و منجمین و ستاره شناسان و رمالان و کاهنان تصدیق شان و اذعان
بزرگواری و جاه و جلال و فضایل و کمالات و استعداد معجزه و مجد جهان و سلاطین ربعی و ارسلان
نموده بلکه اکثر شهریاران کفر در ربع مسکون و شیعیان ایشان در بتخانها و معابد صورت آنحضرت
را کشیده بودند و سلاطین ایران و سلطنت و قبضهای شمشیر تقویت خود را بنام مبارک او نقش نموده اند
و هر طایفه از هر نوع انسان از سیاه و سفید و بنده و آزاد و خواص و عوام اسم آنحضرت را [illegible]
و در شدت و بلا و سختی پناه بدو میبرند و علما در مهمات بجا میشوند او را ابتدای خود میدانند و در ابواب
بقرب او تقرب میجویند و صالحان و صدیقان بدو پناه می آورند و علیلان و بیماران از درگاه
او شفا میجویند و [illegible] در وصف و ثنای او واله دارند و خلایق در دنیا
و آخرت بدو می نازند و آنچه از محدثین در فضیلت آنجناب جمع کرده اند از صد هزار
حدیث متجاوز است و آنچه دشمنان ضبط نموده اند زیاده از دوستان است و آنچه [illegible]
ثبت کرده اند زیاده از آشنایان است شعر کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست
که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری و آنچه از کتب معتبره علمای اهل سنت است و هر یک بمنزله

قران

قران مجید اند بنظر رسیده که در آنجا احادیث احمد مختار در باب فضل حیدر کرار
صلوات الله علیهما ذکر نموده اند بعضی از آنها اینست کتاب تفسیر ثعلبی کتاب تفسیر واحدی
کتاب تفسیر کشاف کتاب تفسیر طیبی کتاب تفسیر درمنثور سیوطی کتاب تفسیر بیضاوی کتاب
تفسیر مدارک نسفی حنفی کتاب حلیة الاولیاء حافظ ابونعیم محدث اصفهانی کتاب اسباب
النزول واحدی کتاب استیعاب عبد البر ابوعمرو یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر
کتاب خصایص نطنزی کتاب محاضرات راغب اصفهانی کتاب شرف النبی خرگوشی
کتاب در النظیم سیوطی کتاب مناقب حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه کتاب غنیه
عبد القادر جیلانی کتاب فضایل الصحابه ابو المظفر سمعانی کتاب صحیح بخاری کتاب متن
ابو داود کتاب صحیح ترمذی کتاب صحیح مسلم کتاب سنن نسائی کتاب موطاء مالک
کتاب جواهر القران محمد بن ادریس شافعی کتاب احیاء العلوم الغزالی کتاب ربیع الابرار
ابو القاسم محمود بن عمر الزمخشری کتاب شرح النهج البلاغه احمد بن ابی الحدید کتاب
ملل و نحل محمد بن عبد الکریم الاشعری الشهرستانی کتاب فردوس الاخبار ابن شیرویه
دیلمی کتاب صواعق محرقه ابن حجر ناصبی کتاب ما نزل من القران فی علی حافظ
ابو نعیم کتاب غرایب القران سجستانی کتاب نهایة العقول فخر رازی [illegible] کتاب
رجال ابوبکر [illegible] کتاب اربعین فخر رازی کتاب تفسیر کبیر فخر رازی کتاب مناقب [illegible]

علی بن محمد المغازلی الفقیه الواسطی کتاب حدایق الحقایق کتاب صفین نصر بن
مزاحم کتاب در المنتقط صنف کتاب احکام القران ابوبکر رازی کتاب کشف
الغمه فی احادیث اهل سنه علی بن عیسی الاربلی الشیعی الوزیر کتاب ستر العالمین
غزالی کتاب اربعین موفق بن احمد بن مکی معروف بصدر الائمه اخطب خطباء
خوارزم عندهم کتاب فی زینة الطاهره محمد ابن احمد بن علی الالفضلی المعروف بالدوله
کتاب کفایة الطالب محمد بن یوسف الکنجی الشافعی کتاب التذیین بابن فخر القروینی کتاب
انساب الصحابه استرابادی کتاب صراط المستقیم شیخ بغدادی کتاب الیواقیت ابی
عمرو الزاهد الغلام المبرد در کتاب آل ابن خالویه کتاب المسترشد کتاب ابن البطریق
کتاب مشکوة الاحادیث کتاب مقتبس کتاب مناقب ابو المؤید خوارزمی کتاب عین ...
هروی کتاب سدید یحیی بن حسن بن البطریق کتاب عمده یحیی بن حسن مذکور کتاب مغازی
محمد ابن اسحق کتاب احمد بن حسین بیهقی کتاب منقبت المطهرین ابو نعیم کتاب درایه مسعود
بن ناصر سجستانی در باب احادیث غدیر از صد بیست نفر صحابه روایت کرده است و الی کتاب
هفده جزو است کتاب ولایه ابن عقده حافظ احادیث غدیر بصد و پنج طریق روایت کرده
کتاب النشر و الطی کتاب فتح الباری ابن حجر در شرح بخاری کتاب کنز الفوائد خوارزمی کتاب ...
ابراهیم بن سعد الثقفی مقبول الطرفین است کتاب مسند احمد بن حنبل شیبانی کتاب

فضایل

فضایل الصحابه زعفرانی کتاب تذکرة الائمه الرافضه بلادری کتاب مصابیح فضل
بن شاذان لطریق مخالفان کتاب مروج الذهب مسعودی کتاب بیانات
الف ز احمد بن ابی طاهر کتاب اساس البلاغه زمخشری کتاب رجال شیخ زکریا بن محمد
حنبلی کتاب انساب الصحابه بلادری کتاب منهاج الصلاح کتاب مصابیح القلوب کتاب
فضایل احمد بن حنبل کتاب اعلام الدین دیلمی کتاب ارشاد القلوب دیلمی کتاب نخب کتاب
ال الکلبی زید بن سعد بن کوبانی کتاب تاریخ علی بن عبد الکریم مشهور بابن اثیر کتاب
اصابه ابن حجر عسقلانی کتاب شرح مقاصد سعد الدین تفتازانی کتاب خصایص علویه
کتاب معالم العترة النبویه عبد العزیز ابن الاخضر الجنابذی کتاب معجم البلدان یاقوت
بن عبد الله حموی کتاب موالید اهل البیت ابن خشاب کتاب صفوة الائمه الرواقی
ابن مردویه کتاب فصول مهمه در اوصاف الائمه کتاب رجال علامه کتاب ... ابو القاسم
عبد الله بن جعفر حمیری کتاب انساب الصحابه کمال الدین طلحه کتاب حیاة الحیوان دمیری
و کتب تواریخ از عربیه و فارسی و کتب بعضی از صحاح اهل تصوف که بسبب تطویل و منقولات
شعراء محی لفظی بسیار است که نوشتن آن باعث طول کلام است تمثیل
عجب دارم از عقل و شیخی و آن دو مرد دراز ریش سعد الدین میگویند که امیر المؤمنین
علی علیه السلام افضل و ازهد و اسخی و اعلم و اشجع و افقه و اورع و اصلح و اشرف

[illegible] رسول خدا

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible]

منع کرده اند [illegible]

[illegible]

[illegible] شجاعت آن شیر بیشه [illegible]

لا سیف الا ذو الفقار لا فتی الا علی

[illegible] عمرو بن عبدود [illegible] افضل

[illegible] ضربة علی یوم الخندق [illegible]

من عبادة الثقلین [illegible]

و فضیلت [illegible] الی یوم القیمه

[illegible]

عمرو بن عبدود [illegible]

[illegible]

که دری که چهل کس از شجاعان می‌بستند و می‌گشودند گویند سی و سه هزار
من بود بدو انگشت مبارک کند و چهل ذبیع از پشت سر با نظر فی خندق انداخت
و در آن جنگ هر سه شیخ سردار شدند و همه مثل روباه گریختند و آنچه
در کارزار بدر و احد کرده عبرت عالمیان است از زیر دستان سبب کردن کشتان
قریش با اقوام و عشایر خود چه فذکر کنند فتدبر متفق علیه خاصه و عامه
که از زیر دستان قریش و شجاعان عرب در بدر با شجاعت را آنحضرت کشت سوای
مردم فرومایه ولید بن عتبه بن ربیعه خالوی معاویه باغیه بود و عاص بن سعید
بن عاص بن امیه و طعیمه بن عدی بن نوفل سر دسته اهل ظلمات و نوفل بن خویلد
بن اسد که از شیاطین قریش بود او را با طلحه بن عبدالله گرفت و بر هم بست و بابی
بکر سپرد و زمعه بن الاسود و حوث بن زمعه و نضر بن حارث بن کلده بن عبد
الدار و عمیر بن عثمان بن کعب بن تیم عم طلحه بن عبدالله و عثمان و مالک پسران عبدالله
برادر طلحه و مسعود بن امیه بن مغیره و قیس بن ولید بن مغیره و حنظله بن ابوسفیان
برادر معاویه باغیه و عمرو بن مخزوم و ابوالمنذر بن ابی رفاعه و منبه الحجاج
التمیمی و عاص بن منبه و علقمه بن کلده و ابوالعاص بن عدی و معویه بن عامر بن
عبد القیس و عبدالله بن جمیل و سائب بن مالک و ابوالحکم بن الاخنس

کر ابوجهل

فتدبر

و ابشام بن امیه و اوس المجح قتل احد طلحه بن طلحه بن عبد العزی و عبدالله بن جمیل
و ابوالحکم و ابو سباع بن عبد العزی و ابو امیه بن مغیره و ولا ابعد طلحه و صواب حبشی غلام بنی
عبد الدار و آنچه در جمل و صفین و نهروان با ناکثین و قاسطین و مارقین کرده بود مشهور
است و در بئر العلم از شیاطین جن و زیر دستان عفاریت و شجاعان اهریمنان
خلق بسیار را کشت چون رعد بن حزبان و کعب بن میمون و ممراج و قرطاس و عفریت
بسیار رعد را کشت و طایفه چند از جنیان مسعودی و بیست و پنج بزرگ ایشان مسلمان
شدند و عبد الرحمن پادشاه ایشان نمود و این مسلم است نزد موالف و مخالف
و بنای اسلام و ارتفاع لوای ایمان و اظهار کلمه لا اله الا الله از ضرب ذوالفقار
حیدر کرار غیر فرار مع عالیقدر علیه صلوات الله الملک الجبار دیگر حلم آنحضرت بمرتبه
بود که چون بر عایشه ملعونه در روز جمل دست یافت و مروان بن حکم و عبدالملک بن مروان
که آنحضرت را ابوالحسن الاربعه گفته بود و عبدالله زبیر و سایر منافقین را اسیر کرد
ایشان را آزاد فرمود و چون بر خلافت متمکن گردید بر جماعتی که بر او غصب کرده
بودند و غصب خلافت وی نموده بودند جزای اعمال ایشان را نداد لذا آنکه بر ایشان غالب
شد و فدک که حق او بود در آمد منصرف نشد زهد آنحضرت بمرتبه بود که سه
نوبت دنیا را طلاق داد و اکثر روزها کتابت قرآن می‌فرمود و از اجرت آن قرص نان از

میوه از او گرد سخت و اگر یتیمان و مستضعفین و ایتام و بیوه زنان میداد و اگر

لام لنفس خود احبر میساخت و آب میکشید و از دلوهای بزرگ و اوت آنرا میگرفت

به فقرا میداد و دست مبارک او از بسیاری دلو آب کشیدن پینه کرده بود

مجروح بود و هرگز از طعام سیر نخورده بود و نان نخورش با هم نخورد و منقولست که روزی

لام خلاف طبق حلوا فرمانه محمد از آنحضرت بعد به آورد آنحضرت از خوردن آن ابا نمود

و فرمود که امیر المؤمنینم و من را باین حلوا آلوده میکنیم و حال آنکه میدانم جمعی در

من از اهل حجاز بوده ام و جماعت خوابیده اند از گرسنگی و من سیر نخورم

را باین حلوا و همچنین کفش پینه دار میپوشید عبد الله عباس گوید روزی داخل شدم

بخدمت آنحضرت و او کفش خود را پینه میزد من گفت ای پسر عباس چند ارزد

این کفش گفتم فدای تو گردم یا امیر المؤمنین این کفش هیچ نمی ارزد و از پینه

پر دی زده اید و من شرمنده هلا میکشم که شما این را در پا میکنید گفت ای پسر عباس

والله که این کفش را نمیده ام ... که من دارم مگیرم ... جز ...

در این شغل که هستم کوی کنم که حق را از باطل جدا کنم و داد مظلوم از ظالم بگیرم

و در مدت العمر خشتی بر خشتی ننهاد و آجری بر بالای آجری نگذاشت و عقبیٰ را دار ...

تا بسلوک وقاعت آنحضرت انبیا در ... نان جیره را ... اوست

احتسام کرد ...

در ... بسیخ ... [illegible]

[illegible]

و ... آنحضرت ... [illegible]

و علم آنحضرت ... [illegible]

ازو جا خصه عامه و مستغنون

و فرق اسلام بان و جمهور وران مذهب امامیه [illegible]

این است بلکه نزد [illegible] که [illegible]

و شیعه بنعیم الله و جمیع صحابه و تابعین [illegible]

اعلم و اشرف [illegible] خلایق در [illegible]

افضل و اعلم بود از آدم و شیث و ادریس و نوح و ابراهیم [illegible]

و موسی و هارون و یوشع بن نون و کالوب بن یوفنا [illegible] و داود و سلیمان و زکریا و یحیی [illegible]

و اشموئیل و ارمیا و حبقوق و الیاس و خضر [illegible]

عظام علیهم السلام و در آدم و ابراهیم علیه السلام [illegible]

و جمیع [illegible] متکلمین و حکما [illegible]

و حواریین [illegible] افلاطون [illegible] ارسطو [illegible] بطلیموس [illegible]

و جاماسب و بزرجمهر [illegible] بقراط [illegible] حکیم [illegible]

[illegible]

تحت الثری

تحت الثری [illegible] خلایق

و علم [illegible] احوال الاسمی [illegible]

[illegible]

و تفسیر [illegible] قرآن [illegible] صحف [illegible]

[illegible] احوال و عاقبت [illegible]

و نقل [illegible] نزول آن [illegible] حلال و حرام و اصول و فروع [illegible]

[illegible]

و فضا مثل [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] حضرت [illegible] گفت [illegible]

[illegible] انحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] انحضرت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] گفت [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] الرفیق الاعلی [illegible]

[illegible]

و محبت [illegible] ... و ... جمیع [illegible]

[illegible] ... رسول الله ... ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم ...

[illegible] ... صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible] ... حسن خلق ... [illegible]

[illegible] ... عفت و ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... خاصه و عامه ... [illegible]

کفتم که عبد الله عباس ... و اخلاق ذمیمه ... [illegible]

[illegible] ... حسد و کینه و ... دشنام دادن ... [illegible]

ذمیمه ... عداوت و ... [illegible]

[illegible] ... دروغ ... [illegible]

ودربا کردن

[illegible] ... و ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]

[illegible] ... صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]

[illegible] ... انما ولیکم الله و رسوله ... [illegible]

[illegible] ... و من الناس من یشری ... [illegible]

[illegible] ... و کفی الله المؤمنین القتال

آية في الكفر [illegible] الذين [illegible]

آية [illegible] والذين آمنوا [illegible]

آية يا أيها الذين آمنوا [illegible]

آية في بيته آية إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات [illegible]

آية اهدنا الصراط المستقيم آية واركعوا مع الراكعين [illegible] إن الذين لا يؤمنون [illegible]

آية يا أيها النبي حسبك الله آية وكفى بالله شهيدا [illegible]

آية [illegible] والذين آمنوا بالله ورسله أولئك [illegible]

كمن كان فاسقا [illegible]

وتواصوا بالصبر [illegible]

في بيوت أذن الله [illegible]

من جاء بالحسنة [illegible]

المؤمنين والمؤمنات [illegible]

وإذا [illegible]

الأعراف آية [illegible]

من غل [illegible]

آية سورة [illegible]

والعام

آية [illegible]

[illegible] الصدق [illegible]

وأطيعوا الله والرسول [illegible]

عند ربهم جنات [illegible]

آية واذكروا نعمة الله عليكم [illegible]

ولقد صدق الله [illegible]

أحاديث [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

أحاديث

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در بیوت

موافقان الملائکه ب اعلم الناس

النسب ب ونزل القرآن ب بیان جبرئیل ب نعم [illegible] ب بن

من اول الناس ب بعرف [illegible] ب انه افضل الاوصیاء ب اول [illegible]

وفضه بنوت ب مولوده ب خداوند الائمه ب المهدی [illegible] ب الزاب ب اعانه ب [illegible]

سفره اسلامه ب انه افضل الاوصیاء ب انه خیر البریه ب خیر البشر ب انه [illegible]

رسول الله ان تبعه ب سید المرسلین ب ان القرآن مع [illegible] ب خداوند عالم [illegible] ب ان جابر [illegible]

وفات النبی صلعم [illegible] بخمسین و [illegible] مصطفی [illegible] الامام [illegible]

که امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] ابن [illegible] صاحب [illegible] کعب [illegible]

که کیفیت آن که امراء و [illegible] عمار بن یاسر جابر بن عبد الله حذیفه بن الیمان ابو ایوب انصاری [illegible]

سلمان ابوذر الغفاری مقداد بن اسود عمار بن یاسر [illegible] حارث همدانی [illegible] محمد بن ابی بکر

میثم تمار نوف بکالی کمیل بن زیاد [illegible] مالک اشتر [illegible] اویس القرنی [illegible]

حجر بن عدی [illegible] جابر بن عبد الله [illegible] عمرو بن الحمق الخزاعی [illegible]

مقداد بن اسود الکندی [illegible] عمار بن یاسر [illegible]

احنف بن قیس

احنف بن قیس [illegible]

حارث بن [illegible] همدانی [illegible]

الدولی [illegible]

اول [illegible] گفته [illegible]

و [illegible] آن [illegible]

نقیم [illegible]

که [illegible]

میکنند [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

و [illegible]

و در [illegible]

او از [illegible] گفته ابن ملجم [illegible]

چون [illegible]

[illegible]

[illegible] آمده است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خوله بنت جعفر بن قیس حنفیه [illegible]

[illegible] اسماء بنت عمیس خثعمیه [illegible] ام البنین کلابیه [illegible]

[illegible] لشکر مسیلمه کذاب [illegible]

عدد اولاد [illegible] صلوات الله علیه [illegible]

و ابوبکر و عمر و عثمان و جعفر [illegible]

و محمد اصغر

دیگر

دیگر عون [illegible] علیهم السلام

و عباس [illegible] و جعفر [illegible] و عثمان [illegible]

و زینب کبری و ام کلثوم کبری [illegible]

[illegible]

و محسن سقط [illegible]

و محمد اکبر [illegible] حنفیه [illegible]

خالد است [illegible]

[illegible] ام ولد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مقالات

[illegible]

کرده بود و [illegible]

و بیشتر [illegible]

خیانت [illegible]

بعد از [illegible]

که بیشتر [illegible]

پس [illegible]

با خود [illegible]

حضرت [illegible]

هیچ کس از فرزندان آدم [illegible]

علیه اللعنه است در این جنگ صفین [illegible]

شام معزول کرد او قبول نکرد [illegible]

جمع کرده به طریق [illegible]

هر از کس [illegible] پانزده ساله [illegible]

آدم شجاع [illegible]

و الله صحیح

واقعه [illegible]

السابعه [illegible]

از آن [illegible]

و [illegible]

از [illegible]

هاشم [illegible]

بن [illegible]

از این [illegible]

و [illegible]

لیعه [illegible]

مرد کشتن عمرو عاص [illegible]

بعمرو عاص اعتراض کرد و گفت [illegible]

رسول الله [illegible]

کفت من شنیدم [illegible]

[illegible]

... رسول خدا صلی الله علیه و آله ... [illegible]

از این قرار رسول ... [illegible]

و از جمله احمد حنبل ... آنحضرت ... [illegible]

شده بود و در جنگ ... [illegible]

چون مالک ... آنحضرت ... [illegible]

[illegible] ... آنحضرت ... [illegible]

[illegible] ... لشکر آنحضرت ... [illegible]

صفین و حکمین فارغ شدند ... [illegible] ... ابن عباس ...

[illegible] ... گفتند ... [illegible]

و بطرف کوفه رفتند ... [illegible] ... عبد الله ... [illegible]

عباس ... [illegible] ... آنحضرت ... [illegible]

و آنحضرت ... [illegible]

و فرزند را

[illegible]

[illegible] ... آنحضرت ... [illegible]

[illegible] ... عبد الله ... [illegible]

[illegible] ... خوارج ... [illegible]

[illegible] ... آنحضرت ... [illegible]

[illegible] ... خوارج ... [illegible]

قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا

[illegible] ... نه نفر ... [illegible] ... دو نفر ... [illegible]

نه نفر ... [illegible] ... دو نفر ... [illegible]

کردند و در ... [illegible] ... خوارج ... [illegible]

[illegible]

تمرتیم بحضرت

وبیاد غویره ... ابو ... از ... برنجیده شیر بانی

رفته و در موضع حسن ... و کتفور ... کرده ... عمر شریف ...

آن فرات ... آنحضرت ... ابو ... که ... و اولاد ... و ... ماه ...

رات ... الله ... آنحضرت ... سال ... و بعد ... کوفه واقع شده ... فاطمه ...

سال ... در ... آنحضرت ... ماه رمضان سال چهلم هجرت ... و ... اسلام ...

وفات ... عبد الرحمن بن ملجم ... لعنة الله ... شب ... و ... اسلام ... اعلام

بنجف اشرف ... و عبد الرحمن بن ملجم ... شهادت آنحضرت ... ابن ... و ... خفیف ... شعبان ...

قبس کند ... علیهم اللعنة **قطایع** ... شهادت آنحضرت ... ماه شعبان ... خدا ... داده

زهم ... صلاح و تقوی و خدا ... رسالت صلی الله علیه وآله ... ابوسفیان ... آمده ...

و شقاوت ... ظلم و ... ضلالت ... عداوت ... ابوسفیان ...

و محبت خاندان نبوت و ولایت ... عزت ... و نقرت ... و ... خود ... داشته

و عامه ... خلافت ... رضی ... و تابعین ... علیه اللعنة و العداوة ... بنی امیه لعنهم الله ... ابوسفیان ...

و ... که ... معویه ... اختیار کرده ... ابوسفیان ...

و عبادت ... مؤمنان ...

مادر زنان

مادر زنان ...

و ... خدا ... گفته ... ابن ...

را ... رسول ... گفته ... اطاعت ... خدا ... رسول ...

و خلیفه الله و خلیفه الرسول ... آنحضرت ... بودند ... مصلحت ...

و ... شده ... حکومت و سلطنت ... کردند ...

و ... خلفا ... لعنهم الله ... و ... بر ... کنند ...

امر ... خلافت ... امیرالمؤمنین علیه السلام ...

چه ... عرب و عجم ... قبول کردند ... درهم و دینار ...

ان ... جرم ... اجرا ... و ... بعمال ...

و ... الصدر ... رسالت ... آنحضرت ...

... و ... ابن ... و صحبت ... کسند ... و ...

و ... صحبت ...

... و ... بر ...

وعظ ...

در ...

در ابن ...

با مدحی ... [illegible] ... خلفا

کنید با احادیث در فضیلت ... [illegible]

... بغضهم الله ... [illegible]

هزار درهم ... [illegible]

شنیع و اعمال قبیح ... [illegible]

به تهمت رفض و تشنیع ... اسم ... [illegible]

از زبان در اطفال ... علیه السلام ... [illegible]

رسید که اگر کسی اسم ... [illegible]

بنا به او می آمد ... [illegible]

او ... نام مبارک آنحضرت ... [illegible]

... شنیع ... ولایت ... [illegible]

مردم خوارزم ... [illegible] ... عمر بن عبد العزیز ... [illegible]

بنی امیه ... [illegible]

... [illegible]

و حفظوه ... [illegible]

... [illegible]

ابن ... [illegible]

... [illegible] ... علیهم السلام ... [illegible]

شد و خلافی ... [illegible]

با ... [illegible]

... [illegible]

سلطنت امویان ... [illegible]

... [illegible]

که ... [illegible]

و اول کسی [illegible]

که سر حجر بن عدی [illegible] و اول کسی [illegible]

بر منبر [illegible] و اول کسی [illegible] حضرت [illegible] و اول کسی که [illegible]

دشنام امیرالمؤمنین [illegible] حلال دانست و اول کسی بود که [illegible] و اول کسی که [illegible]

[illegible] وضع کرده و اول کسی [illegible]

[illegible] و اول کسی بود که [illegible]

حرف [illegible] و اول کسی [illegible] و اول کسی که [illegible]

[illegible] و اول کسی [illegible] سلاطین [illegible] و اول کسی [illegible]

سواره کرد و اول کسی بود که [illegible]

حلال دانست و اول کسی بود که [illegible] سلاطین [illegible] و اول کسی [illegible]

[illegible] و اول کسی بود که [illegible] و اول کسی که [illegible]

[illegible] اسلام عید کردند و اول کسی بود که [illegible] آوردند و اول کسی [illegible]

[illegible] سلاطین اسلام [illegible] و اول کسی [illegible]

کسی بود از سلاطین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و اول کسی [illegible]

لعن [illegible]

قرار داد و اول کسی بود که [illegible]

[illegible] خواند و اول کسی [illegible]

سفر کرد [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

و گفت شنیده ام از رسول [illegible]

از طایف [illegible]

ابن شهر [illegible] و در [illegible] و مردم آنجا

و نقلست [illegible] بعد الفتح [illegible] فرو [illegible] صحابه [illegible]

که شنیده [illegible] ابوهریره [illegible] [illegible] اول کسی [illegible]

[illegible] ای محمد دروغ زن [illegible] آن ملعون اول کسی [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] نازل شده [illegible]

[illegible] که خدا [illegible] و بعضی گویند [illegible] فضیلت امیر المؤمنین [illegible] مقطع [illegible]

در روز [illegible] معاویه [illegible] نازل شده بود [illegible] روایت کرده است [illegible]

و در شأن عبد الرحمن بن ملجم [illegible] نازل شده

و در شأن اخنس [illegible] شرح نهج البلاغه [illegible] معاویه [illegible] [illegible] [illegible]

و نقل کرده از [illegible] ابن ابی الحدید [illegible] ابن ملجم نازل شده [illegible]

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ

ابن ملجم ملعون [illegible]

یکره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

[illegible] قبول [illegible] سعید [illegible] [illegible]

[illegible] حین [illegible] نفس [illegible] معاویه [illegible]

نقل

[illegible] عثمان [illegible] شیطان [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible] [illegible]

[illegible] عبد الله بن عباس [illegible] [illegible]

[illegible] شب [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] السلام

که خضر [illegible]

[illegible] سعد [illegible] گفت ام سلمه [illegible] معاویه [illegible]

[illegible] شنیده [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

خبر از وی [illegible] شنیده [illegible]

و [illegible] امیرالمومنین [illegible]

سخن [illegible] گفت [illegible] ام [illegible]

خبر از وی [illegible] گفت ام سلمه [illegible]

پیغمبر گفت که [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] عمر بن [illegible]

خوارج کشته [illegible] عمر بن خطاب

معاویة بن یزید [illegible] ایام [illegible] عبد الملک [illegible]

هشتاد و [illegible] سال [illegible] عمر بن عبد العزیز [illegible] معاویة بن یزید [illegible]

و هشتاد [illegible] حکومت کرد [illegible]

[illegible] گویند [illegible]

که الات

که [illegible]

[illegible] ولید بن یزید [illegible] عبد الملک [illegible]

حکومت کرد و [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

و [illegible] علیه [illegible]

و او [illegible]

عتبه [illegible]

[illegible] حجاج [illegible]

زانیه [illegible]

که [illegible]

[illegible] مسلم [illegible]

و بعض [illegible]

[illegible]

... مروان

[illegible]

درباره ولید

درباره ... [illegible]

[illegible]

در سلطنت خلفاء ... بنی عباس

[illegible]

[illegible] مجلس

[illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] موسی بن جعفر [illegible]

[illegible] سلطنت کرد [illegible] آنحضرت را [illegible]

[illegible] موسی بن جعفر علیهما السلام [illegible]

[illegible] آنحضرت را زهر داد [illegible]

عبد الله بن هرون [illegible] المعتصم بالله ابو جعفر [illegible]

جای نشین و ولیعهد خود کرد [illegible]

[illegible] خلیفه [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] امام [illegible] علیه السلام [illegible]

وخلافت ... آل ابویه ... المستنجد بالله ابو العباس ...

... سنه ... و نیم ... سلطنت ... المهتدی بالله ...

محمد بن جعفر ... بغداد ... سلطنت کرد ... المعتمد علی الله احمد بن جعفر ...

ابو عبد الله ... سلطنت کرد ... المعتضد بالله ابو العباس احمد بن ...

ابو عبد الله بن ... سلطنت کرد ... المکتفی بالله علی بن احمد ...

منقول ... المقتدر بالله ابو الفضل جعفر بن احمد معتضد ...

ابو العباس احمد بن ... سلطنت کرد ... المستکفی بالله ابو القاسم عبد الله ...

سلطنت کرد ... الطائع لله ابو بکر عبد الکریم بن ... مطیع ...

دو ماه ... المتقی ... القائم بامر الله ... ابو جعفر عبد الله بن احمد ...

فضل بن جعفر مقتدر ... المستظهر بالله ابو العباس ...

القادر بامر الله ابو العباس احمد بن اسحق ... عبد الله بن قائم ... المستظهر ...

المقتدی بامر الله ابو القاسم عبد الله ... المسترشد بالله ... المقتفی لامر الله ...

مقتدی ... عبد الله بن ... محمد بن احمد مستظهر ...

ابو جعفر

ابو جعفر منصور ... بن ...

المستضیء بالله ... ابو العباس احمد بن ... مستضیء ... الناصر لدین الله ...

... الظاهر بامر الله ابو النصر محمد ... المستنصر بالله ابو جعفر منصور ...

... المستعصم بالله ابو احمد عبد الله ... [illegible]

دیگر ... المستعصم ... [illegible]

... ابو العباس ... [illegible]

اول ... [illegible]

در ... [illegible]

از ... [illegible]

و ... [illegible]

که ... [illegible]

ابن ... [illegible]

نقل

سر فخر و مباهات از او مع کردن کند رشید ند عوام الناس و جهال اعتقاد و بابت ستة کافر
بهم رسانیده لعنة الله علی مخالف العباسیة اغوائهم وانباعهم واشیاعهم وجمیع حدیث موضوعه
است از ابان مبغضهم عاقل منصف عالم متامل میداند که این احادیث دروغ است

روی عن عبد الملک بن عمیر انه قال قال رسول الله اقتدوا باللذین من
بعدی ابی بکر و عمر و منها روی ان ابا الدرداء کان یمشی امام ابی بکر فقال له
النبی اتمشی امام من هو خیر منک فقال ابو الدرداء هو خیر منی فقال ما طلعت
الشمس و لا غربت بعد النبیین المرسلین علی رجل افضل من ابی بکر و منها ان
لابی بکر و عمر هما سید کهول اهل الجنة ما خلا النبیین و منها قال ما ینبغی لقوم
فیهم ابو بکر ان یتقدم علیه غیره قال خیر امتی ابو بکر و عمر و منها قال لو کنت متخذا خلیلا دون
ربی لاتخذت ابا بکر خلیلی ولکن هو شریکی فی دینی و صاحبی الذی اوجب له
صحبتی فی الغار و خلیفتی فی امتی و منها و قد ذکر عنده ابو بکر قال واین مثل
ابی بکر کذبنی الناس و صدقنی و آمن بی و زوجنی ابنته و جهزنی بماله
اساءنی بنفسه و جاهد معی ساعة الخوف و منها عن امیر المومنین علیه السلام
خیر الناس بعد النبیین ابو بکر ثم عمر ثم الله اعلم و منها عن عمرو بن العاص
قلت لرسول الله صلی الله علیه و آله ای الناس احب الیک قال عایشة قلت

من الرجال

من الرجال قال ابوها ثم قلت من قال عمر و قال النبی صلی الله علیه و آله
لو کان بعدی نبی لکان عمر و منها عن ابن عمر قال کنا نقول و رسول الله ص و آله
حی حاضر من افضل امة النبی ص و آله فقال النبی ص بعدی ابو بکر ثم عمر ثم
عثمان و منها ان الحق ینطق علی لسان عمر و قلبه و منها ما ابطأ عنی جبرئیل
الا ظننت انه بعث الی عمر و منها قال لو لم ابعث فیکم لبعث عمر و منها ان بین
عینی عمر ملکا یسدده و یوفقه و منها ان شاعرا انشد النبی صلی الله
علیه و آله شعرا فدخل عمر فاشار النبی صلی الله علیه و آله الی الشاعر ان اسکت
فلما خرج عمر فقال عد فعاد فدخل عمر فاشار النبی ص و آله الیه بالسکوت
مرة ثانیة فلما خرج عمر سال الشاعر من هذا الرجل فقال عمر بن خطاب
و هو رجل لا یحب الباطل و منها قال ان الله یتجلی للخلائق یوم القیمة
عامة و یتجلی لک یا ابا بکر خاصة و انه قال حدثنی جبرئیل ان الله لما
خلق الارواح و منها قال من سب ابا بکر و عمر قتل و من سب علیا و
عثمان جلد ثم الزخرفات لعنة الله علی واضعها. باب چهارم

خبر با کمال حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه و کنیت آنحضرت ابو محمد است و نام مبارک
امام حسن است و در فقره نوفور است و در فقره حبیب شبر است و موسی ... شبر است

و در انجیل ناس است و در کتاب زند شبک است و در کتاب انگلیون زینت است
و در لغت یونانی ذوقوسموس است **ولادت** با سعادت او در مدینه مشرفه در روز
پانزدهم ماه مبارک رمضان بعد از هجرت به دو سال واقع شد و بعضی نیمه شعبان
نیمه همین ماه سال سیم هجرت گویند خلافت آنحضرت شش ماه بود و بعضی
نه ماه گفته‌اند و بعضی از علمای اهل سیر و تواریخ بر آنند که چون عمر خطاب علیه اللعنه و العذاب
الشدید در اکثر جنگ که لشکر میفرستاد و شکست میخوردند در حرب یزدجرد شهریار
و تسخیر اصفهان التماس نمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام را همراه لشکر روان
کرد و از این جهت است که بعضی از علماء اصفهان را مفتوح العنوه میدانند و آنحضرت
تا بری و شهریار تشریف برده است و در مراجعت بقم آمده است و از قم بسمت اردستان
و از آنجا بقریه انگ اردستان رفته است و از آنجا بسمت قهپایه و قریه از اعمال
نائین اصفهان آمده تا باصفهان نزول و اجلال فرموده و در اصفهان زمینی را
در خارج شهر قریب بزاینده رود که الحال مشهور است [illegible] گویند این مالک
بعفر ... اللهی با آنحضرت بحسن گفت که یابن رسول الله در اصفهان بحره و بهبود
بسیار نموده نخواهد شد و اخذ شود چون باصفهان تشریف آوردند در مسجد
جامع عتیق نماز گذاردند در حمامی متصل بآن مسجد غسل فرمودند و در مسجد لنبان

قریه ان

ولادت

قریه ایست حوالی شهر مذکور نماز گذارده **احوالات** آنحضرت بعد از شهادت حضرت شاه
ولایت پناه چون لشکر بر خلاف متمکن گردید با اهل کوفه و شام آنچه خواستند با او از
عداوت کردند و چون از آن خاندان عصمت و طهارت را بایشان ولی ندیدند
و سر انجام او را در قصر ابیض مدائن بغارت بردند تا حتی که منسوبه جهاد معاویه
عاریه علیه اللعنة و الهاویه بود تا آنکه راضی بصلح شد و آنحضرت را از زین بر زمین انداختند
رداء از گردن مبارکش باز گرفتند و گلیم از زیر پایش کشیدند و خنجر بر ران مبارکش
زدند و مدت حیات هشت سال امر حضرت ناظر کرده و از ظلم اعادی دین
بر پا ... اقدس از سخنان محو نمود **عدد اولاد** آنحضرت شصت زن کرده بود و طلاق
گفته بود و امراء و اعیان عرب دختران خود را برای شرف آنحضرت تزویج میکردند
و آنحضرت باین سبب این همه زن کرده بود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در منبر میفرمود
که دیگر دختر بحسن ندهید که بسیار طلاق میگوید و کمال الدین شافعی از علماء اهل سنت
تصریح کرده است که عدد اولاد آنحضرت پانزده نفر است حسن مثنی و عمر و حسین
و عبد الله و عبد الرحمن و اسمعیل و محمد و یعقوب و جعفر و طلحه و حمزه و ابوبکر و قاسم
و زید گویند که عقب اولاد از زید و حسن مثنی است ... اولاد داشته
و یک دختر داشت ام الحسن ابن خشاب از علماء اهل سنت میگوید که آنحضرت ...

اولاد

عدد اولاد

و بکرد خبر ما چهار ایشان عبدالله و قاسم و حسن و زید و عمر و عبدالله و عبدالرحمن و احمد
و اسمعیل و حسین و عقیل و ام الحسن فاطمه که والده ماجده امام محمد باقر علیه السلام است
و شیخ مفید رحمه الله گفته است که زید بن حسن و خواهرش ام الحسن و ام الحسین
مادر ایشان ام بشیر دختر ابی مسعود عقبة بن عمرو بن ثعلبه خزرجیه است و حسن بن حسن
مادرش خوله بنت منظور فزاریه است و عمرو و برادران او قاسم و عبدالله مادر ایشان
ام ولد است و عبدالرحمن مادر او ام ولد است و حسین بن حسن ملقب باثرم و برادر او
طلحه و خواهر او فاطمه مادر ایشان ام اسحق بنت طلحة بن عبیدالله تیمی است و ام عبدالله
و فاطمه و ام سلمه و رقیه دختران امام حسن ع از مادرها متفرقند و بروایت شیخ ام سلمه
و ام عبدالله و رقیه و فاطمه داخل اولاد آنحضرت اند و حافظ عبدالعزیز بن اخضر
الجنابذی میگوید که اولاد ذکور امام حسن ع حسن است و زید و محمد و عمر و عبدالله و قاسم
و ابوبکر و عبدالرحمن و حسین و محمد و عبدالله و طلحه و دختران او فاطمه و ام الحسن و ام الخیر
و ام عبدالله است **احوال** آنحضرت در مدت حیوة بر عالمیان از آن اشهر

احوال

و بیگانه تر است ... اوقات هر سال بیست و پنج حج پیاده رفته و پای مبارک او ورم
و آبله میکرد و دو مرتبه اموال خود را تنصیف و عطا و اموال ... و جنس خود را با فقرا
و غیر و فقرا را مساوی کردند تا آنکه یک تای نعلین که در پا داشت داد و تای دیگر

نگاه داشت

نگاه داشت و اکثر ایام صایم الدهر و همیشه قائم اللیل بود و با وجود خلافت
هرگز کاری نکرد که موجب خونریزی باشد و آنچه در صفین از شجاعت کرده است
مشهور است که قریب پنج هزار کس را بدست مبارک خود بجهنم فرستاد و از
جمل شنیده است که او بکردن ... عذاره را سر ... و
طلحه و زبیر را انداخت و از تواضع و افتادگی آنحضرت این بود که روزی رسید
در مکانی که جماعتی از فقرا و درویشان که اکثر ایشان مبتلا بودند و صاحب
مرض جذام بودند آنحضرت را تکلیف کردند که یا بن رسول الله ما که لایق است
چیزی نداریم بجز خشک پاره کرده ایم چه شود که لطف فرمائی و با ما موافقت
کنی در خوردن آن ملاذ الانام فی الحال از استر فرود آمد و در کنار ایشان نشست
و با ایشان در خوردن موافقت نمود و بعد از فراغ ایشان را بضیافت طلبید
و انواع طعامهای لذیذ بایشان خورانید و همه را مخلع گردانید و
و دینار است نزاعی در تفسیر نیست و در صفات و کمالیکه آنحضرت
بود از عبادت و سخاوت و شجاعت و رضا و حلم و تقوی و زهد و عبادت
و عفت و حیا و ادب آنچه او که در میراث رسول خدا و انبیا علیهم السلام
و علوم الهی و منصب امامت همه داشت **ارتحال** او علیه و علی آبائه السلام در روز

هفت و یا هشتم ماه صفر قبل از آنکه از هجرت که چهل و هشت یا پنجاه سال گذشته بود بدست
جعده بنت اشعث بن قیس کندی لعنت الله علیها بزوجه اش بفرموده لعین معاویه بن ابو سفیان
مروان بن حکم علیه اللعنه و مرا از کثیر الانوارش در قبرستان بقیع نزد عم بزرگوارش عباس رضی الله عنه
قرار یافت سلام الله علی الحسن المجتبی و ابیه علی المرتضی و امه فاطمة الزهراء و اخیه الحسین الشهید
بکربلا **باب جیم** در احوال خیر مآل حضرت سید الشهداء ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه کنیت
المعصوم ابی عبد الله است و نام مبارک او حسین در توریة قتل و در توریة لغت حسین شبیر است
که معرب آن شبیر است و در انجیل فرقلفان هو شین است و در کتاب هندوان اعظم بار را
و در کتاب دیگر براهمه لند کشن و در کتاب زند شکفت و قاتل او در توریه در سفر ...
ثبت ماولا دیگران اقرار زمان است واقع شده بشبیه ممنوز زند است علیه اللعنه و شمر را شمر حرامزاده
و فرزند ابن زیاد ملعون است که خداوند عالمیان خبر داده است و بروایت دیگر [illegible] از قریش است
که روز جمعه ناوار از جراحت تا شد و آن از زنا بهم رسیده و نام او یزید است که خدا
او را لعنت کند و در کتاب زند مجوسان اسم قاتل آنحضرت شبیر است که نجس ملعون
باشد دیگران شمر میگویند **ولادت** باسعادت آنحضرت در آخر ماه ربیع الاول در سال سیم هجرت
واقع شد و خداوند عالمیان او را حسین و برادرش حسن را شبیر [illegible] خواند و عبادت و زهد و تقوی
و طهارت و عفت و حب و سخی و شجاعت و علم و ادب و کمال و پسندیده او را است
و دیگر

و دشمن و شیعه و سنی و غیره فرق اسلام اتفاق دارند و هر کاهی که با امیر المؤمنین علیه السلام
بر خوابگاه بود و حال این ملجم غدار که در کعبه الهی بر دوش مبارک آنحضرت فریب [illegible]
کس اجتماع کرد از اصحاب فرزندان هند زانیه و لذا بحکم ضربت بر باره بن ربیعه شکسته زد
که او را با حرب چهار پاره کرد و شمشیر او بسکی عظیم آلوده از دوران مخالف و در چه [illegible]
بر بلا در حال تشنگی از معصوم بطعمه رسید کسی که حرام همه نفر را [illegible]
مسعود بر [illegible] هفتاد نفر از [illegible] **و غیرت** آنحضرت [illegible]
در نقل مشهور است از انصار [illegible] خود با [illegible] و در [illegible] جهاد کرد و در [illegible]
مسعود [illegible] احمد بن اعثم کوفی و ابو مخنف لوط بن یحیی ازدی
جامع حکایات محمد ابن ابی عبید ثقفی رضی الله عنه صد و بیست و دو [illegible]
از آن [illegible] و بروایتی [illegible] ذلت و کردن را با طاعت [illegible]
زانیه نهاد [illegible] رتبه شهادت سرافراز شد **عدد اصحاب و اهل بیت** [illegible]
آنحضرت [illegible] شهید شدند که پنجاه نفر از [illegible]
و عمزادگان سوای [illegible] که هفتاد و چهار نفر [illegible]
بترتیب [illegible] اول [illegible] عبد الله بن عمیر کلبی و [illegible] بن جعفر [illegible]
وهب بن عبد الله کلبی و عمرو بن خالد ازدی و سعید بن حنظله تمیمی و عمر بن عبد الله مذحجی [illegible]

بن عبد الله ... و جون آزادکرده ابی ذر غفاری و عابس بن ابی شبیب و حجاج بن مسروق مؤذن

امام و حارث بن سریع و مالک بن عبد الله و مسلم بن عوسجه و پسر او و هلال بن رافع بجلی

و عبد الرحمن بن عبد الله عزره و بکر بن سلیم مازنی و عبد الرحمن بن عروه غفاری و مالک ابن انس

بن مالک و عمر بن مطاع جعفی و قیس بن منبه و حبیب بن مظاهر و هاشم بن عتبه بن ابی وقاص

و سعد غلام امام زین العابدین علیه السلام و حنظله بن سعد عجلی و زهیر بن زیاد شعبی و سعد بن عبد الله

حنفی و جناده بن حارث و عمر بن جناده و قره بن قره غفاری و محمد بن مقداد بن اسود کندی

و عبد الله بن ابی جد جابر انصاری و قیس بن ربیع و اشعث بن سعد و عمرو بن قرظه و عتبه بن جناده

و محمد بن انس و قیروان غلام عبد الله بن امام حسن علیه السلام و شوذب غلام عابس

و عبد الله غفاری و زیاد بن شعث و سیف بن حارث و ابو عمرو نهشلی برادران

و اقربای آنحضرت ع فضل بن علی علیه السلام و عبد الله بن مسلم بن عقیل

و جعفر بن عقیل و محمد بن عبد الله بن جعفر طیار و عون بن جعفر طیار و عبد الله بن امام حسن ع

و قاسم ابن امام حسن ع و ابو بکر بن علی علیه السلام و عمر بن علی علیه السلام و عثمان بن علی ع

و جعفر بن علی ع و عباس بن علی ع و اکبر بن امام حسین ع و احوالات امام معصوم در کربلا

بر بلا [illegible] از کوفیان و شامیان و مشرکان عرب [illegible]

و در آن روز هزار [illegible] زخم بر آنحضرت زدند و جراحات نمایان و هفتاد و [illegible] زخم بود

زخم نیزه

زخم نیزه و سی و سه بود و زخم شمشیر سی و نه و تتمه زخم تیر بود و سنگ و همه در پیش روی

آنحضرت بود و چون کار بر آنحضرت تنگ کرده بودند نفر [illegible] که در حق

اشعث [illegible] شبث بن ربعی

و خولی بن یزید اصبحی و سنان بن انس [illegible] و حرمله بن کاهل اسدی و شمر ذی

الجوشن و ابو الاشرس و [illegible] حکیم بن طفیل علیه اللعنه و ابو ایوب [illegible] ملعون

تیری بر پیشانی آنحضرت زد و شبث بن ربعی ملعون تیر [illegible] زهر آلود در [illegible] آنحضرت

زد و صالح بن وهب ملعون نیزه را بر پهلوی آنحضرت زد و ابو ایوب [illegible] تیری بر حلقوم

آنحضرت زد و عبد الله بن حصین بن نمیر سکونی ملعون تیری بر دهان آنحضرت زد و زرعه

بن شریک ملعون ضربتی بر دست چپ آنحضرت زد و حرمله بن کاهل اسدی ملعون شمشیری

بر بازوی آنحضرت زد و شمر [illegible] ملعون [illegible] آنحضرت را [illegible]

حوشب و [illegible] و عبد الله [illegible] و ابو الاشرس [illegible] و عبد الرحمن [illegible]

ثقفی و عبد الله بن [illegible] بن مالک اشعری و بشیر بن سوطه همدانی و عبید الله

بن [illegible] کعب [illegible] احمصی و [illegible] برادرش [illegible] و زید بن [illegible] کعب

لعنة الله علیهم اجمعین و [illegible] حرامزاده [illegible] که [illegible] کرده

جمیعا

اللهم العن العصابة التی جاهدت الحسین و شایعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم

کافرانیکه اسباب آنحضرت را غارت کردند مالک بن بشیر کندی ملعون کلاه امام را برداشت
و عبدالله اسید جهنی نعلین امام را و حمل بن مالک محاربی نیزه را برداشت و فرار بن مالک و عمرو بن
خالد سپر امام را برداشتند و با هم منازعه کردند و عبدالرحمن بجلی ملعون شال امام بر داشت و جویه
بن حویه جامه امام را برداشت و عبدالله بن قیس خولانی ملعون ردای آنحضرت را برداشت و عمر بن
صبیح صیداوی انگشتر آنحضرت را برداشت و زید بن رقاد و بجدل بن سلیم علیه اللعنه میرهای
امام را برداشتند و شبل بن معد لجام اسب آنحضرت را بردند و قیس بن اشعث ملعون
دیگر رکاب را ببرد و برداشت ملاعینی که سنگ بر بدن آنحضرت زدند اسحق بن حویه با بور
و اخنس بن مرثد و حکیم و عامر پسران طفیل لعنهم الله و بکر بن عامر و سالم بن حسنیه و منقذ و ناعم
پسران مره عبدی و هانی بن ثبیت قانی عمرو صبور و طعیمه بن عدی و نوفل بن ازرق و طلحه بن ارقم
و اسید بن مالک و یزید بن [illegible] ورد به سر ابن سعد علیهم اللعنه شهادت با سعادت آنحضرت
در روز جمعه دهم عاشورا محرم سال شصت و یکم هجری واقع شد و عمر شریفش در آن وقت پنجاه و هشت سال
بود و اثر خضاب بر ریش مبارک وی بود و عدد لشکر کفار مراق [illegible] ابو مخنف لوط
بن یحیی ازدی [illegible] هزار نفر بود که منصف بهم می آمدند و هشتاد هزار سوار
و چهل و [illegible] هزار پیاده از کوفیان و ملازمان دار الاماره که موسوم داشته [illegible] هزار
بودند امیر ایشان ابو الاشرس والا فراسان بود و ضحاک بن قیس و سعد بن عبدالله
بن ابی عمر

ابی عمر و راهب بن قیس بن حبیب بن حجار صاحب رایات ضلالت معویه و زحل بن
قیس بن فاطمه و منقذ بن عاص بن اسمه و سعد بن ارطاه و تمام [illegible] و معادن
کرخیان و قریش برادران همچنین بیست هزار نفر بودند و ربیع بن رخان و کله خدلان
و صنف و اصناف مختر قه ایشان بودند و اکثر برابر صیادی و نکاری و اصلاح [illegible] دیگر
هندی سپاهان آمده بودند و ربیع اثنان اشعث موصی [illegible] بود و شرفی [illegible] برده بجمع
صبرفه و یزید بن رهم خولانی و قیس بن جراهم و ابو الحنس سردار ملکبریان بود و سی و شش
هزار نفر بودند از مردم بارابی و اعراب و قبائل بودند از عبده و ربیعه و سلول و حمیر
و کنده و [illegible] و منطول و حشیم و مذحج و بربوع و خزاعه و ضبط و از همدان و از بصره بیست
هزار کس بودند و سرکرده ایشان زید بن اجشم و سعد بن مریح و عمران بن قیس و مروان
بن سعد و [illegible] بن شبابه و بشر بن سعد و ابن ابی الحوز از مردم شام سی هزار کس بودند
و سرکرده ایشان ده نفر بودند و سردار ایشان [illegible] بن ثابت و حکم بن عقبه و [illegible]
سیحی و ده هزار کس از مردم موصل و [illegible] و ده هزار کس از کردان و سپاه سالار
عمر سعد علیه اللعنه بود و حنظله بر پشت وزیر بود و سردار [illegible] لشکر ابو مخنف بود
و جویه بن [illegible] بود و شمر [illegible] سوار در جمیع لشکر [illegible]
لشکر بود و یزید بن رکاب سرکرده [illegible] هزار پیاده بود و شبث بن ربعی سردار [illegible] هزار

بر دو قسم سرکرده ده هزار پیاده بود و دیگر غلام سعد سردار قلب لشکر بود و اسحق
بن اشعث ضابط غنیمت بود و عروه بن قیس سردار ده هزار پیاده بود و ابن جویریه
سردار ده هزار سواره بود و حکیم بن طفیل سردار چهار هزار بود و حمدان بن مالک
سردار ده هزار سواره بود و سنان بن انس لشکر نویس بود و ابو حلیق عریف
دار الحرب بود و زیاد بن فارز و شبث بن ربعی چاوش بود و خولی بن یزید و ...
بن ... ده علمدار بود و منقذ بن مره عبدی و زید بن رقاد قاصد فتح بود و حجر بن
ابجر و ارفع بن مالک نگهبان آب فرات بودند و ابن اشعث ملعون سردار تیر
اندازان بود و عمر بن صبیح صیداوی سردار سنگ اندازان بود و محمد اشعث سردار چهار
هزار سواره بود و قیس بن اشعث سردار ده هزار سوار بود لعنة الله علیهم الی ابد الآبدین
و الی یوم الدین **عدد اولاد و احوال** آنحضرت شیخ مفید علیه الرحمه میگوید
که عدد اولاد امام حسین علیه السلام در زمان بدین ترتیب است علی اکبر کنیت او ابو
محمد است مادرش سلامه شاه زنان بنت یزدجرد بن شهریار آخرین ملوک عجم است
و علی بن الحسین الاوسط که او سید الساجدین است و علی اصغر که شهید شد مادر ایشان نیز
شهربانو است و آنچه از احادیث ظاهر میشود علی اصغر که مشهور است نام او عبد الله است
نه علی اصغر مادر او لیلی بنت ابی مره بن عروه بن مسعود ثقفی است و جعفر بن حسین

اولاد ازو نماند

اولاد ازو نماند شهید شد و عبد الله مذکور نیز شهید شد بضرب تیر حرملة بن کاهل لعنه الله
و مادر ... و دو خواهرش زینب و سکینه مادر ایشان رباب بنت امرء القیس بن عدی
کلبیه است و محمد بن حسین با پدرش شهید شد و آنچه از احادیث ظاهر میشود شهربانو در کربلا
نبود که در واقعه کربلا چنانچه مشهور است ... در افواه ... معلوم نشد ... که در ری ...
طهران کوه است و در آنجا شهربانو مدفون است چون آنحضرت را شهید کردند بغیر ...
شهربانو را اسب نشسته ... بطرف ... ولایت آمده و در آن کوه غایب شده است
دیگر بنده ... که حامله بوده پسر بشد در آنجا نه که شهربانو آمده است والله اعلم ... ازین حکایت
حتی الحین چنین ظاهر میشود **و احوالات قاسم** نزد ما آنکه مشهور است آنچه ظاهر میشود
در روز جنگ بالغ نبوده است و حکایت دامادی او ظاهر میشود ... از طریق ...
طریق حکایت دامادی او ... و ... که شهید شد ... از ...
و حضرت زین العابدین در کربلا ... ساله بود و حضرت امام محمد باقر ... ساله بود ...
چهار ... سلام الله علی الحسین و ... اولاده و اصحابه **ذکر**
وقایع بعد از شهادت آنحضرت سلام الله علیه **شعر** آن شنیدی که ظالمان عرب
طرفه کاری بکربلا کردند سر فرزند احمد مختار از بدن آن سلطان جدا کردند
که از آن روز تا بروز حساب در لعنت بخود گشا کردند

چون آنحضرت بسعادت شهادت سرافراز شد در هوا زود آفتاب بکسوف گردید و
تند باد و هفت ورزید و گرفت که خلق بسیاری از هیبت آن باد ترسیده و بمردند و در آسمان
از آثار شفق بهم رسید و چهل روز از آسمان خاک سرخ و خون بارید و در بیت المقدس
و حوالی آن تا یکسال هر سنگ و کلوخی که برمیداشتند در زیر آن خون تازه بود و ملائکه
و جنیان در آسمانها همگی و زمین بر آنحضرت گریستند و وحوش و سباع از بیابانها بهم برآمدند
و سر از چرا برداشتند و طیور و مرغان از آشیانها افتادند و دریاها بتلاطم و امواج
در آمدند و ماهیان از دریاها بساحل افتادند و کوهها و بیابانها بتزلزل و اضطراب در آمدند
و نعره برداشتند و عرش عظیم الهی بلرزید و ملائکه صافان و کروبیان ملاء اعلی و رضوان
جنان و مالک نیران همه از این ماجرا بگریستند و زمین بطپیدن آمد حق تعالی برایشان
غضب و قیام قائم آل محمد علیهم السلام و ظهور آنحضرت امر فرمود که بعضی طیور
و ملائکه از غیبیان از بنی آدم بترسید که چنین کاری کردند رستها بجنبش در آمدند و در اسلام
خرابی و در ارکان ایمان در هم شکست و اهل کوفه و شام کید الکفر شدند و از رسول خدا بیزار شدند
و دریای غضب الهی بجوش آمد و جهنم بجوشید و بخروشید و شیاطین از آدمیان گریزان شدند
چه این عمل شنیع در رواج دین و رونق مسلمانان وقعه اشتعالی برطرف شد پس خداوند جبار
و منتقم قهار مختار بن ابی عبیده ثقفی رضی الله عنه و ابراهیم بن مالک اشتر را برانگیخت تا جزای

گماشت

گماشت و دمار از ایشان برآورد و بعضی بقصاص و برخی ایشان بسزای خود رسانید
و بیست هزار و [illegible] هزار کس از انصار و اعوان بنی امیه لعنهم الله را بسزای عمل خود رسانید
حقیقی الشهدا [illegible] زمان در جهان [illegible] زنان ایشان [illegible] گردانید [illegible]
ملاعین را [illegible] ایشان بهم رسید که شب [illegible] در کوچه و بازارها میگشتند
و هر دوا [illegible] هیچ اثر نکرد الا قلیلی از زمان که [illegible] و اکثر ایشان با یهود و نصاری
محشور شدند و بسیاری از ایشان در آن ایام به بلاها [illegible] مبتلا شدند و [illegible]
عالمیان علت [illegible] و جزام [illegible] و عقرب [illegible]
که از حلق او بیرون می آمد و [illegible] یزید [illegible] بن عبدالله [illegible] خزره
در فرج او نیز بهم رسید [illegible] آنچه داشت به طبیب داد و علاج [illegible]
محتاج بطلب شد و در کوچه ها [illegible] آن [illegible] ملعون [illegible] آمد که از گند آن
خلایق نفرت میکردند هر چند [illegible] شد و [illegible] کرد ابراهیم
او را از زندگی [illegible] روایت شرحبیل بن ذی الکلاع [illegible] روز
بروز پوست می انداخت [illegible] و به معاویه [illegible]
کرد [illegible] جان داد [illegible] دستهای او [illegible] خشک شد [illegible]
بن ربیعه [illegible] روزی [illegible] که دانه [illegible] زد و چشمهای او را [illegible]

وازان ازار بجهنم رفت و مالک بن بشیر کندی بعلت استسقا و ورم مبتلا شده بسقر
رفت و عمر سعد حرامزاده را بدعای آنحضرت گندم ری را نخورد و ملک ری نان گندم نتوانست
خورد و از جو زهر مار میکرد و از ری بجهنم رسانید که نتوانست نان گندم خوردن بجای رفت
مختار او را نیز بزد و بعقر فارد بجهنم رسانید و هر کس دشنام بآنحضرت داده بود لال شد
و هر کس بدو او پا ببدن مبارک آنحضرت کرده بود شل شد و جمع کثیری حذف کردند
و مرد و زبیر بن ارطاه بچاه افتاد و هر کس بوهای خوش آنحضرت را غارت
کرده بود همه خون شد و بردارنده آن نعلت جرب گرفتار شد و کرمهای
آنحضرت را هر کس غارت کرده بود آتش دراو افتاد و سوخت و آتش زر خانه‌ی
بردارنده آن افتاد و سوخت و چند نفر نیز سوختند و هر خانه که اموال آنحضرت
و اصحاب او داخل شده بود عاقبت الخانه را محمد خراب کرد و صاحبانش را
بردار زد و هر کس عطرهای آنحضرت را بر خود مالیده بود ابرص شد و عبدالله بن قیس
خولانی نعلت جرب گرفتار شد و چون سگ ناله و فریاد میکرد تا مرد و هر کس آب
بر بدن آنحضرت وانده بود استسهال بول و سلس بهم رسانیده بود و بعضی مبطون شدند
و حریم بن لاحی را حضرت نفرین کرد او تشنه شد هر چند آب میخورد سیراب
نمیشد تا آنکه از تشنگی بجهنم سیراب شد و در کربلا آنحضرت آب از مخالفان

طلبید

طلبید عبدالله حصین با بوزنگوید که چشمی یکقطره آب فرات نخواهی چشید تا آنکه
تشنه بمیری یا بحکم مادر آنکه حضرت فرمود که خداوندا عالم او را از تشنگی بکشد و هر گاه او سیر
میا مرد پس آن ملعون بمرض العطش مبتلا گشت و سیراب نمیشد تا آنکه شکم او بترکید
و بجهنم رفت و ابجر بن کعب دستهای او خشک شد و چوب خشک شد و در زمستان خون
از دستهایش میریخت و عماره بن الولید بلعنت آتشک مبتلا شد و یاسر بن عمرو مخزومی که در
بر خود زد و خود را آتش زد و اشعث خولانی از بام خانه افتاد و مرد و صخر بن زیاد را زنبه
شد و خود را بچاه انداخت و جابر بن یزید که عمامه آنحضرت را بر سر بست و در بام خانه زنبه
افتاد و مرد و جمیل بن مالک که گردن را بالا قریب بهزار سوراخ در بدن او بهم رسید و کرم
در وی افتاد و جعویه بن حویه جامه آنحضرت پوشیده در همان دم به برص مبتلا شد
و در برگشتن از کربلا بنی بر مقتل بسر خواهر او بخندق از قبیله آمد و او را بدار آویختند
رسانید و بحر بن عمر جامه از آنحضرت پوشیده و از زمین گیر شده و در بیابان خود غلطید
و بمرد و مرداس پسر عمر سعد ملعون وکس با هم مجادله کردند با صلاح بیان آن آمد
کار در شکم او زدند و گرفته شخص از نیزه را دم در کربلا بنی رجنگ آنحضرت زد
حضرت آن خون را میگرفت و بجانب آسمان میریخت آن ملعون مبتلا شد بمرض
و فریاد میکرد و آتش در انگشتش شده و نفتش از سرها میبرزید و در آتش بنحوی میسوخت

کردند و در پیش روی او باز می‌زدند و میخ در چشم می‌کشت تا آنکه به جهنم رفت مردی
زعفران آنحضرت را غارت کرده بود زنش بر بدن مالید و پیس شد چون که پنبه
آتش در وی افتاد و مردی شتری از آنحضرت غارت کرد چون کارد بر وی گذاشت
که پاره کند گشته آتش از آن شعله می‌کشید و آتش از پاره‌های آن مشتعل بود در
و چون در دیگ افکندند آتش از آن بیرون می‌آمد و چون خواستند بخورند از دیده
روان گشت و در کربلا اسود بن زید دامن با شترانی که آنحضرت گفت از آسمان تیر
شهاب آمد و بر دیده‌های او آمد و کور شد یعقوب بن سلیمان گوید در ایام حجاج
بودن در کربلا بودم غریبی به ما در خانه تا سخن امام حسین علیه السلام را ملقب که
هیچ کس در آن صحرا نبود که به بلا مبتلا نشد آن غریب گفت من شیعیان مدارش را دروغ است
من از جمله جماعت بودم و بلائی مبتلا شدم این را که گفت از چراغ کم شد آمدیم
دست دراز کرد که اصلاح چراغ کند آتش به دست او افتاد و خواست که خاموش کند بر ریش
بخش او افتاد خواست که خاموش کند بدن او را در گرفت خود را در آب فرات انداخت
آتش در روی آب ایستاد و هر وقت که سر در می‌آورد آتش او را می‌گرفت و باز سر فرو می‌برد
تا به جهنم رفت [illegible] و ما بین رفاقت نمودند (?)
و شخصی

و شخصی [illegible] سرها آمده بود و گفت خدا را خوب مکافات ایشان را داد از آسمان سنگ بر دهان او
آمد و به جهنم رفت و چون سرهای کافران را [illegible] به مدینه مشرفه نزد امام زین العابدین علیه السلام
فرستادند ناگاه ماری آمد در سرها می‌گردید تا سر ابن زیاد ملعون را پیدا کرد و در سوراخ بینی او
رفت و دیگر بیرون آمد و پیوسته چنین می‌کرد و عبدالله بن عمرو [illegible] خشم [illegible]
مبتلا کردانید طبیب آمد که علاج او [illegible] او جدا شد و شریف بن زیاد که
از کربلا برگشت با کسی حرف نزد و چیزی نخورد و در خواب سه روز [illegible] به جهنم رفت
هارون دیوانه شد و [illegible] در کنار آب فرات [illegible]
[illegible] از چشمهای او افتاد و جا کرد در گوشت [illegible] و سلامة بن [illegible]
[illegible] خوابیده بود از خواب جست [illegible] سر از تن [illegible] رگ او آمد و سوراخ [illegible]
و خون آمد تا بمرد و عبدالله بن رباح قاضی گوید از نابینا سوال کردم از علت کوری آن
گفت من با نه نفر رفیق بودم در کربلا شبی در خواب دیدم که حضرت رسول در صحرا نشسته
غمگین و محزون و [illegible] از دستها خود بالا زده بود و حربه [illegible] مبارک [illegible]
در پیش آنحضرت افکنده‌اند و همراه آن کشتن تعالی آنحضرت [illegible]
بود و شمشیر [illegible] آتش در دست داشت و آن نه نفر رفیق مرا به جهنم رسانید
یک از آن نه نفر میزد و آتش در وی می‌افتاد و می‌سوخت و باز زنده می‌شد [illegible]

دیدم خود را نزد او در آمدم و گفتم السلام علیک یا رسول الله جواب من نگفت و غضبی
سر در زیر افکنده م گفت یا شمر خدا انتقام ترا بکشد حرمت من نگه داشتی و عترت مرا کشتی و رعایت
حق من نکردی و گفتم یا رسول الله شمشیر نزدم و نیزه بکار نبردم و تیر نینداختم آنحضرت فرمود
که راست گفتی ولیکن در میان لشکر ایشان بودی و سیاهی لشکر ایشان را زیاد کردی نزدیک بیا
رفتم طشتی پر از خون نزد آنحضرت نهاده بود پس فرمود این فرزند من حسین است و این خون او
و میل در چشم من کشید چون بیدار شدم نابینا بودم غلام ابن زیاد در مسجد امام فخر حکایت
میکرد و کشتن امام حسین چون بیرون آمد سنگی از آسمان بر سر او آمد و بجهنم رفت مسلم گچ کار
گوید از عقب ابن زیاد ملعون داخل قصر الاماره شدم چون داخل شد آتش در روی او
مشتعل شد و مضطرب گردید و روی بسوی من کرد و گفت دیدی گفتم بلی گفت [illegible]
و این حکایت در روزی بود که سر [illegible] آوردند غلامی از آن ملعون زود خنده میکرد و خوشحالی
مینمود دیواری بر او فرود آمد و بجهنم رفت غلام دیگر [illegible] فرج [illegible]
کردن و گفته در آن زمان غلامی دیگر خنده و خوشی مینمود [illegible]
در روی او سیاه بود از شب آن [illegible] گفت من جمال آنحضرت [illegible]
بمن نموده بود [illegible] خواستم [illegible] آنحضرت [illegible] چون [illegible]
و هیچ [illegible] آنحضرت را منظر [illegible] بودم شب خواب دیدم رسول خدا علیه
علیه السلام

علیه السلام در آنحضرت شکوه مرا بیان کرد و آنحضرت دستهای مرا برید چون بیدار
شدم دستهای من قطع شده بود و روی سیاه شده بود و بروایت دیگر هر دو چشم او نابینا
شده بود و روی سیاه و دستها بگردن چسپیده بود و میگفت میدانم که مرا [illegible] خدا
جواب [illegible] چون بیرون آمدم از حرم سنگی از آسمان بر او آمد و بجهنم روان کرد [illegible]
[illegible] افتاد و خنده [illegible] که [illegible] لشکر همراه بود [illegible]
بر پای خود زد و پای خود را قطع کرد [illegible] دیگر اسلحه جنگها [illegible] میکرد [illegible]
بر او خورد و بمرد [illegible]
تیر انداز آن کور شده و بمردند [illegible]
[illegible] بمردند [illegible] عمر بن سعد [illegible] ابن زیاد [illegible]
[illegible] در اشکار [illegible]
که [illegible] این احوال [illegible]
چنین حالات مختلف بجهنم رفتند لعنة الله علیهم اجمعین من الاولین والاخرین
رب العالمین **باب ششم در احوال خیر مآل** حضرت سید الساجدین علیه السلام
کنیت آنحضرت ابو محمد مشهور است و غیر مشهور ابوالحسن و بعضی گویند کنیت آنحضرت
مذکور نیست [illegible] والقاب آنحضرت سید الساجدین [illegible]

زین العابدین و زکی و امین و سجاد و ذو الثفنات و نام آنحضرت علی است و در توریة

[illegible] است و در انجیل [illegible] است و در کتب [illegible] و در کتب هندوان

[illegible] است پدر آنحضرت امام حسین و مادرش سلامه [illegible] زنان شهربانو بنت یزدجرد

بن شهریار است و آنحضرت [illegible] از طرف عرب و عجم [illegible] و در بعضی از تواریخ [illegible] است

که شهربانو دختر شیرویه بن پرویز است ولادت باسعادت آنحضرت در روز جمعه

[illegible] روز پنجشنبه پانزدهم ماه جمادی [illegible] است و بعضی نهم ماه شعبان گفته اند پس از [illegible] بود

امیر المومنین علیه السلام دو سال و بعضی گفته اند امیر المومنین [illegible] سال با پدر بزرگوار بود

و مدت امامت آنحضرت [illegible] بود و بعضی در روز شنبه پنجم ماه مبارک [illegible]

[illegible] و مدت [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] بود [illegible] هر وقت که طعام نزد آنحضرت حاضر کردند واقعه کربلا را [illegible]

آورده [illegible] چندان میگریست که آب دیده های آنحضرت [illegible]

آنحضرت گفت فدای تو شوم یا ابن رسول الله میترسم که تو خود را هلاک کنی [illegible]

گفت فرمود انما اشکو بثی وحزنی الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون [illegible]

[illegible]

[illegible] هیچ وقت [illegible] کشته شدن فرزندان فاطمه را [illegible]

گریه در گلوی

گریه در گلوی من میگیرد و گریه کنندگان بغیر از آنحضرت شش نفر بوده اند حضرت آدم ع

از برای ترک اولی و فراق بهشت سیصد سال گریست و بعضی دویست سال گفته اند و

حضرت نوح علیه السلام از جفای امت و تمرد کردن ایشان بسیار گریست و حضرت یعقوب

و یوسف علیه السلام مدت چهل سال در فراق یکدیگر گریستند و حضرت یحیی علیه السلام

از ترس جهنم همیشه میگریست و حضرت فاطمه صلوات الله علیها از فراق پدر بزرگوار

و جفای منافقان چنان گریست که اهل مدینه از گریستن او بتنگ آمدند و حضرت سید

الساجدین [illegible] ایشان بوده و آنحضرت را ذو الثفنات میگفتند برای آنکه [illegible]

مبارک آنحضرت و زانوها [illegible] از کثرت سجده و عبادت مثل کف پای شتر گردیده بود

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] مبارک [illegible] مثل کف پای شتر [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] علوم الهی و [illegible] میراث [illegible]

بمنصب جلیل تقدیر امامت او بود **عدد اولاد آنحضرت** پانزده فرزند داشت

محمد مکنی بابی جعفر وهو الباقر علوم الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیهم مادرش ام عبد الله

بنت حسن بن علی ابن ابی طالب علیهما السلام و زید صاحب خروج و عمر را در او و مادر

ایشان ام ولد است و زیدیه بامامت زید قائلند و بعد از ان یحیی پسرش

و بعد از یحیی محمد و ابراهیم پسران عبد الله بن امام حسن علیه السلام خروج کردند و بعد از

ایشان امام محمد نام که صاحب طالقان بود رسید و در ایام معتصم عباسی اسیر شد

و در حبس او وفات یافت و اکثر ایشان در مکه معظمه و اهل یمن و فواید او زیدیه اند

و در اصول اشاعره و در فروع بعضی حنفی و بعضی شافعی اند و زیدیه گویند امامت

مخصوص فرزندان فاطمه است صلوات الله علیها بشرط آنکه از فرزندان عالم و زاهد

و شجاع باشد و خروج بسیف کند خواه از اولاد حسن و خواه حسین علیهما السلام و جارودیه از زیدیه

میگویند رسول خدا صلی الله علیه و آله نص خلافت کرد بعلی علیه السلام بصفت نه بتسمیه و این

نص خفی بود نه جلی و بعد از رسول علیه السلام بود و خلق کافر شدند که دیگری را خلیفه کردند

و خلفاء ثلاثه را لعنت میکنند و بتریه از زیدیه گویند امامت شوری بود و هر کس را

که مسلمانان اختیار کنند منعقد شود و امامت مفضول با فاضل درست بود و گویند

ابوبکر و عمر بن خطاب خوب کرده نه کافر شدند و عثمان بزرگ کافر شده بدعتهای خود

و چون جارودیه

و چون جارودیه تبرا میکنند شیخین را لا جرم ایشان در اصول معتزله اند و در فروع شافعی بتریه

از زیدیه گویند امامت حق علی علیه السلام بود اما چون او ترک کرد امامت شیخین

درست شد و صحابه مخطی بودند که او را رها کردند و در قول میکنند شیخین و عثمان را

درست نداریم اما به ایشان تبرا نمیگوییم و در اصول معتزله اند و در فروع تابع نعمان

مشفق اند و در استغفر الله ائمه معصومین [illegible] المراه [illegible] ولایت فاسق [illegible] اند

انتهی و دیگر از فرزندان آنحضرت عبد الله و حسن و حسین مادر ایشان ام ولد است و علی

کوچکترین فرزند آنحضرت خدیجه مادر او ام ولد است و فاطمه و علیه و ام کلثوم

وفات آنحضرت

مادر ایشان نیز ام ولد است **وفات آنحضرت** در هفتم ماه محرم سال نود و چهار هجری

واقع شد و شیخ طوسی در پنجم آن سال گفته است که بدرد البقار رحلت فرمود

زهر ولید بن عبد الملک ملعون و ابن ندیم و ابن بابویه و جمعی گفته اند هشام

بن عبد الملک علیه اللعنه زهر آنحضرت داده است و عمر شریفش پنجاه و هفت سال

باب هفتم

گفته اند و مزار کثیر الانوارش در قبرستان بقیع نزد قبر عباس است **باب**

هفتم در احوال خیر مآل حضرت باقر علیه السلام کنیه آنحضرت ابو جعفر است

و القاب شاکر و هادی و نام مبارک او محمد است ملقب بباقر بعلت شکافنده علوم

نام آنحضرت در توریة انفقطور است و در انجیل فرقفان با کر الکاف عجمی و در کتاب
زند ابزودان و در کتاب هندوان ساهب و در انجیل ارامنه وردرد و نقش نگین آنحضرت
عظیم الشان عامه است نقش نگین آنحضرت را در تفسیر خود گفته است که این است
ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن و بالحسن و الحسین
ولادت باسعادتش در روز جمعه یا سه شنبه پنجم ماه مبارک رجب و بعضی روز دوشنبه
سیم ماه صفر سال پنجاه و هفتم هجری در مدینه مشرفه واقع شده و آنحضرت اول علوی
بود که از دو علوی بهم رسید و حضرت بحسب جثه بسیار مرطوب بود و بودند بنحوی که در راه وقت
تکیه بر غلامان میکردند و تردد میفرمودند جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه از جانب
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بخدمت آنحضرت رسید و سلام حضرت رسالت را
باو رسانید و علامه ملا جامی قائلند که پدر بزرگوار آنحضرت علی بن الحسین علیهم السلام است
و مادرش فاطمه مکنی بام عبد الله بنت حسن بن علی بن ابیطالب است صلوات الله علیهم اجمعین
معجزات و خوارق عادات آنحضرت بسیار است و آنچه از علوم و کمالات
با امیر المؤمنین و پدران بزرگوارش بود همه باو بود و با منصب جلیل امامت
و علم و اصحاب و خوارج و کسانی که پرستش را همه فرق مسلمانان و سایر ملل
بیگانه تصدیق بزرگواری او نموده اند و در اکثر کتب خود فضیلت او را نوشته اند
که هنوز

که هنوز در میان است عدد اولاد و سه پسر داشت و یک دختر پسر حضرت جعفر ع
و عبد الله و ابراهیم و دختر ام سلمه و ثعلبی در تفسیر خود میگوید که اولاد امجادش
هفت نفر بودند ابو عبد الله جعفر ع و عبد الله مادر ایشان فروه بنت قاسم
بن محمد بن ابی بکر است و ابراهیم و عبد الله مادر ایشان ام حکیم بنت اسد بن
مغیره ثقفیه است و علی و زینب و ام سلمه مادر ایشان ام ولد است وفات
آنحضرت و سبب آن در احادیث معتبره مسطور است که زید بن حسن بن علی بن ابیطالب
با آنحضرت از برای اوقاف و میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله نزاع و جدل کرده میگفت
فرزند امام حسن ع اولی است و بزرگتر است از امام حسین علیه السلام و زید کرباسی آنحضرت را
گرفت و کار دیگر خواست که بکشد و کار دوم را نمی‌بود اشت و آنحضرت را
بجانب قاضی برای دعوی میراث و اوقاف و جبر از محکمه جواب شنید و رفت بشام
نزد عبد الملک مروان و دروغ بسیار گفت و تهمت چند بر آنحضرت زد و فتنه
بسیار کرد تا آنکه ملعون امر به قتل آنحضرت کرد و زید بر سر اسب میگفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله وی قبض شد [illegible] زید را زین داد و زهر در او [illegible]
بود و برای آنحضرت فرستاد و آنحضرت سوار شد بسبب زهر آن زین از آن جهان
بر آن رفت و بعد از چند روز زید را در عارض شده و محنط کرده بود و دید بیان میگفت

رنجانیکرد تا بجناب الهی واصل شد و این واقعه در روز دوشنبه هفتم ماه ذیحجه الحرام
سال صد و چهارده هجری واقع شد عمر شریفش پنجاه و هفت سال بود و در بقیع نزد
پدر بزرگوارش در مقبره عباس مدفون است و آنحضرت معاصر عمر بن عبد العزیز از
ملوک بنی امیه بود و عمر رعایت بسیار با آنحضرت میکرد و فدک را رد کرد بر آنحضرت و بر
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دو مرد را از ابرار این طبقه شیخ مشایخ کرد و تا زنده بود
بنی هاشم و اقارب و برادران آنحضرت معزز و مکرم و با جلالت بودند و سفیان ثوری
که از مشایخ قدمای اهل تصوف علمای عامه است بخدمت آنحضرت می آمدند و بعضی
متشیع او را گفته اند و اکثر فضلای ناصبیان نیز بخدمت آنحضرت می آمدند و کسب آداب
حسنه میکردند و مسائل میپرسیدند و سنیان با وجود عداوت آنحضرت او را سید انشه
بحق سر مبارک وی سوگند میخوردند **باب هشتم** در احوال خیر مآل امام الصادق را
جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام آنحضرت میانه بالا و فربه و رو سفید بود و کشیده بینی
و موهای او سیاه و مجعد بود و بر خد رویش خال سیاه بود کنیت آنحضرت ابو عبد الله
و نام او جعفر است و در تورات شمر عابس و در انجیل بهم فرق قضا ... صادق
زنده و پاینده اسم است و در کتاب الکلینی ... است و در کتاب ...
و غلظه نیز صادق است و در کتاب ... نقش نگین آنحضرت الله ولی و عصمتی

الله ولی

ولادت

الله ولی و عصمتی من خلقه **ولادت** با سعادت او موافق مشهور در روز جمعه
و بعضی دوشنبه هفدهم ربیع الاول و بعضی از ائمه هشتاد و سه سال از هجرت گذشته بود در مدینه
مشرفه واقع شد و بعضی هشتاد و شش نیز گفته اند در ماه رجب پدر بزرگوارش حضرت
ابو جعفر علیه السلام است و مادرش ام فروه دختر قاسم فقیه بن محمد بن ابی بکر است
و مذهب شیعه جعفریه منسوب بآنحضرت است و اختلاف مذاهب و امامان صاحب مذهب
اهل سنت علیهم اللعنه و پیشوایان ایشان در زمان آنحضرت بهم رسید در ایام کفر انجام
فرمان سلطنت با سعادت منصور دوانقی علیه اللعنه دوم عباسیان و ابو حنیفه نعمان بن ثابت
که امام اعظم سنیان از تلامذه آنحضرت بود باغوای شیاطین جن و انس ...
منصب امامت و تطمیع زر و عزت از منصور نسبت بآن کافر بیدین ...
بمرتبه جرئت و ضلالت افضل شد ادعای اجتهاد در دین و مذهب قضایا و احکام شرعیات
قیاس و رای را اجتهاد در دین اسلام نمود چون آب وضوی آنحضرت شکست ...
شفا میدانست بوجوهی که ابو حنیفه خودش مذهب زیدیه را داشت و رای زید ...
جایز نمیدانست و پنهان فتوی میداد که در جهت آنحضرت زید بن علی ...
امام نمیدانست و تکلیف واجب است ... که او خروج کند ...

برای این ورد منقلب که نام امامت و خلافت را بر خود بسته است بعضی از وقایع و امثال آن

در بنی امیه و مشهور است که زید پیش ابوحنیفه رفت که تو فتوی دادی که با من خروج نمایی [illegible]

تا محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن علیه السلام بر منصور خروج نمودند و با هم کشته شدند

ابوحنیفه گفت کاش من بیاری ایشان [illegible] همه ابوحنیفه در باب منصور و امثال آن از خلفای

بنی امیه و بنی عباس میگفت که اگر اینها مسجدی را بنا کنند و امر کنند مرا که آجر آنها را بشمارم

هر آینه نشمارم زیرا که ایشان فاسق اند و فاسق اهلیت امامت ندارد و عاقبت منصور او را

از این سخنان از نظر عقب [illegible] او را حبس کرده در زندان کرد تا بمرد و [illegible] است

همچنین سخن باعث اعتبار او شده و بنابر این چنین و آخر گشت تباه **تمثیل** بیان

[illegible] آخر [illegible] که صاحب کشاف در تفسیر آیه کریمه لا ینال عهدی

الظالمین از زبان امام اعظم گفته است که این آیه دلیل است که فاسق صلاحیت

امامت ندارد و چگونه صلاحیت امامت داشته باشد که اگر قاضی باشد فاسق حکمش باطل است

و اگر فاسق گواهی دهد گواهیش مردود است و اطاعت او واجب نیست و [illegible]

کرد و از این سخن منقول است که او میگفت حق سبحانه و تعالی هرگز ظالم را امام نکند

چگونه جایز است که ظالم را امام کنند و حال آنکه امام برای دفع ظلم [illegible]

بس هرگاه ظالم

تنبیه

بس هرگاه ظالم را لقب کند [illegible] مشهور [illegible]

و قاضی بیضاوی در تفسیر [illegible] ذکر کرده است که هر که بکفر یا فسق ظالم باشد

صلاحیت نبوت و امامت ندارد و این آیه دلالت میکند بر آنکه پیغمبران [illegible] معصوم

باشند [illegible] و امامان نیز باید معصوم باشند قبل از امامت و [illegible] نیز بحث کرده اند

که دلالت میکند هرچه در نبوت شرط است در امامت همان شرط است پس بگو [illegible] عادل

باعتقاد شما که زمخشری و بیضاوی و [illegible] باشند باصطلاح [illegible]

و ابوحنیفه [illegible] که فاسق صلاحیت امامت ندارد پس شیخین

شما که [illegible] در کفر و ضلالت عمرها کنده [illegible]

[illegible] گفته باشند و چه [illegible] در امام خلافت باجلال خود کرده [illegible]

[illegible] مستحق خلافت باشند و اهلیت امامت [illegible]

[illegible] شافعی [illegible] و دیگران از آن [illegible] ابوحنیفه [illegible]

مذاهب علما ابوحنیفه اما [illegible] ابوحنیفه که بیان [illegible] اول گفته است [illegible]

[illegible] مادر و خواهر و عمه و دختر و عروس [illegible]

جایز است هرگاه [illegible] ذکر [illegible] **شعر**

چون ذکر [illegible] با مادر [illegible] : [illegible] : و این

مذهب ابوحنیفه [illegible]

اول

شعر

مذهب مانند لقش رب رضوان است که کرده دیگر بر داشته دیگر گفته شر از خدا است
و خیر از او است و این مذهب کفر و مجوسیان است و بهلول علیه الرحمه در این مسئله
او در اجوبه ساخته است گویند روزی ابو حنیفه گفت که از جعفر صادق علیه السلام این سخن عجیب
اعتقاد دارند اشت من لیغرال او انکار میکردم اول آنکه میگویند خیر از جانب خدا است و شر
اعتقاد از افعال بنده من میگویم بنده را اختیار نیست و شر از افعال خدا است
دوم آنکه شیطان در روز قیامت در آتش است من میگویم که آتش او را اثر نیست زیرا اند
چرا که جنس از جنس متأذی نمیشود و او خود مخلوق از آتش است سیوم آنکه میگویند خدا را در
آخرت نمیتوان دید من میگویم کسی که موجود نباشد چون توان دید اگر در دنیا نبینند
در آخرت نبینند بهلول حاضر بود این را شنید کلوخی برداشت و بر سر ابو حنیفه زد و گفت
سرش سخت با بلند شد و گریه ابو حنیفه شکوه او را به خلیفه کرد پس خلیفه بهلول را احضار کرد
و گفت چرا سنگ بر ابو حنیفه زدی گفت من نزدم ابو حنیفه گفت تو زدی گفت من نزدم
خدا زد آن کلوخ را گفت تو زدی بهلول گفت ابو حنیفه تو میگویی که شر از جانب خدا است و بنده را
اختیار نیست پس از من چه میخواهی و میگویی جنس از جنس متأذی نمیشود تو از خاک و کلوخ که زدم
خاک است چرا از خاک تو را متأذی کرد و دیگر میگویی خدا را نمیتوان دید چرا که موجود است درد
تو میگویی درد میکند این درد که موجود است و تو را از آن شکایت است دیگر گفته است ارادت

ازو باعث

ازو باعث پاک کند آنکه از دو شیر گفته خاک کند میتوان پوشید و او را
احتیاج نمی بود این سر فراز و این مذهب قلندریه است و دیگر جایز است که مرده
از کتاب ایشان نبود است و دیگر گفته با سبیل تا حد خود نجس پاک کنند
و بر سر کفن اشک سجده در نماز جایز است و این مذهب یهودان است که روزها ایشان
درس میخوانده و دیگر گفته شکی روزه حلال است و این طریقه بر ائمه هشته و این
که از ایشان فرا گرفته و دیگر گفته بجای حمد و سوره در نماز متان ترکی
میتوان گفت و این از بد عنهار کرامیان است که از فقه ایشان دیگر
شعر
گفته شعر که بعد از باری راست در نماز خواند درست است و این قسطوریه
از مسیحیانست که او اختراع کرده و دیگر گفته اگر زنی را طلب در غیبت او بخواهد و بچه از آن
بگیرد روی و بچه از زنی که در حین غیبت زن نکاح چندین فرزند هم رسانیده باشد
همه فرزندان که فقال آب آن زن
داد نیست شد و این مذهب محدثان و دهریان است که تعلیم او و دیگر
گفته هر که دو روی عصا داشته باشد وانند حج و رجب است و این مذهب قلندریه
است که حج ایشان دیگر علم الکلام را عبث گفته الله و خدا را
قادر بر دانسته اند و این مذهب فلاسفه یونان است که الشکل

دیگر

و از این قسم مسائل بسیار گفته **دیگر** شافعی بود که دعوای امامت کرد و گفته که منی
پاکست و نیز معویه لعنة الله علیهما را مؤمن میدانسته و میگویند بول هرگاه بر زمین ریخته
شود و قطرات آن برخت و صورت برسد پاکست زیرا که میگوید استحاله میشود
و این مذهب عیسویان است دیگر گفته وطی در غلام زرخرید حلالست برای آنکه
ملک است و این مذهب لوطیانست و جایز میداند که اگر کسی دختری از زنا داشته
باشد بگذارد و حلال دانسته وطی مادر و خواهر و سایر محرم خود را هرگاه کافر باشند
اسیر کنند و یا در قید بندها باشند بخرد زیرا که بمنزله ملک میشوند و این مذهب زیاده گبرانست
بعد از آن مالک بن انس از فقهای مشرکین گفته سگ بچه پاکست و گوشتش را آن [?] خورش
حلال کرده و در او هر مکان: شرط آنکه چشم الکن برود: پس حرامست چشم اگر کسی بخورد
و این مذهب فرنگان است: و جمیع از فقهای ایشان [illegible]
زده دیگر گفته حنبل [?] گفته **شعر** خدا جسم است و جوان: می‌نشیند در فراز آسمان
صورت امرد پسر باشد خدا: لؤلؤ و مرجان بود کفشش بپا: در شب جمعه ز چرخ چارپای
پس فرود آید نشیند بر زمین: بر خری نشیند سوار آن شهریار لنگ نشیناگاه بر این خر [?]
پس خلایق از شرق و مغرب عالم رو بدرگاه حق [?] پناه دار الشیعه که موضع آنحضرت
[?] ملوک آل عباس نهادند در سر فقهای اربعه جمعیت نمودند و کتابها رسیده بکار کسی

که در حنیفه [?]

نزد ابوحنیفه برفت و یک مسئله می‌پرسید یک اشرفی بوی میدادند و هر کس که از حضرت
صادق علیه السلام سؤال میکرد یک اشرفی از وی میگرفتند و خلایق چنانچه این
چهار کس را حق دانسته و فرمان ایشان نزدیکان قبول کردند و الفرض [?] را
تحریص نمودند بردن نزد ابوحنیفه والتمعون [?] بعد الشیوع فقهاء ثلثه دیگر از زبان صحابه
مشرکین در امر حنیفه جمع بعضی شدند و این فقها و بعضی خلفا عوام الناس را ترغیب
نمودند بمحبت ابی بکر و عمر و استدلال چند پیدا کردند بر حقیت خلفاء ثلثه و سایر [?]
صحابه و بنی امیه و اعادی دین نسبت باهلبیت رسالت واقع ساخته بودند از زدن و
دکشتن رسول [?] و آواره کردن و تهمت زدن و غصب حقوق ایشان نمودن
و دروغ از زبان پیغمبر گفتن و بدعتها در دین او کردن همه را حق دانسته [?]
گفتند حق کرده است آنچه معویه علیه اللعنه والها و به ما امیر المؤمنین علیه السلام واقع
از لعن کردن و جنگ کردن و زدن و بستن و کشتن و اسیر و غارت کردن شیعیان
آنحضرت و هزار کم پنجاه ماه منبر گفتن امویان و لعن ایشان علیهم اللعنه
و در دنیا بحضرت امیر المؤمنین و اهلبیت رسالت و تهمت زدن بر حضرت فاطمه
صلوات الله علیها بزنا و کشتن آنحضرت و سقط شدن محسن را این ملاعین گفته اند
خلفاء و معویه کرده اند مجتهد بوده اند و اگر خطا هم کرده باشند باز ثواب دارند حلال

دوست داشته کشتن امام حسین علیه السلام را و بردن اموال او را و غارت کردن کوفه
و اسیر کردن زنان و فرزندان او را و شهر بشهر گردانیدن و آنچه طلحه و زبیر و عایشه
و عبد الله زبیر و ابن زیاد و سایر کافران کردند و هر کس از متعصبین که دعوی راست کرده
گفته‌اند همه حقیقت و حق کرده‌اند و هر فاسق و مخنث را امیر المؤمنین خوانند و هر ظالم کرده
شیعیان خوارزم سنیان تا روز قیامت همه را خوب دانسته و همه فرزندان زنا
و فاسقان و فاجران بنی امیه و خلفاء عباسیه را مؤمن دانسته و امام خوانند و هر مخنث را
امام عادل دانسته و خلیفه الله و خلیفه رسول گفته و افراط کردند در فضیلت شیخین
کافرین بجهة آنکه گفته‌اند آنچه ایشان کردند در امر خلافت بهتر از پیغمبر کردند و گفته‌اند
هم مجتهد بود و گفته شیخین سعیها در دین کردند و گفته آنچه عمر به پیغمبر در مرض موت آنحضرت
هذیان میگوید از غایت شعور عمر و دین داری او بوده درست گفته و غلط کرده گفته
آنچه عثمان کرده است حق بوده و محض عدل است از کشتن ابن مسعود و آواره کردن
ابوذر و زدن عمار و سوختن مصاحف و خرج کردن بیت المال و به بنی الحکم داد و ان
لعنة الله علیهم من الاولین والاخرین و اعجب از همه عدالت یهود و نصاری این
امت را این دین اکرار نبود در پیش که عمر خطاب را بهشت نمیرسید چاره بود و میگویند عمر
تخم شوم کیوه است مبعث عبد الله بن و آزاده است و اکر گویند که از کی این را میگویند

و العجب

کوینده در کتاب

کوینده در کتب بهارستان نوشته است و اکر دانشمند نصاری را اگوید عمر را بهشت است لعنت
بروی کنند و اگر کوید چرا لعنت میکنید گوینده بزبان مسیحی که عمر او را لعنت بیخ از ازل
بی سر و پا بوده است پادشاه ظالم بود که راهها را بر راهب بست بند و جزیه ما را زیاد کرد حنفی
شخصی را سنیان امام اول میدانند که فرود آن اعظم است پس شیعیان حب الفرقان
امام علیه السلام تقیه کردند و از هر ولایت افغان و خیزان و ... و لوزان
می آمدند و مسائل اصول و فروع دین خود را از آنحضرت اخذ میکردند چون
اختلاف بسیار در مذاهب و فتاوی و مسائل بهم رسیده بود از بس شیعیان
در تابع خلفاء را بهانه بر شیعیان بسته و مانع از حصول و فروع از خدمت آنحضرت
و سایر ائمه معصومین علیهم السلام شدند و علماء آن زمان و فاجران و صحابیان زراره
حسد و عداوت خود به لقب شیعیان دادند و ایشان را رافضی خواندند و سلاطین
هر زمان متابعت کیش سنیان نمودند و بنی عباس برای اعتقاد بودند و بسیار خلق را
کشته و خانها ویران نمودند و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کردند تا مردم
مؤمنان ذلیل و خوار شدند و فرار بر قرار دادند در هر گوشه کمینه مخفی شدند
و مذهب تشیع مخفی شد و خلاف بنی عباس بعد ابن جبار خوک و جبار سگ
اول که تتمه علیهم اللعنه باشند ماندند تا روز معدوم که خداوند عالم حق از ظلم خلاص نمود

شعر منبع علم از اولین تا آخرین * جمله را مرتب نموده آن امین * و هر که خواهد رجوع بکتب
انساب نماید ببیند گرچه اشتباهی که است وجه فتوا اما دلها اند کذلک یضل من
یشاء و آنحضرت علوم غریبه در تحقیق و ترتیب علوم انبیا و جفر و اعداد و علوم غریبه و انواع حکمت
در باب کانت من السماء در آمده است و بمرتبه تحقیق طوائف بنی آدم دانسته
و علما دهریه که اساس آن ز استکشف رسیده بحضرت رجوع مینمودند و دشمنان و مخالفین
او در صادق میگفتند و از زمان بن حسن است الحمد لله و از اصحاب صادق میگویند امام
صادق تا حسن عسکری صلوات الله علیهم را خلفای بنی عباس شهید کردند و شکر خدا که امام
دشمنان بنی عباس بر طرف شد عدد اولاد و امجاد آنحضرت ده نفر بودند و اسمعیل و عبدالله
و ام فروه مادر ایشان دختر محمد بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است و لواره
حضرت قطعه ز ... که از شیر ... گرفته بود آزاد کرده که ... او بود خنجری بر او زد و او را
و حضرت ... در جای ... تقیه بران طفل ... نگذارد و عبدالله نام داشت و دیگر
حضرت جلال ... صلوات الله علیها بود و اسحق و محمد مادر ایشان ام ولد بود و عباس و علی
و فاطمه و مادران ایشان متفرقه اند و اسمعیل فرزند بزرگتر آنحضرت بود ... و عرج ...
و آنحضرت او را بسیار دوست میداشت و جمعی او را فرشته ... آوردند
... او را بعد از وی ... داشته اند و ... قرب حیات ... حضرت صادق
بسیار او گریست و ... او بر سینه ... و ... او بر سینه ... سر او شود

وبعد از غسل

وبعد از غسل هم مینوشت و او را بمردم عرضه میکرد که مرده است از برای زنده جماعتی
که منکر شدند مردن او را و آنحضرت بر کفن او نوشت که اسماعیل یشهد ان لا
اله الا الله و هر شب در رکعت ... بر او میکرد و در رکعت اول انا انزلناه
میخواند و در دوم انا اعطیناک میخواند و گروهی از شیعه اسمعیل را بعد از وی
امام میدانستند بقیاس آنکه چون آنحضرت محبت بسیار با او داشت گفتند
ولیعهد او امام است و اسمعیل بسیار وجیه و صاحب جمال بود و اسمعیلیه طایفه شدند که
اسمعیل امامت را ختم کردند و طایفه دیگر بامامت محمد پسر اسماعیل قائل شدند
که میراث امامت از پدر به پسر میرسد نه برادر که امام موسی کاظم علیه السلام باشد و آن طایفه
که بامامت محمد قائل شدند باطنیه گویند و جمعی از قرامطه رئیس ایشان است و گویند امام
علی و حسن و حسین و عابد و باقر و صادق و اسماعیل را امر داشت و بمصر رفت چون محمد بن اسماعیل
وفات کرد او را کنیزی بود حامله آن کنیز را ... و کنیز خود را ... او نیز حامله بود
زائید پسر آورد او را ... نام ... محمد بن اسمعیل است و چون بزرگ
شد گفتند این امام است و قومی از ملوک عجم تابع وی شدند و گروه بسیار ضلالت
افتادند و جماعتی از نسل آن پسر ملوک مصر و اسکندریه شدند و مغرب ... را ...
والله اولاد او در عالم پراکنده شدند و هر یک از ان سلاطین ... خلفا بودند

شد مهدی و راغب و قایم و فاتح و منتقم بدین ترتیب تا زمان منتصر عباسی که نسل
ملوک مصر منقطع شد و بعضی گویند عقب اسمعیل از دو پسر وی بود محمد و علی و عقب محمد
اسمعیل [illegible] نیست و جعفر [illegible] بن اسمعیل اولاد او از دمشق و عراق عرب بسیار شده
و نسل اسمعیل منقطع نشد **مذهب** اسمعیلیه ایشان ملحد شدند و از دین بدر رفتند
و اینطایفه را قرامطه و قرمطیه و سبعیه و بابکیه و محمره و جیحیه نیز گویند و تفسیر ایشان [illegible] لعنهم الله
گویند هر چیز از قرآن و حدیث ظاهری و باطنی هست ظاهر بمنزله پوست و باطن بمنزله
مغز است و این آیه را دلیل کنند که باطنه فیه الرحمة و
ظاهره من قبله العذاب گویند خدا موجود است و نه معدوم و نه قادر و نه
عاجز و نه عالم و نه جاهل و نه متکلم و نه لال و نه حی و نه کور و نه شنوا و نه کر و از جمله صفات
منزه او صفت کنند بهر طریقی که یاد کردیم و گویند عیسی را پدر نبود و از پدر [illegible] نبوده است
که علم از دو قرآن گرفته باشد و او علم از الغیب [illegible] بود که در زمان وی بود و [illegible]
گفتند عیسی مرده زنده میکرد یعنی دلهای مردگان را بعلم زنده میکرد و خلق را براه راست میخواند
گویند همه تکالیف ظاهر خلق را جهت [illegible] عبارت است از آن که مولای حق را بیعت خواند
و پیرو او کنند و زکوة آن بود که هر چه از مال تو و عیال تو زیاده باشد به برادران دینی دهی
و روزه عبارت از آن که صحبت اهل بیت نگاه داری و حرف نزنی و اذان و اقامه نماز آن

بود

بود که خلق را بطاعت معتقد امام خوانند و بعضی گویند روزه ستر است و نگاه هر چه معتقد ایشان
است از [illegible] امور شرعی و غیب معتقد نگفتن و هر چه او کند از فواحش و زنادقه آن از حق داند
و گویند حج عبارت است از قصد کردن بخدمت امام خود و در هر کرامت رتبه باشد و در رفتن لازم است
برود و گویند محرمات عبارت بود از قومی که ایشان را دشمن میداشت و از ایشان بیزار باید بود
و حلال نه [illegible] و گویند فرایض و طاعات عبارت از قومی بود که دوستی ایشان واجب و [illegible]
آنچه خدا در قرآن گفته که اذ قال الانسان اکفر عمر و ابوبکر را میخواهد و فرعون و هامان
در قرآن ابوبکر و عمرند قرآن و حدیث را بر این نوع تفسیر کنند و گویند حقیقت [illegible] از
مرگ اسمعیلیه را با صفات [illegible] دانسته و نزد ایشان [illegible] بعثت و ظهور اسلام [illegible]
دی [illegible] او دانست و او بهتر از همه انبیا و رسل بود و گویند وضو عبارت
از [illegible] دین که ایشان نهاده اند و نماز عبارت بود از ناطق فصیح که وی [illegible]
و گویند آنچه خدا گفت که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر [illegible]
صلوة ناطق را میخواهد که خلق را نهی کند از بهر آنکه صلوة ظاهر فعلی بود و نهی از فعل [illegible]
صورت نه بندد و گویند قیامت حشر و نشر و سؤال برزخ و بهشت و دوزخ [illegible]
مثلی است که خلق میکرد و در میریزد و دیگر نیز شود و گویند صفات [illegible]
بمعلم صادق حاصل شود چون عقل کفایت باشد در معرفت خدا احتیاج بامام [illegible]

و ازین قسم اند فرقهٔ بسیار است بر این قدر اختصار شد و بعد از فوت اسمعیل عبد الله برادر
بزرگتر او از فرزندان آنحضرت لا نزد پدر قدر و منزلت همه عبد الله است و بخلاف آنحضرت
در اکثر چیزها سیر داشت و پایهای بسیار بزرگ داشت و او را افطح میگفتند یعنی پهن پا و فطحیه
از شیعه منسوب بسبب او اند و در امامت قایل آنحضرت بختم میشود و این طایفه حشویه اند مدتی
بمذهب مرجیه رو دعوی امامت کرد و بعد از آنحضرت بعجب باین کرد که من پسر بزرگترم
و جماعتی از جهال شیعه متابعت او کردند و اسحق بن جعفر ملقب به مؤتمن در الفضل و صلاح
و محمد بن جعفر ملقب به مأمون که او را از غایت حسن و جمال محمد دیباج میگفتند [illegible]
العمر یکروز صایم بود و یکروز فاطر لا میگفتند که [illegible] داشت و در خروج کردن [illegible]
بن جعفر ثقه و عظیم الشأن بعد است و ابو الحسن کنیت اوست و علی عارض میگفتند [illegible]
او بعد [illegible] است و در کودکی از پدر باز مانده بود و از برادر خود موسی بن جعفر علم آموخته
بود و [illegible] فضیلت و متابعت برادر بزرگوار خود مینمود و [illegible] بسیار علماء
بلکه عامهٔ علماء نیز از او نقل کرده اند و کتاب او را از اصول اربع مائه است
عقب آنحضرت از پنج پسر است موسی کاظم ع و علی عریضی و محمد مأمون و اسمعیل و [illegible]
و اسحق و از اسحق [illegible] پسر بود محمد و حسن و حسین و از اولاد ایشان [illegible]

عقب او از سه پسر

عقب او از سه پسر است یکی حسین و اولاد او منقرض شدند و دوم قاسم و بنو الشبیه
از اولاد او اند و بنو الطیان بمصر و بنو العروس و بنو الجوازه هم از اولاد قاسم اند و سیم
علی رضی و اولاد او را عریضیون گویند و عقب او چهار پسر است محمد و احمد و [illegible] و حسن
وجه تسمیه ناووسیه طایفه اند از شیعه واقفیه که تا بامام جعفر صادق ع قائل شدند و با غایب بودن
ائمه قایل نیستند و وجه تسمیه ناووسیه آنست که ایشان اتباع مردی اند که او را ناووس
میگفته اند و بعضی گفته اند ناووس اسم مقبره نصاری است و بعضی [illegible] و نسبت
حضرت صادق ع قائلند و بعضی گویند آنحضرت مهدی است و نمرده است و نمیرد تا ظاهر شود
حق او [illegible] روز [illegible] کتاب [illegible] ناووسی [illegible] امیر المؤمنین ع مرده
وفات او [illegible] قیامت [illegible] کرده و زمین را پر از عدل و داد کند
آنحضرت [illegible] صد و چهل و هشت هجری [illegible] ماه شوال و بعضی [illegible] گفته اند
در مدینه منوره [illegible] صاحب کشف الغمه [illegible]
[illegible] گفته است با جد خود علی بن الحسین ع [illegible] و [illegible] روز [illegible] دیگر
[illegible] سال با پدر بزرگوار خود [illegible] بعد از آن حضرت سی و چهار سال ماند [illegible]
[illegible] روایت کرده است که حضرت صادق ع [illegible] وفات [illegible] سال [illegible]
هجرت [illegible] شصت و پنج سال داشت و ایام امامت آنحضرت بعد از پدر سی و چهار سال بود

با بقیه

بود و بقولی بحکم هشام بن عبد الملک و ولید بن یزید بن عبد الملک و یزید بن ولید و ملک ابراهیم
بن ولید و ملک مروان حمار لیس ابو مسلم خروج کرد و در سال صد و سی و دو عبد الله سفاح
از بنی عباس خلیفه شد و چهار سال و هشت ماه امام او بود و بعد از او منصور دوانقی بیست سال و یازده ماه
پادشاهی کرد و در سال دهم پادشاهی المنصور و بروایت دیگر سال دوم خلافت آن شقی
بانگور زهر آلود آنحضرت را شهید کرده بامر خود ملحق کرد بمدفن شریف او در قبرستان بقیع
است و از همه ائمه عمر شریفش زیادتر بود **باب نهم** در احوال خیر مآل حضرت کاظم است
کنیت آنحضرت ابو ابراهیم مشهور است و ابو الحسن غیر مشهور و ابو اسمعیل و ابو علی و او
را عبد صالح بلقب خطاب میکنند و القاب مشهوره وی کاظم است و نام مبارک او موسی
است و موسی لفظ عبرانیست و مرکب است از دو حرف مو بمعنی آب و سا بمعنی درخت
و در توریه جمیع آنحضرت مذکور است و در توریه عبرانی [illegible] و در انجیل کاظم و در کتاب زند
سرخ شبابان [illegible] و در کتاب جاماسپ [illegible] است و در کتاب [illegible] ملک پدر
آنحضرت صادق آل محمد است و مادرش حمیده بربریه و نقش نگین آنحضرت
حسبی الله و بروایت دیگر الملک لله وحده بود **ولادت با سعادت**
آنحضرت در ابوا که قریه ایست در حوالی مدینه مشرفه واقع شده در روز یکشنبه
هفدهم ماه صفر و بقولی روز جمعه بیست و نهم ماه رجب و بعضی هفتم ماه مذکور گفته اند

در سال

در سال صد و بیست و هشت و بقولی صد و بیست و نه گفته اند و آنحضرت سی و پنج سال با پدر خود بود [illegible]
و [illegible] که [illegible] رسید تن در داد و از موسی بن مهدی و هرون ملعون اذیت بسیار
بآنحضرت رسیده و دعای جوشن از دعاهای آنحضرت است که برای دفع موسی بن مهدی خواند
و حق تعالی او را هلاک کرد **عدد اولاد امجادش** چنانچه بعضی از علما [illegible] بیست و یک [illegible] اولاد
آنحضرت [illegible] الرضا و زید و عقیل و هرون و حسن و حسین و عبد الله و اسمعیل و عبید الله
و عمر و احمد و جعفر و یحیی و اسحق و عباس و حمزه و عبد الرحمن و قاسم و جعفر اکبر [illegible]
[illegible] و [illegible] **دختران** خدیجه و ام فروه و علیه و ام عبد الله
و زینب صغرا و ام القاسم و حکیمه و اسما صغرا و محموده و لامیه و میمونه [illegible]
و [illegible] دختران [illegible] مادر آنحضرت حمیده [illegible] بربریه [illegible] شیخ مفید رحمه الله [illegible]
عدد اولاد آنحضرت سی و هفت پسر و دختر [illegible] الرضا و ابراهیم و [illegible] مادر [illegible]
عبد الله و اسمعیل و جعفر و هرون و حسن مادر ایشان ام ولد است و احمد و محمد و حمزه
مادر ایشان ام ولد بود و عبد الله و اسحق و عبید الله و زید و حسن و فضل و سلیمان
و فاطمه کبری و فاطمه صغری و رقیه صغری و کلثم و ام جعفر و لبابه و زینب و خدیجه و علیه
و آمنه و حسنه و بریهه و عایشه و ام سلمه و میمونه و ام کلثوم و بروایتی دیگر [illegible] فرزند بود
سی و هفت دختر [illegible] پسر و فرزندان وی [illegible] عقب [illegible] شده و اما آنچه حالا

اسمعیل پس بر اینها عقب آن حضرت از سیزده پسرست عباس و هارون و اسحق و ابو [illegible]
و عبد الرحمن و عبید الله و حمزه و امام علی الرضا ع و ابراهیم مرتضی و محمد و زید و جعفر اما جعفر
را خواری گویند و اولاد او را خواریون و شجریون نیز گویند جعفر ابن موسی و حسن است
لا محمد عقب او از ابراهیم است و محمد کن و ابراهیم از بزرگ عقب بود محمد جابری و ابو [illegible]
و ع که پسر بن کرمان است لا ابراهیم اصغر ملقب است بمرتضی عقب او از ده پسر است
موسی ابا سبحه و جعفر اما حمزه بن موسی را ابو القاسم گفته در بلاد عجم دارد [illegible]
عقب او بسیار است و سلاطین صفویه از نسل اویند و عقب او از قاسم و حمزه است [illegible]
و عبد الله عقب از سه پسر است ابو جعفر و ابراهیم را ابو [illegible] کرد [illegible] عبد الله [illegible]
از نسل وی است و عبید الله بن موسی را عقب محمد است و موسی بن عبد الله و امام حسن [illegible]
بیک پسر داشت جعفر نام و جعفر عقب او معدوم نیست و بعضی گفته اند جعفر بن حسن [illegible]
بوده اولاد دعی عزمی ز نسل اویند اما اسحق بن موسی را امیر گفته اند و او [illegible]
در بصره در حبس کرد مامون ملعون در مرو بود عقب او از سه پسر است و عباس و قاسم
ملحوس و عبد الله بن هارون بن موسی که تیه عقب نمانده و ابن طباطبا آورده که عقب او
از احمد بن هارون است و عباس بن موسی عقب او در نهایت قلت اند و عقب او از قاسم

سبب شهادت آنحضرت آنکه در احادیث طاهره [illegible] دعی بن اسمعیل بن جعفر

و بعضی گفته اند برادرش

و بعضی گفته اند که برادرش محمد بن اسمعیل برادرزاده آنحضرت که آنجناب با او احسان
کرد روزی هارون از یحیی بن خالد برمکی وزیر خود می پرسید که آیا میشناسی کسی از آل
ابیطالب کسی را که طلب نمایم و از احوال موسی بن جعفر از پرسم آنملعون گفت
محمد بن اسمعیل است و او را نشان داد پس یحیی نامه باو نوشت و او را طلبید
چون حضرت بر این امر مطلع شد او را طلبید و فرمود اراده کجا داری گفت اراده
بغداد دارم حضرت فرمود چرا او برای چه میروی گفت پریشان شده ام و قرض
بسیار دارم حضرت فرمود که من قرض ترا ادا میکنم و خرج تو را متکفل میشوم
او قبول نکرد و گفت مرا وصیتی کن حضرت فرمود ترا وصیت میکنم که در خون من شریک
نشوی و اولاد مرا یتیم نگردانی باز گفت مرا وصیتی کن حضرت باز این وصیت فرمود
تا سه مرتبه شد پس آن حضرت سیصد دینار طلا و چهار هزار درهم نقره باو عطا فرمود
او برخواست و زر برگرفت و رفت حضرت بحاضران مجلس فرمود که بخدا سوگند که در خون
من سعی خواهد کرد و فرزندان مرا یتیم خواهد ساخت گفتند یا بن رسول الله با آنکه
میدانی که او چنین کاری خواهد کرد نسبت باو احسان مینمائی و این مال جزیل باو بخشیدی
حضرت فرمود بلی که زیرا پدران ما روایت کرده اند از رسول خدا که چون رحم [illegible]

مارحم خود احسان کند و در برابر بدی کند و از بس قطع احسان خود از و نکند حقتعالی قطع رحم خود را
از و نکند و او را العفو است خود گرفت پس سکینه چون علی بن اسماعیل و بروایت دیگر محمد به بغداد رسید
بخدمت یحیی برمکی ملعون او را بنزد هرون برد و با او توطیه کرد که چون بمجلس هرون در آید سخنی بگوید
که هرون بخشم آید او را بنزد هرون برد و چون بنزد او در آمد سلام کرد و گفت هرگز ندیده بودم
که دو خلیفه در عالم باشند و در یک شهر خلیفه و موسی بن جعفر در مدینه خلیفه است و مردم از اطراف عالم
باو خراج میفرستند خزانه بهم رسانیده است و اموال و ضیعه بسیار جمع کرده است پس هرون امر کرد که
درهم باو دهند چون آن نجس بخانه برگشت درد در حلقش بهم رسید در همان شب به بغداب آمد و هلاک شده و از
رهگذر منتفع نشد و بروایت دیگر بعد از چند او را زحیر عارض شد و جمیع احشای او از او بر آمد چون
برای او آوردند در حالت نزع بود و از آن زرها جز حسرت از برای او نماند و از مادر [illegible]
و در همان سال هرون ملعون که سال صد و شصت و نه بود برای استحکام خلافت اولاد خود بگرفتن حضرت
امام موسی اراده حج کرده بود و بهمه اشراف و علما و بزرگان و سالار نوشت که بکلی ممالک که بمکه حاضر شوند
برای بیعت خلافت فرزندانش پس بمدینه آمد و حضرت در روضه جد خود بود او را فرمود گرفتند
و ببصره فرستاد و بعد از یک سال در حبس عیسی بن جعفر بن منصور برادرزاده ملعون بود و او فرستاد که من
بغیر از این جرم دیگر نمیدانم او را طلب یا کرد و الا من دست از و برمیدارم پس هرون ملعون او را به بغداد
طلبید و در حبس سندی بن شاهک حرامزاده مقید ساخت نزدیک ده سال و بروایت دیگر هفده
سال **وفات** در اواخر ماه رجب سال صد و هشتاد و شش گفته اند واقع شد در بغداد
عمر شریف آنحضرت پنجاه و پنج سال بود و بعضی پنجاه و چهار گفته اند در ابتدای امامت عمر شریف
بیست سال بود و مدت امامتش سی و پنج سال بود بقیه خلافت منصور و مهدی و هادی معترض آنحضرت نشده
و بعد از آن ده سال در ایام خلافت مهدی بود آن ملعون حضرت را بعراق طلبید و حبس کرد
و بسبب مشاهده معجزات ترسید و آنحضرت را مرخص کرد بمدینه فرستاد چون نوبت بهرون ملعون
رسید در سال چهاردهم خلافت ناحق خود بدستوری که گذشت یحیی برمکی ملعون آنحضرت را زهر داد
و مزار کثیر الانوارش در مقابر قریش است که الحال موسوم است بمقبره کاظمیه
بغداد و در شب قتل از سعید بن مسیب که آنحضرت را سرب بخشید و در آب سرب ... خنیده
آمده و آنحضرت را بیرون آوردند و دفن کردند و قبر چوبیان نیز در بغداد قبر حضرت است
و دروغ است و جهال شیعیان در آن زمان جمعی غلو کردند از غایت محبت قائل بالوهیت وی
شدند و واقفیه از شیعه تا باین امامت آنحضرت قائم شدند و بامامت پسرش
بعضی باب دهم در احوال خیر مآل حضرت امام رضا کنیت آنحضرت ابوالحسن
و القاب رضا و صابر و وفی و رضی و راضی و فقیه و امین المؤمنین و غیظ الملحدین و حق قلیل
او را برضا موسوم ساختند و انکه ملاعین اهل سنت میگویند که مأمون ملعون آنحضرت را

می طلبید بخشنده و آنچه ملاعین اهل سنت میگویند که مامون ملعون آنحضرت را می طلبید شرح

اصلی ندارد و نام مبارک او عبادت در توریة مسرت ودر انجیل رضی ودر کتاب زند

شیوکیا رند ودر کتاب براهمه خشنود ودر الفلیقون برگزیده پرهیزگارش موسی بن جعفر ع

ومادر او ام ولدیست وام البنین نام دارد ونجمه ومادری حمیده نیز میگویند ونقش

نگین آنحضرت ما شاء الله لا قوة الا بالله وبروایتی دیگر حسبی الله

ولادت باسعادتش در مدینه مشرفه روز پنجشنبه وبعضی یازدهم ماه ربیع الاول

سال صد وپنجاه وسه گفته اند وبعضی پنجشنبه یازدهم ذی قعده سال صد وچهل وهشت گفته اند بعد از وفات

حضرت صادق ع به پنج سال وکلینی ولادت او را در سال صد وچهل وهشت ذکر کرده است وبعضی

یازدهم ذی حجه سال صد وپنجاه وسه گفته اند وشیخ طبرسی روز جمعه ماه ذی قعده آن سال مذکور گفته است

وچون مامون ملعون او را ولیعهد کرد جمعی شیعیان شاد شدند وفرح می نمودند آنحضرت فرمود که این

امری که شاد می شوید اذیت بمن رسیده وبمن نخواهد رسید ومن از جفر دیدم وبعضی از علماء اهل

جفر میگویند که آنحضرت اسم مبارک خود را با مامون ملعون برنام برده واستخراج کرده است

که یقتله بالعنب المسموم در نام ایشان کی فام دال دعاع لم

ام و ن وگویند سکه ولایتعهدی او اینست الله ربنا محمد نبینا والمامون

امامنا وعلی الرضا هادینا ومرقد آنحضرت در مشهد مقدس طوس مبارک کرده اند

میرزا محسن

میرزا محسن منجم از عمر ما بانفیس در شعر گفته در زمان مرد چند اشعر بیادگار بود

که یک رهبر ناچهار روانگ رهم بود برزن اشرف قهیاب اشعار رف یکی از آن بنام هشام

بن عبد الملک مروان علیهم اللعنه بود وچند عدد بنام مامون از ضرب ری بعنوان القران

ابن الملک لله ولقب المامون بالله امیر المومنین خلیفة الرضا امام

المسلمین وشیخ بهائی علیه الرحمه در کشکول خود نقل میکند که مامون ملعون فرمانی

نوشت از برای آنحضرت وآنحضرت بخط مبارک خود در فرمان اینست اخر الامام المامون

بالله امیر المومنین عبد الله بن الرشید بالله امیر المومنین هذه عهد بخط حضرت

الامام علی بن موسی الرضا الملقب بالهادی لدین الله والراضی بقضائه

امیر المسلمین وسید المؤمنین وعلاه بالخلافة والامامة من حین حیواتی

وبعد موتی فاقض یا علی الرضا انت ما قاضی فی اهلی ومالی ومملکتی

وخرابتی وضیاعی وعقاری واماتی وعبیدی واذواجی واولادی

ومن بدل له فلعنه الله علیه والسلام علیک یا ایها الامام العادل

ورحمة الله وبرکاته محمد بن اسماعیل بخاری امام سنیان سوای آن حضرت بحکم

احادیث کتاب صحیح را جمع میکرد ۶ و مولد او در شهر بخارا است واز ولایت سمرقند است بعد از

محدثین را او جمع شده نه وعلما آن طایفه را احجه گویند ودر فقه ودر ... مسند صدوق

و قدم و آن را از و پرسید نمود زیرا که سبحان خدا است و جنت پدر را شروع و دعوی در تناقضیان
قرار از قدیم میدانند و بی از حادث میدانست در جواب ایشان گفت خدا ایتعالی و صفات
خود را مجدث کرده است علما که این را شنیدند تدبیر او گفتند و او را از غیر کشیدند و خواستند
که بکشند مریدان او را بدر بردند و از اینجا گریخت و آمد به بخارا و در آنجا نزد او بسیار مردم بیرون
جمع شدند و احوال روی داد و اینها را به [illegible] رفته و حضرت امام نزول اجلال در این جهت
بعد وی به سر حدوث و قدم قرآن بر بخارا حج گرفته و حال بگرفته روی داد از اینجا گریخت بغداد آمد
و در آنجا مذهب را بهم زد [illegible] که آنحضرت [illegible] مامون عبدالله علما و مذهب اهل
اسلام از برای حجت منجر شد نزد آنحضرت که الزام دهند و در ولیعهد کردن پشیمان بود
و آنحضرت همه را اخوار و ذلیل گردانید و منزوم رخت مامون در مانده دیگر مجدان و دهریان
و حکما و حاثیقان و نصاری و یهود و ترسایان و گبران را سید امیگرد که بحث خود و کتاب
و مذهب و برحجت کنند و بازان آنحضرت [illegible] حجت بخیرتیه مامون ملعون شعبده بازان
و ساحران و کاهنان را سید اگرد و روز مجلس آراست و کل علما و رعیای عباسیان را جمع کرد و از شعبدی
که استاد بود گفت تا نان چند خشک شده و در تنگی آوردند طعام و چون از آن نان [illegible] در مجلس
حضرت که نشسته و خوردگی الحمد لله در آن شعبده بنگاه فرانده و [illegible] در پیش حضرت [illegible] که بود از
حضار مجلس فرو خنده بودند حضرت فرمود ما را ادب باشی [illegible] کند آن شعبده باز دیگر ربود حضار خنده بودند

حضرت فرمود [illegible]

حضرت فرمود بر کشتم او را شیر آن شخص غضب شد و حرام آنحضرت را بجای دیگر اورد و آن
بسم که این عمل کرد و عالما در پیش مامون [illegible] شیر در آن فرش برگرده بودند حضرت از آن غضب
و خشم داد که بگیر این [illegible] را خدای [illegible] آن شیر مجسم شده [illegible] خود [illegible] مامون را
گرفت و خلائقی با مامون گریختند و مامون از [illegible] و امرا و بزرگان بنی عباس گریزان
و آن شیر شعبده باز را به [illegible] خورد و چون او را اسیر [illegible] برگرد و غرید که مامون را برد
سراسیمه شد و قسم به آنحضرت داد که یا ابا الحسن بگیر این شیر را که توبه کردم که [illegible]
پس آنحضرت آن شیر را گفت برو بجای خود شیر باز بجای خود آمد بحالت اول [illegible]
مامون ملعون التماس کرد که یا ابا الحسن خدا [illegible] این مرد را برگردان حضرت فرمود
که اگر عصای موسی [illegible] به خدا و رسول او خبر [illegible] توان نمود
و نسبت این معجزه را هم به آنحضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهم میکنند [illegible]
از مدینه مشرفه تا [illegible] آنحضرت [illegible] منزل آمد [illegible] معجزه [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] نشان [illegible] خصوص [illegible] ولایت توران
[illegible] که [illegible] از کور [illegible] ولایت [illegible] شیعیان خود [illegible]
و فضیلت زیارت آنحضرت زیاده از آن است که بیان توان نمود شعر [illegible]
زند سلطان علی موسی رضا [illegible] عدد و اولاد [illegible]

سبع بوده‌اند یکی جعفر پسر محمد نقی ؏ و حسن و حسین و جعفر و ابراهیم و دختر عایشه و آنحضرت از جواد علیه السلام

وفات آنحضرت مشهور در ماه صفر سنه دویست و سه هجری است و بروایت ابن بابویه بسند
و دیگران سال دویست و دوم هجری گفته‌اند و بعضی اول ربیع گفته‌اند و بعضی هفتم ماه رمضان و بعضی
غره ماه مبارک رمضان و بعضی جمعه بیست و سیم ذی قعده گفته‌اند و ابن بابویه از ابن عباس
روایت کرده که بعثت آنحضرت در پنجم ماه رمضان بود سال دویست و یکم بود در اول سال
دویست و دوم مامون ام حبیبه دختر خود را بآنحضرت تزویج نمود و در ماه رجب سال دویست
سیم آنحضرت را بزهر شهید کرد و ابن بابویه گفته است که صحیح است که وفات آنحضرت
در روز جمعه بیست و یکم ماه رمضان در سنه دویست و سه هجری واقع شد و عمر شریف آنحضرت پنجاه
و پنج سال بود و بقولی پنجاه و دو ساله بود و بروایت دیگر پنجاه و پنج بود و از خود بیست و نه سال و دو ماه بود ایام
امامتش بیست و چهار سال بود مرقد مطهرش در سناباد طوس از ولایت خراسان واقع شده
که الحال بمشهد مقدس معروف است ... السلطان الملقب بسلطان محمد خدابنده
بن هلاکو خان از ملوک ترکان مغول گذاشت و سلطان خدابنده در سلطنت مراسم
بجز بنده ... و اول پادشاه شیعه است از بزرگان چنگیز خان که در ایران و توران
و هر جا که از فرمان او بود خطبه اثنی عشری خوانده در منبرها و سکه‌ها بنام ائمه اثنی عشر
و مناقب ایشان ... و بعد از او پسرش ابوسعید خان پسرش نیز شیعه بود و بعد از او
از ... خان پسرش نیز شیعه بود و از زمان ایلخان سلطان تا خروج سلاطین صفویه اکثر

پادشاهان

پادشاهان ایران شیعه بوده‌اند مثل سلاطین صفویه و دیالمه و سلطان سنجر
و آل بویه و غیره و تجدید عمارت مزار کثیر الانوار آنحضرت را امیر تیمور نیز شیعه بود
والله یعلم

باب یازدهم در احوال خیر مآل حضرت جواد ؏ کنیت آنحضرت ابو جعفر ثانی
و بعضی ابوعلی گفته‌اند و این قول متروک است و القاب آنحضرت جواد است و مختار و منتجب
و مرتضی و قانع و عالم و نام مبارک آنحضرت محمد است و در توریه هداد است و در انجیل
جواد است و در کتاب زند ... و در کتاب ... اعظم کتاب ... و در ...
اعظم و در کتاب ... و در کتاب الکفیون صدیق و در کتاب قرقف ...
پدر آنحضرت علی الرضا ؏ است و مادر آنحضرت ام ولد است و نام او سکینه است
و ریحانه و سکینه و خیزران نیز نام کرده‌اند مشهور آنست که نوبیه است و بعضی مریسیه
و او از اهل بیت ماریه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است و نقش نگین آنحضرت
نعم القادر الله

ولادت با سعادت آنحضرت باتفاق در روز جمعه نوزدهم
نوزدهم ماه مبارک رمضان است سال صد و نود و پنج هجری است و در مدینه منوره واقع شد
و شیخ طبرسی از ابن عباس گفته که در دهم ماه مبارک رجب گفته است و مامون ملعون
ام الفضل دختر خود را بعقد آنحضرت در آورد و آنحضرت در حبالهٔ او ... مامون
او را مبلغی بعد از آورده و احترام او زیاده از فرزندان خود میکرد ...

بزرگوارش از هر داده بود به اتفاق خود معجزات بسیار که مشاهده کنند عدد اولاد

امجادش امام علیه السلام موسی علیه السلام است و موسی و فاطمه و امامه و بروایتی دیگر حکیمه

بجای امامه است و عقب آنحضرت از امام علی علیه السلام و هادی علیه السلام و موسی مشهور به مبرقع در قم

وفات یافت و اولاد او را رضوی گویند بیشتر سادات مشهد و قزوین و قم رضوی اند و بیشتر

بعقب موسی راجع است و نسب به رضوی رسد محمد بن ابراهیم هم معقب است و نسب بنی

خوش به او رسد و سن مبارک وی در وقت وفات والد نه ساله بود و بعضی هفت سال نیز

گفته اند و در هنگام شهادت حضرت امام رضا علیه السلام بعضی از شیعیان از جهت صغر سن

در امامت آنحضرت متردد شدند تا آنکه علما و افاضل و بزرگان شیعه از اطراف عالم

متوجه حج گردیدند و بعد از فراغ از مناسک بخدمت آنحضرت رسیدند و از او خوارق عادات و

معجزات و کرامات و کمالات اقرار بامامت آن منبع سعادت نمودند چنانکه

کلینی ذکر کرده است که در یک مجلس یا چند روز متوالی سی هزار مسئله از علوم مشکله

از آن معدن علوم و فضل سؤال کردند و از همه جوابهای شافی شنیدند و اکثر در حضور

مامون بود و بدین سبب ام الفضل را بعقد او در آورد و اهل سنت علیهم اللعنه نیز بر فضیلت

آنحضرت اتفاق دارند وفات آنحضرت در بغداد سال دویست و بیست هجری واقع شد

بزهر المعتصم بالله ابو محمد اسحق بن هرون الرشید علیهم اللعنه و بروایتی دیگر بزهر ام الفضل

زنش

زنش در آخر ماه ذی القعده سال مذکور و بعضی روز شنبه ششم ماه ذی حجه و بعضی سه شنبه

یازدهم ذی قعده گفته اند و عمر شریف آنحضرت بیست و پنج سال و دو ماه کم بیست روز بود و مدت

مشهور امامت آنحضرت هفده سال و کسری بود و ابن شهرآشوب گوید وقت وفات

والد بزرگوارش هفت سال و چهار ماه و ده روز داشت و امامتش همه [illegible]

بوده و کشف الغمه از طریق مخالفان نقل کرده اند که وفات آنحضرت روز سه شنبه پنجم ماه

مذکور واقع شد و محمد بن سنان گوید که عمر شریف آنحضرت بیست و پنج سال و سه ماه بود

و ده روز و ولادت آنحضرت در سال صد و نود و پنج هجری بود و بعد هفت سال [illegible]

زندگانی کرد و وفات آنحضرت در روز سه شنبه ششم ماه ذی حجه سال دویست و بیست

هجری واقع شد و در روایت دیگر در وقت وفات والد هفت سال و چند ماه از عمر او گذشته

و ابن [illegible] مذکور است که عمر آنحضرت بیست و پنج سال و سه ماه بود و دو روز و در روز سه شنبه

ششم ماه ذی حجه سال دویست و بیست هجرت وفات یافت بعد از پدر نوزده سال [illegible]

زندگانی کرد مرقد مطهرش در مقابر قریش نزد جد امجدش حضرت موسی بن جعفر صلوات الله

علیهم است در بغداد باب دوازدهم در احوال خیر مآل حضرت امام علی نقی

کنیت آنحضرت ابو الحسن است و [illegible] در این نیز بر آنحضرت اطلاق میکنند

و القاب آنحضرت نقی و نجیب و مرتضی و عالم و امین و مؤتمن و طیب و متوکل و عسکری

باب دوازدهم

و نام مبارک او علی است و در توریة [illegible] است و در انجیل مارکاره و در کتاب زند حق
و در کتاب الکلبیون عزبر و در کتاب هندوان عبدالکریم و در کتاب قبطا لاهو عبدالمجید
والده ماجده‌اش حضرت سجاد علیه السلام است و مادرش غمامه مغربیه و نقش نگین آنحضرت
بروایتی فضل من الله ربی و هو عصمتی من خلقه بود و بروایت دیگر الحمد لله
من اخلاق للعبود ولادت باسعادت آنحضرت در مدینه مشرفه واقع شده
در نیمه ماه ذیحجه سال دو صد و ده هجرت جمعی گفته اند در سال دویست و ده گفته اند و در رجب
شیخ مفید و شهید در رجب است و بروایت ابن عباس یوم پنجم در روز سه شنبه ماه رجب
واقع شد و بروایت علی ابن ابراهیم روز سه شنبه سیزدهم ماه رجب واقع شده و آنحضرت
من سر من رای متوکل عباسی ملعون [illegible] اولاد امجاد ایشان امام حسن عسکری و جعفر
الملقب بکذاب [illegible] عقب آنحضرت از جعفر است
[illegible] ابو عبد الله و اورا ابو بکر بن [illegible] صد و بیست فرزند است و عقب او از شش پسر است
اسمعیل [illegible] و طاهر و یحیی صوفی و هرون و علی و ادریس [illegible] و ابو البقا
از فرزندان ادریس است و ابو الغنائم دقاق و ابو العلا [illegible] از اولاد [illegible]
به از نسل یحیی صوفی و [illegible] در مصر [illegible] سادات [illegible] از بلاد شام از اولاد هرون
بن جعفر [illegible] از نسل علی بن جعفر است و از عقب

ادریس

ادریس بن جعفر را قواسم گویند نسبت بجد ایشان قاسم بن ادریس [illegible]
[illegible] جد هم از قواسم اند وفات آنحضرت باتفاق در سال دویست
و پنجاه و چهار یا پنج واقع شد در روز دوشنبه سیم ماه رجب و بروایت ابن خشاب بیست
و پنجم جمادی الثانی و بروایت دیگر بیست و ششم ماه مذکور و در ان وقت سن شریف آنحضرت
چهل سال بود و چهل و یکسال [illegible] گفته اند [illegible] وفات والد بزرگوار از سی و شش سال و پنج ماه
تقریبا بود و مدت امامت آنحضرت سی و سه سال و کسری بود قریب بیست سال در مدینه
اقامت فرمود و بعد از ان متوکل ملعون اورا [illegible] قریب [illegible] سال در آنجا توطن
نمود و معتمد عباسی ملعون آنحضرت را بزهر شهید کرد و بعضی نسبت این را بمستنصر و هم بمتوکل
[illegible] **باب سیزدهم** در احوال خیر مآل
امام حسن ابن علی الملقب بعسکری کنیت آنحضرت ابو محمد است [illegible] اطلاق
[illegible] عسکری است
نام مبارک او حسن است و در توریة [illegible] و در کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]

روایت فصول مهمه سبحان من له مقالید السموات والارض است و بروایت کفعمی
ایتا الله شهید ولادت باسعادت آنحضرت در مرتبه مشرفه واقع شده در روز جمعه
هشتم ماه ربیع الثانی و بعضی دهم ماه مذکور گفته اند و بعضی چهارم همین ماه گفته اند و بعضی روز یکشنبه هشتم ماه
گفته اند و در سال دویست و سی و دو هجرت و شیخ مفید در ماه ربیع الاول سال دویست و سی و دو نقل کرده است
پدر بزرگوارش حضرت امام علی نقی علیه السلام و مادرش ام ولد است و نام او حدیث است و بعضی
سوسن نیز گفته اند و بعضی سلیل و حلیه الله ... رسش حضرت صاحب الامر علیه السلام و بس وفات
آنحضرت بزهر معتمد عباسی مسموم شد در روز یکشنبه ماه ربیع الاول و بعضی ربیع الآخر سال دویست و شصت هجری
گفته اند در همان خانه در سامره در عقب پدر بزرگوارش مدفون است عمر شریفش بیست و هشت سال بود و بعضی
و بعضی ۲۹ گفته اند والله اعلم بحقیقة الحال باب چهاردهم در احوال خیر مآل حضرت خاتم
الاولیاء حجت الله قائم آل محمد صلی الله علیه و علیهم اجمعین بدانکه جمیع طوایف امم از بنی آدم و خاصه
اهل کتاب که عبارت از یهود و نصاری و مجوس است دارالقرار جاوید و مرتاضان
هندوان و براهمه و سنیان و اهل خطا و [illegible] و حکما و دانایان و اهل نجوم و جمهور فرق اسلام
از شیعه و سنی متفق اند بوجود شریف الصاحب الزمان قائل اند الا قلیلی از نصاری و فرقه
از فرنگیان و بعضی از خصوصیات آن خلاف کرده اند در مقام خود بیان خواهد شد کنیت آنحضرت
ابوالقاسم است و نام مبارک او م ح م د و حرام است که در ایام غیبت آنحضرت این نام
مبارک یاد کنند

مبارک یاد کنند و یا بکنیه و نام باهم و یا بنام و لقب یاد کنند بدانکه اتفاق شیعیان است
که او را بلقب یاد کنند مثل صاحب الامر و صاحب الزمان و مهدی و منصور و خلف صالح و نام همایون
آنحضرت بسیار جا در قرآن مذکور است مثل نجم و عصر و فجر که در اول سوره فرقان واقع
شده است و در سوره البقره غیب او آنحضرت است و در صحف ابراهیم علیه السلام حاشر است
و در زبور [illegible] و در توریه [illegible] ترکوم و [illegible] و در توریه که نزول آن بزبان عبرانی است
مانع و در انجیل [illegible] و در انجیل فرنگان مسیح الزمان و در کتاب [illegible] سروش ایزد
و در کتاب [illegible] سنیان مهدی و در کتاب [illegible] هندوان [illegible] و در کتب جاودان
خوز از مجوس خسرو و در کتاب [illegible] پرویز که بمعنی مظفر و منصور [illegible] و در کتاب
فرنگان [illegible] و در کتاب فردوس [illegible] فردوس الاکبر و بزبان عجم کیغفار
[illegible] بمعنی عادل برحق و در کشکول شیخ بهائی علیه الرحمه میگوید که فارسیان
او را ایزدشناس و ایزدنشان گویند و در کتاب [illegible] نعیم
رخداشناس است و در کتاب [illegible] منصور و در کتاب [illegible] براهمه خجسته فرخنده
ذوالبهر [illegible] و در کتاب الکفیلین برهان الله احوالات آنحضرت از قرار
براهمه و مرتاضان هندوان بدانکه صاحب [illegible] که از کتاب اعظم کفره هندوان است
[illegible] عالم گویند که عمر دنیا چهار طور است و هر طوری چند [illegible] و در چهارم [illegible]

چهار هزار سال که این سیصد و هشتاد و چهار هزار سال باشد و چون این تمام شود دنیای کهنه
نو شود و زنده کرده و صاحب ملک تازه پیدا شود و از فرزندان مسوای جهان که یکی از ناموس
آخر الزمان است که مراد از ناموس پیغمبر باشد و دیگر صدیق الاکبر یعنی وصی پیغمبر بزرگ که بشن
نام دارد و بشن مراد امیر المؤمنین علیه السلام و نام صاحب این ملک بزبان هندی [illegible]
است بحق پادشاه شود و ضعیف زمان باشد که بلیغ است این خدا باشد و آن پادشاه [illegible]
پیغمبران چون ابراهیم و خواجه خضر زنده علیهما السلام حکم براند و او را معجزه بسیار باشد
هر که پناه باو برد و دین پیدران او را اختیار کند سرخرو باشد در تمام وقت او بسیار کشته شوند
و از هم رش از فرزندان ناموس اکبر زیاده تر باشد و آخر دنیا باو تمام شود آن صدت دریا محیط [illegible]
و قبر بابا آدم و جبال القمر و شمال هیکل از تیره تا سیف البحر اقصا بوس را مسخر کند بتی نه
سومنات را خراب کند و تا میان کابل و بتخانه او را خراب کند و بتکده ها بفرمان او [illegible]
ده کاک اقند پس او را بشکند و بدریای اعظم اندازد و هر که در جهان باشد بسوزاند [illegible]
که باعتقاد کفره هند پیغمبر صاحب کتاب دیگر [illegible] اهل خطا و ختن مبعوث شده است و مولد او
شهر کیلو اس بوده اگر گویند که دوران دنیا و حکومت آن بفرزند سید خلایق و جهان کشتی
بزرگوار تمام شود کشتن مبعث ایشان هم حضرت رسالت است [illegible] باشد که بر کوههای
مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و برابرها سوار شود و فرشتگان لشکر کنان
او باشند

او باشند و پریزادان و آدمیان در خدمت او باشند و از سودان که زیر قطب شمالی است
و ماورای اقلیم هفتم و کوهستان ارم که مراد کوه قاف است صاحب شود و دین خدا بگیرد
شود و نام او استاده و خداشناس و در کتاب ملک که نام یکی از صاحب شریعتان
کفره هند است و اعتقاد ایشان و اتباع او آنست که آدمی همچون گیاه میروید
و خشک میشود و از هم میریزد او میگوید که دور دنیا تمام شود و پادشاهی در آخر الزمان باشد
دحی را سپس با او باشد و گنج در دریاها و در زمینها و کوهها پنهان باشد همه را پیدا آورد و [illegible]
دیده که باعتقاد کفره هند است از ماهی شود که نام یکی از پیغمبران صاحب کتاب کفره
هند است و اتباع او گویند که ماهی شود و اکثر نیابد و هرگز نمیرد و زن و فرزند دارد
با قوت میباشد باعتقاد ایشان و گویند وجود او از جسم آفتاب و ماه و آتش
او در خرابه دنیا گوید که پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که امام خلایق باشد و نام او منصور
و عالم را تمام بگیرد و دین خود در آورد همه کس از مؤمن و کافر ایشان باشد و همه کس او را
لشکر شد پس هر چه از خدا طلب کند باو بخشد و صاحب کتاب و بشن که کفره هند
او را پیغمبر صاحب کتاب میدانند و نام او جوگت گویند که کتاب امیر المؤمنین علیه السلام
در نزد ما است دیگر در بشن و مرتاضان را ضرور است از عبادت و ریاضت و ترک
دنیا بدو فاعده رسند که فاند همه در اینجا است در حفظ کردن است و بر جوکی که بمرتبه انتهی رسید

واین کتاب را با او داده او گوید که در آخر دنیا یکی بجهد که خدا را او نظر دارد و از بندگان

خاص او باشد و راه نمای خلق باشد یحیی و نام او خجسته فرخنده باشد خلق را زنده کند

بحکم جاتن که خدا است و تباه کاران را زنده گرداند که در دنیا اختراع کرده باشند و حق

خدا و پیغمبر از ایشان پامال کرده باشند و همه را بسوزاند و عالم را نو کند و در دین را [illegible]

ادیان که عبارت از [illegible] هزار سال باشد و او خوانش پادشاهی کند و پاره از خرفات دان کتاب

[illegible] نسخ و تجسیم [illegible] دارد و بیان نمود و این اقوال از کتب براهمه که معتقدان

بوده نوشته شد و بعضی ازین اسامی کتب که اسم [illegible] نامیده شد و صاحبان [illegible] پیغمبر را اعتقاد

ایشان **احوال مجوس** براهمه کتب معتمد علیه ایشان است در آن کتب احوالات حضرت قایم

علیه السلام را ایراد نموده و هر چند مجوس منکر حقیقت این دین است [illegible]

[illegible] و چون از اخبار و وقایع اینده است و انبیاء عظام و حکما و موبدان و دانشمندان

ایشان بتحقیق آن خبر داده اند و در کتب خود جمع نموده اند و کتب ایشان **کتاب** [illegible]

که جوست معجزات و آن کتاب [illegible] و اصل این کتاب را ابراهیم [illegible]

نوشته بود از آن کتاب چند ورق در کتاب [illegible] نوشته بود بیان نمود **کتاب**

جاودان **کتاب** [illegible] که ابن مقفع [illegible] ترجمه نموده [illegible]

آن کتاب [illegible] **کتاب** [illegible] حکیم رومی **کتاب** صد در احکام

دین زردشت

زردشت صد فصل دارد **کتاب** سند باد حکمت علمی و عملی **کتاب** [illegible] **کتاب**

[illegible] که نام موبد [illegible] در زمان اردشیر بابکان [illegible] فارسیان کرده [illegible]

کتاب دبستان [illegible] که در ایام قبل و بعد و در اثبات این [illegible] مذهب آتش پرستیان

کرده **کتاب** [illegible] از تصنیف جاماسب **کتاب** [illegible] از تصنیفات زردشت [illegible]

میکرد **کتاب** قسطا و قسطنطین [illegible] در دین آتش پرستی **کتاب** [illegible]

که از تصنیفات فرزانه بهرام که یکی از حکمای عجم و دانایان ایشان است و درین کتب [illegible]

مختلف و لغات مشکله بیان احوال آنحضرت نموده اند که ظهور آنحضرت و خروج [illegible]

و از تصریح [illegible] جاماسب حکیم نموده و در کتاب [illegible] الملوک که اسرار العجم است [illegible]

دارد که [illegible] مجوس است بلکه از [illegible] صحف [illegible] اصطلاح [illegible] جاماسب [illegible]

میگویند و احکام [illegible] و حوادث و وقایع گذشته و در آنجا [illegible] است و این کتاب را

[illegible] از کرمان [illegible] فرستاده [illegible]

نسخه بخط [illegible] و قلم [illegible] و بعضی بخط فارسی [illegible]

که کسی از عرب و عجم این کتاب را ندیده باشد بلکه نشنیده اند [illegible]

نقل میکنند و فصل کاهنبارها و کاهنبارها [illegible]

ایشان کاهنبار [illegible] که خدا [illegible] عالم را آفرید [illegible]

و گاه گاهنبار اول میدیوزرم نام دارد و آن خور روز باشد که روز یازدهم اردیبهشت است
از ماه قدیم گویند که یزدان این روز تا چهل روز آفرینش آسمان را با تمام رسانید و گاه
گاهنبار دوم میدیوشم نام دارد و آن خور روز است که یازدهم تیر ماه قدیم باشد
و گویند که یزدان از این روز تا شصت روز آفرینش آب را اتمام کرد و گاه گاهنبار سیم
پتیشهیم نام دارد و آن اشتاد روز است که بیست و ششم شهریور ماه قدیم باشد گویند که یزدان
از این روز تا هفتاد و پنج روز آفرینش زمین را با تمام رسانید و گاه گاهنبار چهارم ایاسرم
نام دارد و آن اشتاد روز است که بیست و ششم مهر ماه قدیم باشد گویند که یزدان
از این روز تا سی روز آفرینش نباتات و رستنی‌ها را تمام کرد و گاه گاهنبار پنجم میدیاریم
نام دارد و آن اول مهر روز است که شانزدهم بهمن ماه قدیم باشد گویند که یزدان از این
تا هشتاد روز حیوانات را بیافرید و حیوانات که دویست و هشتاد و دو نوع است صد و هشتاد و دو نوع چرنده
و صد و ده نوع پرنده و گاه گاهنبار ششم همسپتمدم نام دارد و آن اهنود روز است که اول
روز خمسه مسترقه قدیم باشد و از این روز تا هفتاد و پنج روز آفرینش آدم علیه السلام که نامش
گیومرث باشد با تمام رسید و کلام اندرین فصل از احوال ملوک و انبیا ذکر میکنند
که چند نفر بودند و در چه زمان بهم رسیدند و دین آئین چه داشتند و چه بر سر ایشان آمد
و با امت بچه قسم سر میکردند تا به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله میرسد و این پیغمبر عرب از پیغمبران ما باشد

که در میان

که در میان کوهها رنگیه پیدا شد و در پشت شتر سوار باشد و قوم او شترسواران باشند و با تشنگان
خود چیزی خورد و بر درش بندگان نشینند و او را اسب نباشد و از پس مرگش او را
به هیچ و دین او اشرف دینها باشد و کتابها را باطل کرده اند هر کتاب آمده او را
نارنگ را بر باد دهد که تا رنگ عجم باشد و دین مجوس و یهود را برطرف کند و
و آتشکده‌ها را خراب کند و تمام شود کار جمشید و ایران و کیان و اشکانیان و ساسانیان
و دختران پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد که پادشاه شود در دنیا
که جانشین آخران پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد و دولت تا قیام منصب باشد
دیگر از او پادشاهی دنیا تمام شود و در آسمان و زمین جنگ شود و از این باب فرو رود
و کوهها برطرف شود و اهرمن که لعنت یزدان و بنده عاصی اوست او را بگیرد و حبس کنند
و او را کشته و بهمن و فرخ و جبرئیل و فقنده با اهرمن را بگیرد و بسته که عجایب
از فلک است فرو آید و حلال را بر یزدان خواند و نام خدا او بر آن قاطع باشد
حق باشد و در خدمت او حاضر شوند و لشکر سروش از آسمان که عبارت از جبرئیل
و جبرئیل و عزرائیل علیهم السلام را نازل شود با او بهرام فرشته موکل بر فرمان
و فرخ زاد موکل بر زمین و بهرام موکل بر کوه و اسفندار و اردیبهشت ملک روز اول ماه
و آذر گشسب ملک موکل بر آتش و روان بخش که روح القدس باشد و زنده گرداند جمیع

ازبران ویگان او بگ نزد جزاد بد و بد نیز ابجزاد جد و زنده کرداند از خجان و پیغمبران
لسپ رچون ملکان پدر خضر و مهراس پدر الیاس ولقوماس پدر ارسطالیس و آصف
بن برخیا وزیر جیب که سلیمان است و ارسطو مافد وشار رستم بن پور افریدون که
برنج بوده است وشموس عابد رسولان رشت زول و شموشر رینجار تجربقی رسپیار رشیب و حی
رپرل رحوقی و رخو با پیغمبران اسرائیلیان و زنده شود عجد بن بیشتر زمان فرشود
نزد او سیمرغ از کوه قاف وسیمرغ عنقا مغرب است که پدر عال حنظله بن صفوان
غایب شده و از بدان کشی وکافران داد را زنده کرداند مثل سور برس که نمرود است
و او را لبورانید با پیرع و قوح که فرعون وهامان بوده و زنده کرداند هامان وزیر فرعون را
و او را زنده بردار کنند و از چاه دماوند بدر آورد ضحاک عنوان را و او را دیوان [illegible] کنند
ولبوراند بخت النصر را که ذر بخت که بیت المقدس است خراب کرده و زنده کنند نمرود را
که دین ابراهیم را برهم زد و آتش از ترک فانی ملکرداند و زنده کنند سدوم قاضی [illegible]
و انقف قاضی ترسایان را و زنده کرداند از دوان را که [illegible]
او آتش که یزدان آتشیان [illegible] که احداث [illegible] و زنده کرداند
اندا خشم [illegible] را که عنصر اربعه را فانی میداند و زنده کند صاحب [illegible] را که او اصل [illegible] میدارد
[illegible] میداند نور وظلمت و معدن جامع که سبب امتزاج و اختلاط است و زنده کرداند

کرد لکاف عجم را

کرد لکاف عجم را که او صد وجود را ست عرض میداند آب و آتش و خاک هر سه را
قدیم میداند و همه را آتش نزا لبوراند و دیگر زنده کنند ونگشته جمع را که قبها در دین خدا کرده
باشند و خجان بندگان یزدان را کشته باشند و الله یعلم کلان غفران است که این بدعت زمان
که جا است یکوه [illegible] عباس [illegible] و سلطین جور [illegible] باشند و خجان بندگان
یزدان مراد شیعیان باشند و دیگر زنده کنند رستم بن زال را و در خدمت او شاه گشته اند خبر د
زنده کند دیوان همه را بکشند و لبوراند و باز را او بد کرده گشتر است نزا بد برهان محیط انداز د
و همه متابعان و امیر و سپاه کاران [illegible] ان پادشاه بهرام باشد از خورشید چیدن
دشه زنان که در وحضر [illegible] نام مبارک محمد است منت پیغمبر و ظهور او در آخر دنیا
باشد [illegible] و چون خروج کند روس قیرین باشند از زمان که تا زبان
بر عارسیان غلبه کنند و شهرهای آتش نزا بکنند و شهرهای عمان خراب کرده روم سلطان
نزیک آید لیس او در آید و جنگ کند و روم را بگشد [illegible] قبول [illegible]
خوسوار که دعوی خدائی کند و از کرشه دنیا که گنگ [illegible] است [illegible] بیت المقدس
همه را بهرام بگیرد و گشتاسب بن لهراسب را زنده کند و [illegible] با او خواهد بود [illegible]
[illegible] که عیسی علیه السلام باشد و اسکندر بن داراب [illegible] وادر الغ [illegible] بجنگ [illegible]
مصر بگرسنه و سید [illegible] که پدر آن پادشاه [illegible] قسطنطنیه را بگیرد و هندوستان را بگیرد

و جلی ای بنا و سلیمان در آنجا بر پا کند و عصای سرخ شبانان ماهو دارد که موسی ع
با شد با او باشد و هر چه را چون است ره کند بگشا بر و انگشتر و دیهیم سلیمان و معجزات
از اسرائیل و جن و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان او خواهند بود و این ابراهیم
بنا آورد از فرزندان و زمان بزرگ که حضرت ابراهیم ع خواهد بود و او است ابو کنیه
و انا بک بزرگ یعنی صاحب جبروت و بزرگ منش و جمشید است او را کنار رندیم پادشاه
عظیم کیان یعنی بزرگ جاه و شیر و به یعنی شکوه مند که دیو و دین پیش شیطان از و گریزند
و کیهان خدیو است یعنی پادشاه و بنا شنشاه است یعنی بهتر از همه پادشاهان و از فرزندان
دختر سین است و در مدت اندک با قصد و پادشاه او و بیا را نشی پادشاهی گرفته
و بر رود تا بمقدونیه که دار الملک فیلقوس است و در ساحل بحر افصا بوس خیمه زند که آخر ربای
دنیا است و همه جهان از آیک دین کند کیش گبری رواج دهد و در پناه پیغمبران خداوند
سپندان و موبدان و حکیمان و پریزادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران
و ابرها و بادها و مهان سفید رویان در خدمت او باشند و از مغرب برگردد و در اخر
طلعت شود و جزیره لنس دیو آدم است و سراقیل ع صاحب بوق که نفخ او نبید
تا پی بود کلام جاماسب در نامه کتاب شود و در جزوهای دیگر احوالات ملوک عجم سلاطین که
بود از ترکان و عجمان و عباسیان و وقایع هر سال که روی میدهد و تغییر و تبدیل ها

و منقرض شدن

و منقرض شدن ایشان چون از اسرار علوم مخفیه است از اظهار کردن بقیه احوالات
آینده دکه شد زبان کوتاه میگرداند والله اعلم بحقیقة الکاشره ع اگر سر منزیه بر زده رود
بر باد و بر دین

اقوال الیهود

اقوال یهود میگویند حق است که مهدی آخر الزمان خروج خواهد کرد اما مسلمانان
میگویند از فرزندان اسمعیل علیه السلام است و لیکن در اینکه در کتاب ما نوشته است که
حضرت داود بن ایشا سیزده پسر داشت و یکی از آنها سلیمان ع بود که پادشاه جن و انس
بود در اول دنیا و برادر دیگر داشت ماشیح که بلغت عبری مهدی باشد او پادشاه میشود در آخر
دنیا و دیگر با سلیمان بود او خواهد بود و این ماشیح در زمان حضرت داود ع غایب شد
و در آخر الزمان پیدا میشود و مهدی همین ماشیح مذکور است و حق تعالی این اخبار را
در توریة بحضرت موسی ع و سایر انبیا خبر داده است اما دروغ میگویند خود در توریة
خوانده است و هم چنین نیست که ایشان میگویند و در سفر انبیا و در توریة این
اقوال ثبت ... در اینجا نوشته است که ماشیح از فرزندان مؤمنان است یعنی حضرت
رسالت پناه ص اما یهود دو جهت حضرت مسیح قایلند که از آسمان نزول میکند رفض مسیح را
دجال بن صابه میدانند و قایلند که ماشیح دجال را خواهد کشت در حالتیکه دعوای خدایی
میکند

اقوا

اقوال نصاری مراد عیسویانند اصل ایشان سه فرقه اند ملکانیه و نسطوریه

و یعقوبیه و بعضی زنادقه را فرق چهارم گرفته اند ملکیه و نسطوریه را دو فرقه ایشان بوجود انحضرت قایلند

و بعضی از ایشان میگویند در انجیل و کتابهای غیب که ما شنیده ایم از علما و بزرگان چنین که در آخر

الزمان ظهور میکند که عیسی خواهد بود و دجال را خواهد کشت و با لشکر شیطان جنگ خواهد کرد

و یعقوبیه و نسطوریه قایل شده اند اما داودی از فرقه یعقوبیه و جمعی از فرنگان و هم حبشی داودی

به نبوت عیسی قایلند نه بالوهیت و ولدیت او و هم حبشی به نبوت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

قایلند و میگویند حق است آن پیغمبر موعود و مهدیست و خواهد آمد و قایلند که انجیل ایمانست

بخلاف همه نصاری که انجیل را استماع نموده اند و داودی گویند ما مهدی ظهور میکند و عالم را خواهد گرفت

و عیسی را باز میکشد و پادریان و کشیشان و ضعیفان و انانکه روغن بدن بر پشت مالیده برگرده

و با بعضی که در خویشتن میبندند که زنان او با بعضی از اشیا کنند و حکم میکنند و زبانه

عذاب میکشد و دیگر جزیه از نصاری قبول نمیکند الا اسلام کشتن و احوالات ائمه

و انجیل داودیست و اکثر دانایان گرج و اروس و بعضی از حبش و زنگ و فرنگ انگلیس و الامان

و پرتگال قایلند بوجود انحضرت **اقوال اهل سنه** جمهور علما بوجود انحضرت قایلند و میگویند

اهل سنه

مهدی این امت حق است که خروج خواهد نمود و از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است

ولیکن رافضیان امام مفترض الطاعه میدانند نه چنین است ولیکن اوهام اینها خواهد بود

که سرادبه ایکسا

[illegible]

که سرادبه پنهان باشد ولیکن بعضی از ایشان میگویند که هنوز متولد نشده

اما اکثر علما اهل سنه چون محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی و ابوالمظفر سبط جوزی

و در کتاب خصایص و محمد بن طلحه شافعی و خطیب دمشق و ساکنه رایده با فقه و احمد

بن حنبل در مسند و ابن اثیر در جامع الاصول و صاحب کتاب الجمع بین الصحاح

السته و در کتاب فتوحات برانست که انحضرت متولد شده و علاء الدوله

سمنانی که از اکابر اهل تصوف است و در رسایل او در شیعه و سنیان او ما

از خود میبینند آورده است قول شیعه و سنی را بخلاف اجماع اتفاق کرده است

و در تصنیفات خود که جامع اهل قبله که ایشان روافض میگویند ایشان زنده است

آن است که م ح م د بن حسن عسکری علیهما السلام زنده است و مهدی است

بیرون خواهد آمد و خدا امید اند که الحال که او غایب شده در طبقه ابدال در ایشان است

و اهمیت چنان عمر یافت تا قطب شده و نوزده سال قطب بوده خدا میداند که او مرده است

و در مدینه رسول صلعم و آله او را دفن کردند و در رسایل نوربخش باتفاق شیعه

میرسند علاء الدوله با بن اعتقاد را بر خود میبندند و قاضی دکر با کثیش نکنده استنبول

که در زمان سلطان محمد فاتح قسطنطنیه بود و سرآمد علماء اهل سنه روم است و حاشیه

بر کشاف نوشته است در تفسیر آیه کریمه فتلقی آدم من قبل

میگویند که ائمه رافضی میگویند که مراد ازین آیه که حضرت آدم فراموش کرد حضرت صاحب علیه السلام
را با عزمی نداشت در اقرار کردن بوجود و ظهور آنحضرت و این آیه را در باب خصوص حضرت
میدانند حق اینست که مراد ازین آیه مهدیت و حجت رفضه دمرهم الله اهم صاحب الامر
را امام مفترض الطاعه میدانند و خاتم اوصیای رسول الله صلی الله علیه و آله میدانند و درین باب
غلو بسیار دارند و این را نمیدانم ولیکن بر من ثابت شده است که حضرت صاحب الامر صلوات الله
چهار نفر از صحابه کبار را چون خلفا ثلثه و معویه زنده میکنند که امرا آنحضرت باشند
در این چهار نفر را که بعضی جمیله در دین بظهور آورده باشند زنده میکنند که مسلمانان تعلیم
مسائل فرایض نمایند دکان دارم که فقهای اربعه باشند ابوحنیفه و شافعی و مالکی و احمد بن حنبل
مولف گوید قاضی یکی رسته گفته حضرت چهار نفر را که زنده میکنند هر کدام را سردار طایفه
میکنند و بدرکات درکات جهنم میفرستند و چهار رفضه را پاکتبها و تصانیف ایشان در جزء جزء خواهد
امد حجت وارث کردان قاضی خوارزم اعلی پسر قاسم قایم مقام سلطان که باصطلاح ایشان حجت نیز
در پای این حاشیه که گفته است که اجماع جمیع مسلمانان و اهل حق و خلیفه آنست که شیخین افضل
خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از کی که مهدی ایشان را زنده میکنند و امیرالامرا خود
خواهد کرد پس مهدی رافضه از شیخین باشند و کلام ایشان دال بر تشیع او میدهد و مومنین
از طایفه نادوت که عسکر سلاطین روم اند تشیع علانیه معروف اند در ان بلاد نیز گفت

سلطان کبیر

در بغداد

در بغداد کرده در استنبول که در زمان ایلدرم بایزید از ملوک آل عثمان در مسجدی که حالا مشهور است
با یا صوفیه بانی بر این بتکده و کعبه ی اعظم نصاری روم بوده و این بتکده است که
در اسلام مسجد نموده اند و دست جسارت آن نگذاشته اند و یکطرف این از تیه
بالا آورده اند بلکه این نصف مسجد در روی دریاست و در دنیا از آن عظیم تر مسجد نیست
در انجا رحی باشند و در یک سطری نقش کرده بود بخط یونانی که در لوح است سال قبل از بعثت
نوشته اند در زمان ارسطو پادشاه یونان که کتب مختوم در زمان ما و ایام رسید در لوح
اسمای چهارده معصوم صلوات الله علیهم ثبت بود و یکطرف آن لوح نیز از لعنت معویه
و عمر علیهم اللعنه بود و در آخر نوشته بودند که مهدی آخرالزمان از امت مرحوم است و از فرزندان
دختر احمد است صلی الله علیه و آله که مسیح و حواریین با او اقتدا کنند و در حینیکه پیدا شود و دنیا
مملو از ظلم باشد او پر از عدالت کند که از ترجمه بر بایزید خواندند از رسول الله غیر معویه
و تعصب جماعت این لوح را در اسکو در دریا انداختند و مقالات غیر شیعه از فرق
از اهل اسلام اسماعیلی است محمد را مهدی از فرزندان او که اسماعیل بن جعفر
میدانند و این مهدی از سلاطین مصر در اسکندریه مغرب بکید ناووسی از شیعه میگویند
که حضرت صادق ع مهدی این است و نمرده است تا ظاهر شود بلشکر بسیار است
کیسانی گویند امام بعد از امام حسین ع محمد حنفیه است و مهدی موعود است و از

در کوه رضوان از کوههای یمن غایب شده در کهف عقیق چون دجال بیاید او خروج کند
دجال را بکشد و جهان را پر از عدل و داد کند و قومی از ایشان گویند محمد حنفیه و محمد زینب
و سید ان اسمعیل حمیری اورا مهدی میدانستند اما بعد آمد بنزد حضرت صادق و توبه کرد و دین از انکار
مذاکرات جارودیه زیدیه گویند که مهدی محمد ابن عبد الله بن الحسن است و او زنده است و در آخر
الزمان خروج میکند زیدیه گویند مهدی این است محمد بن ابو القاسم عمر بن علی بن الحسین علیه السلام
بود و چند او ند طالقان که معتصم عباسی اورا بگرفت و حبس کرد تا بمرد عباسیان این اسند را
محمد بن منصور را لقب مهدی داده اند و اورا مهدی منگفته بطرعس از شیعه ابن اسناد و
اولاد حسن ابن امیر المؤمنین علیهما السلام میدانند و بعضی از سفیهای شیعه و عباسیان قایل
بودند که انحضرت متولد شده و در سال پیش از فوت وفات یافت و بعضی از عامه علمای
ما این رفته اند که هنوز متولد نشده و بعضی گویند پیش از پدر فوت شده و بعضی گویند متولد شده
و غیبت او از جانب خدا است که خلق تضلیل افتند تعالی الله عن ذلک و بعضی گویند الله
که او خود غیبت اختیار کرده بدون سبب و جهت و همین گفته صندلش لازم می آید شیعه
اثنی عشریه میگویند که غیبت انحضرت بسبب قلت انصار و کثرت اعدا و خوف از اعدا است
و از ظلم و ستم عمش جعفر کذاب و معتمد عباسی خلیفه جور آن زمان و سایر دشمنان و هجوم عامه
جهة انکه اورا بگیرند و بکشند که زیان شد از مردم و غیبت احتیا

ن و صاحب الخضاء و علی بن محمد و محمد بن نکیر و ابو جعفر الرفاء و از قزوین
مرداس و علی بن احمد و از فارس محروم و سهم اسم ایشان از ابان بیکه و از شهرزور
ابن خال و دیار میگوید از فارس مجروح و صاحب الفه نیار و صاحب مال و در قصه ای حمیری
و ابو ثابت و از ری محمد بن محمد بن شعیب بن صالح و از یمن فضل بن زید و حسن پسر او جعفری
و ابن الاعجمی و بمشاطر و از مصر صاحب المولودین و صاحب المال و از مکه ابو رجا و از
نصیبین ابو محمد بن الوجنا و از اهواز حصینی مکان آنحضرت در بن لایم بطریق
مخالفین در اکثر کتب ایشان است که نام قریه که حضرت صاحب سکنی اندر
و بطریق دیگر و شهر است در شرق و مغرب که ماوراء الافق است و نام این
و جابلسا است و در انجا ساکنند و در کتاب نزهة الناظره مسطور است که
در جزیره از جزایر مغرب است که از اعلیحمه خوانند و او یک از اولاد ذکور انحضرت طاهر
و قاسم سلام الله علیهما در جزیره از آن جزایر حاکم اند و مؤید این قول است که
شهری است در یمن نام سیده صالحی شیعه از مردم آن ولایت این فقیر را خبر داد که
بعد یکم شخصی را دیدم که در بازار زرمی میکرد و زری بدست داشت میخواست که خبر بخرد
ان زر را نمیگرفت بدو گفتم تراچه حاجت گفت چند درهم دارم و کسی از من نمیگیرد چون
کنم گفتم بمن بنما نظاره کردم سکه او این بود الله ربنا و محمد نبینا و المهدی امامنا

پرسیدم که تو از کجایی گفت از بلاد مغربم در میان دریای اخضر و ملازم امت که نام او مهدی است
و این سکه بنام مبارک اوست و عمر بسیار دارد من گفتم که کیست این مهدی و از کدام طایفه
است انگشت بر لب گذاشت که حرف مزن اگر تو شیعه میدانی که کیست من از آن درهم
الله اعلم نه بود دیناری ده از او خریدم و در عوض دراهم شامی دادم و چون بولایت خود آوردم
هر یک را بدوستان برسم تبرک از من بردند و دیگر فرنگی جدید الاسلام که طبیب بود
میگفت من اکثر در جزایر دریای اخضر سیاحت و تجارت میکردم که در اکثر جزیره که میرسیدم
در میان دیده بان نظر میکردم شهری میدیدم عظیم و وسیع همه آن شهر عرب بودند و در کنار
دریا اندیشه میکردند و بهم برمی آمدند و گاه بود که چون در این هم میدیدم چون پیش میرفتم
کسی نمیدیدم و علامت شهری نمیدیدم و گاه بود که تشخیص میکردم از رفتار مردی اگر ریش او
سیاه است یا سفید یا سرخ مو است چون نیک ملاحظه میکردم اثری از او نمیدیدم
و شیخ بن عزالدین الاسترابادی نقل میکند که سید علی بن دقاق که جد و پدر او در کمال
علم و ورع و تشیع در ولایت عرب مشهورند حکایت کرد که پیش از این بیست سال
با جماعتی در دریای شام بودم ناگاه کشتی پیدا شد نه بطریق کشتیهای معهود و چون نزدیک
مردی که در آنجا بودند رفتیم دیدیم که لباس و کلام ایشان بطریق دیگر بود در رفتیم به پیش
و احوال پرسیدم چنین معلوم شد که قریب بیک ماه است که در دریا راه گم کرده اند

و بایکانه

و با با وانه رسیده اند پس احوال پرسیدم که شما بر چه دین هستید و چون معلوم
کردند که بر دین اسلامیم خوشحال شدند اما متحیر بودند تا آنکه تحقیق کردند که طریقه
اثنی عشریم بیک بار آرام شدند با ما بکنار خشکی بیرون آمدند و ایشان را از غیب کردیم
به نیکی اعتقاد مردم این ولایت و ارزانی و فراوانی نعمت گمان ایشان نیفتاد که در مقام
که مخالف در این ولایت نمیباشند پس بیرون آمدند و نماز ظهر را بجماعت کردند و اورده
دو درهم بسیار بیرون آوردند که چیزی بخرند و سکه آن درهم بنام مبارک امام
مهدی علیه السلام بود تا گاه ملعونی مخالف در میان جماعت بود با من فقیر دیگر میگفت
که این جماعت افضل اند اگر این درهم را در ولایت شام بدر می آورند ایشان را از اندک بی کشته میشدند
جمیع مبغوض یابند و مردمان چون این سخن را شنیدند ترسیدند و سبب اینکه در
خود سوار شدند و از همان راه که آمده بودند مراجعت کردند و سبب مشار الیه فرمود که
هنوز پیش من و لقمه بیست از آن دراهم چند رشکه یافت **علامت ظهور**
آنحضرت صلوات الله علیه و آله و علی آبائه الطاهرین بدانکه احادیث منکره بطرق متعدده
بسیار روایت شده است که علامت ظهور آنحضرت خروج سفیانی است و قتل
حسنی است و اختلاف بنی عباس در ملک و گرفتن آفتاب است در نصف ماه مبارک
رمضان و گرفتن ماه است در آخر آنماه بر خلاف عادت و شستن نجوم و روئیتی

لشکری است بر زمین مغرب و لشکر دیگر در مشرق و فرود آمدن لشکر سفیانی است در بیدا
و ایستادن آفتاب است نزد زوال تا نزدیک عصر در یکمقام از آسمان و طلوع نمودن
آفتاب است از مغرب و کشته شدن نفس زکیه است که محمد بن حسن نام دارد در پشت
کعبه یا پشت کوفه بعد از پانزده روز از قیام آنحضرت ظاهر کنید و کشته شدن هفتاد نفر
از صلحان است و بریدن سر هاشمی است ما بین رکن و مقام و خراب شدن دیوار مسجد کوفه
و پیدا شدن علمهای سیاه است از پیش خراسان و ظهور یمانی است و ظهور مغربی است
بمصر که متصرف شود شامات را و نزول ترکان است در جزیره و نزول روم است در رمله و
و وطن نمودن عرب است در خراسان و طلوع نمودن ستاره ایست در مشرق که
روشنی دهد مانند ماه لیکن خم شود آن ستاره بنحویکه گویا دو سرش بهم میرساند و همه اطراف آن
سرخ شود و پیدا شدن ستاره دنباله دار است در وسط السماء و سرخی ظاهر شود در آسمان
تا سه روز یا هفت روز یا ند در میان آسمان و خلع کردن عرب است والی خود را
و مالک شدن بلاد است و خروج کردن عرب است بر سلطان عجم و کشته شدن
اهل مصر است پادشاه خود را و خراب شدن شام است و اختلاف سه رایت است
که در مصر واقع شود و داخل شدن رایات قیس و عرب بر مصر و رایات کنده است
بسوی خراسان و ورود اسبان چند اندر جانب مغرب با انکه پیچیده شده است

درجیره

درجیره و اقبال رایات سیاه است از شرق که بگذرند از فرات و بکوفه واقع شود و خروج
سید حسنی است از طالقان که بکوفه آید و خراب شدن زورا است که بغداد است بخاک افتادن
شمشیر و فتنه و خروج پادشاهیست که غلبه کند بخراسان و بگذرد از جزیره بنی کلاب و خروج کردن
و امرا، ترکان و تیموریان و انقراض بنی عباس است و خروج کردن شخصی در ربع کوفه که ... علوی
لامت کنند و سوختن مرد جلیل القدر است از بنی عباس میانه جلولا و خانقین و بستن جسر است در
پهلو کرخ در بغداد و بلند شدن باد سیاه است در اول روز که تا انکه منهدم شود در بلاد
و خوف عظیمی است که بر اهل عراق واقع شود و طاعون عظیم است و نقصان زراعت حاصل
و غلات و مردن آدمیان بسیار در همه اطراف و آمدن ملخ است در وقت و غیر وقت
فرود آید و کم شدن ربیع و زراعت است که آنکه بکارند عیب ... و طاعون عظیم است
در بصره و اختلاف در میان عجم است و خراب شدن طوس است و ری و اهواز و ...
و کوفه و خراب شدن همدان سید عراق عرب است و خروج طایفه از ترکان است از سمت ...
و حوالی سد ذی القرنین و خروج نمودن بنی قنطورا است از سمت مشرق و خراب شدن ولایات
و عصیان نمودن اهل خوارزم است بر امیر خود و سرکشی نمودن بندگان است از طاعت موالی
خود و کشتن آقایان خود است و مسخ شدن قومی از اهل بدعت اند بصورت خوک و میمون
و خروج کردن خوارج چند از دریا بر فارس و خراب ولایت عمان است و منقرض شدن ...

حکام قسطنطنیه است و غلبه دزدان در اطراف است بر عراق و خراسان و هم چنین غلبه بندگان است
براق یا تابان خود و صدای عظیم است که از آسمان آید و همه کس می‌شنود خود را می‌شنود و به هند و ظاهر
صورتی و سینه در پیش آفتاب ظاهر شدن بخاری و برقان است بر بنی آدم و عیب کی وقتی محصولات
و اشجار است و طاعون عظیم است در روم مکرر و خرابی اکثر امصار و بلاد است بسبب زلزلات
بر آوردن دریا جنوبی سوده است و اکثر فراری و مراد و شهرستانها و آبادان شدن کوفه است و بر خواهند
مردگان است از قبرهای خود تا به دنیا برگردند تا چون که یکدیگر را بشناسند در هاشمی علامات ... آزاد
و علی شدن قتل ... و پیدا شدن فسق و فجور است از زنا و لواط و قتل ناحق و خبث شدن
مسلمان و پیدا شدن بدعتها و تکلیف شدن نمودن ملوکت بر رعایای خود و خراب
شدن رعیت است از ظلم سلاطین و جلای وطن نمودن ایشان و کم رو شدن کمیاب ...
صحرا است و آمدن باران است پنج و چهار روز متعاقب هم که زمین زنده گردد به باران برطرف
شود و بسیار ... پس در آن وقت ظاهر شود مهدی علیه السلام و این علامات و حوادث که گفتیم
و بعضی محتوم‌اند و بعضی مشروط ظهور آنحضرت علیه السلام در روز شنبه عاشورا المحرم که هم روز
عجم باشد ظاهر میشود و بروایت دیگر مطلق عاشورا در سال طاق یک یا سه یا پنج یا هفت یا نه
ظاهر میشود و مدت ... آنحضرت سیصد و نه سال ... و بروایت دیگر چند سال و روایت
دیگر هفت سال که هر روزش برابر ده روز است و هر ماهش برابر ده ماه و هر سالش برابر ده سال

خواهد

خواهد بود و شیخ محمد بن مسعود عیاشی که از ثقات محدثین است در حدیث خود روایت کرده است
از ابی لبید مخزومی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام است خبر از آنکه مدت ملک شقاوت اساس
بنی عباس را بیان فرمود که یا ابا لبید تحقیق که در حروف مقطعه که در اول سورهای قرآن است
علم بسیار است بدرستیکه الله تعالی فرو فرستاد الم ذلک الکتاب را پس حضرت محمد صلی الله
علیه و آله اظهار پیغمبری خود نمود تا آنکه نور حقیقت او هویدا شد و کلمه حق اسلام او ثابت
و محکم شد و در روزی که متولد شد از هزار هفتم از خلق آدم صد و سه سال گذشته بود پس گفت که بیان
این در کتاب خدا است و در حرفهای مقطعه است تا آنکه نزد او منقضی شدن آن تا
از بنی هاشم خروج میکند پس فرمود که الف یک است و لام سی است و میم چهل است و صاد نود است پس این
صد و شصت و یک میشود پس ابتدای خروج امام حسین بن علی علیهما السلام الم الله پس چون مدتش
تمام شد خروج کرد اول پادشاهان بنی عباس است نزد منقضی شدن ابجد و حروف المص
و خروج و فروج میکند قائم ما اهل بیت نزد منقضی شدن ابجد و حروف المر پس بفهم و نگاه دار
و پنهان دار ... و بنای ابجد بر حساب آنکه اهل مغرب است که مطابق در میان عرب شایع
بوده است و ترتیب آن چنین است صعفض قرست ثخذ ظغش پس صاد
... و ضاد را نود و سین را ... و ظا را ... و غین را ... و شین را ... میکنند
و در باقی حروف مشهور رانند پس موافق اول تاریخ ولادت حضرت رسالت

از جمیع تواریخ بیرون آورند اگر مکررها شمرده شود یعنی از الم و الر و حم و غیر اینها که مکرر شده است
تا را حساب کنند و حروف مبسوطه را بزبر و بینه حساب کنند مثل الم که الف را سه حرف بگیرند و لام را
سه حرف و میم را سه حرف بطریق الف لام میم الف لام میم صاد الف لام میم را الف
لام میم را کاف ها یا عین صاد طا ها طا سین یاسین صاد حامیم حامیم طا سین میم یاسین
قاف قاف نون حرف مذکور است بزرگ میشود [illegible] صد و سه میشود از فوق حضرت آدم تا ولادت
شریف حضرت سید البشر موافق ابجدیت شش هزار و صد و سه سال گذشته بود عدد ابجد حروف
صد و سه است چنانچه دانستی پس فرمود که الف لام میم که در اول سوره بقره است اشاره است
به بعثت حضرت سید البشر و چون حضرت فرمود که انقضای هر یک از فواتح سور خروج
یکی از بنی هاشم میشود و اول دولت بنی هاشم از حضرت عبد المطلب تا ظهور دولت حضرت
خاتم الانبیا علیه و آله الف التحیة و الثنا یک صد و هفتاد و یک است که عدد الم است بی حساب ابجد
قرآن که از الف لام میم البقره الم آل عمران است و اول اشاره بخروج حضرت امام حسین
صلوات الله علیه است زیرا که از ابتدای ظهور امر رسالت تا خروج آنحضرت قریب بهفتاد و یک سال
میشود و دیگر بحسب ترتیب سوره قرآن المص است و اشاره بخروج بنی عباس است
هر چند قرآن بجمیع آن باطل بود بحساب ابجد مغاربه صد و شصت و یک در اول بعثت
تا اول ظهور دولت ایشان صد و شصت و یک بود هر چند بعثت ایشان منیر بود [illegible]

که ابتدای تاریخ

که ابتدای تاریخ از نزول سوره اعراف شد پس بعث ایشان موافق می آید و توضیح
این کتاب که بنابر حساب المص بر ابجد مغاربه است در ضمن حدیثی که در کتاب [illegible]
نقل شده حاصل میشود تا آنکه قیام قائم آل محمد علیهم السلام که الر است [illegible] فرقان
مجید است اسم را حساب نکرد و بقرینه آنکه در آخر یا مراد بود [illegible] فرموده
و در هر موضع و در آخر چون همه مراد بود بیان نفرمود و مجموع هر را صد و نود و پنج میشود
[illegible] از اول بعثت است و حساب نکرد تا ظهور دولت آنحضرت چند میشوند امید که حق تعالی
و بزودی دیده جمیع مؤمنان را بغبار موکب همایون آنحضرت منور گرداند [illegible]
الطاهرین **خاتمه** در احوال ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم من الله الملک اکبر [illegible]
امامت ایشان و در آن دو مقصد است **مقصد اول** در اثبات امامت ایشان است
بدلائل عقلی قطع نظر از ادله قوانین حکمت و طریقه متکلمین نموده و در آن چند حجت است
اول آنکه عدد ائمه نقبا بنی اسرائیل که اوصیاء حضرت موسی اند [illegible] که نقل کرده اند [illegible]
که اوصیای رسول خدا دوازده باشند و اسامی نقبا [illegible] یوشع بن نون [illegible]
الیسع و خضر [illegible] و ایشان [illegible]
داود و سلیمان علیهم السلام [illegible] حواریین حضرت عیسی که اوصیای [illegible]
[illegible] که اوصیای رسول خدا دوازده باشند و اسامی حواریین [illegible]

شمعون بن حمون الصفا که او را نصاری پطروس میگویند و یوحنا بن زبدی و لوقا و متی
و مرقوس که او را برتلماوس میگویند برادر شمعون و یعقوب بن زبدی و یهودا شمعون
اسحق بوطرس و صادق و صدوق و فیلقوس و شمعون قناف و حضرت خالد و حنظله و جرجیس
از اوصیای آنحضرت عیسی میدانند ششم ائمه عدد اسباط حضرت اسرائیل ع دارنده اند لا بد
که اوصیای آنحضرت دارنده باشند و اسامی ایشان آنست یوسف ع ابن یامین یهودا
لاوی و بیر شمعون یسار یسجر نفتالی دان قهاب جاد چهارم ائمه عدد بروج
دارنده اند لا بد باید که اوصیای آنحضرت هم باشند اسامی بروج حمل و ثور و جوزا و سرطان
اسد سنبله و میزان و عقرب قوس جدی دلو حوت پنجم ائمه عدد ماه‌های
باید دارنده باشند که اوصیای آنحضرت دارنده باشند محرم صفر ربیع الاول ربیع الآخر
جمادی الاول جمادی الآخر رجب شعبان و رمضان شوال ذی قعده و ذی حجه ششم
ائمه عدد سال منجمی و اهل خطا و حکما دارنده است لا بد باید که اوصیای آنحضرت نیز
دارنده باشند سیچقان ییل اود ییل بارس ییل تشقان ییل لوی ییل ییلان ییل یونت ییل قوی ییل
بیچ ییل تخاقو ییل ایت ییل تنگوز ییل هفتم ائمه اعاظم انبیا دارنده اند لا بد باید که اوصیای آنحضرت
دارنده باشند آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و یوسف و داود و موسی
و عیسی علیهم السلام هشتم ائمه عدد کتابهای آسمانی دارنده اند لا بد باید که اوصیای
آنحضرت

آنحضرت دارنده باشند سفر آدم مجموعه یوشع صحف ابراهیم توراة موسی زبور داود
انجیل عیسی فرقان محمد ص و آله مصحف حضرت فاطمه دارنده صحیفه مختومه کتاب جفر جامع
کتاب جفر ابیض کتاب ناموس صلوات الله علیهم و الائمه و سائر الانبیاء و المرسلین
نهم ائمه سلاطین انبیا دارنده بوده اند لا بد باید که اوصیای دارنده باشند آدم و شیث
ادریس نوح ابراهیم موسی یوسف داود سلیمان یوشع ذو القرنین محمد مصطفی ص و آله
دهم ائمه اعاظم ملائکه دارنده اند لا بد باید که اوصیای آنحضرت هم باشند جبرئیل
میکائیل اسرافیل عزرائیل روح سطاطائیل سقطائیل احمد منصور رضوان مالک
و در انبیا علیهم السلام **مقصد دویم** در دلائل نقلی از صحیح سنت عامه بجهت آنکه
حقیت ذکر حق بر کوس ده برستان که مبارک گویند رافضیان برای خود تفسیر و تاویل نمایند و نقض
ما المقصد از کتب اهل سنت و احادیث صحیحه که معتبر دارند و تخته این حکم دارد
الاول فی روایة مسلم من احادیث عامر بن سعد بن ابی وقاص قال کتبت الی جابر بن
سمره مع غلامی نافع ان اخبرنی بشیء سمعته من رسول الله ص و آله جمعه عشیه رجم الاسلمی قال لا یزال
الدین قائما حتی تقوم الساعة او یکون علیکم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش الثانی
عنه عن عامر الشعبی عن جابر بن سمره قال انطلقت الی رسول الله ص و معی ابی فسمعته یقول
لا یزال هذا الدین عزیزا منیعا الی اثنی عشر خلیفه فقال کلمة خفیت لی ما قال کلهم من قریش

الثالث من مسند احمد بن حنبل عن مسروق قال كنا مع عبد الله جلوس في المسجد يقرئنا
القرآن فقال ابن مسعود ما حدثكم نبيكم كم يكون من بعده خليفة قال اثنا عشر كعدة نقباء بني اسرائيل

الرابع ما رواه ابن الاثير في جامع الاصول في الفصل الاول من الباب الاول من حرف الخاء
وهو كتاب اخذه من صحيح البخاري والمسلم والترمذي وابي داود عن جابر بن سمرة قال سمعت النبي صلى الله عليه وآله
يقول يكون بعدي اثنا عشر اميراً فقال كلمة لم اسمعها فقال ابي انه قال كلهم من قريش

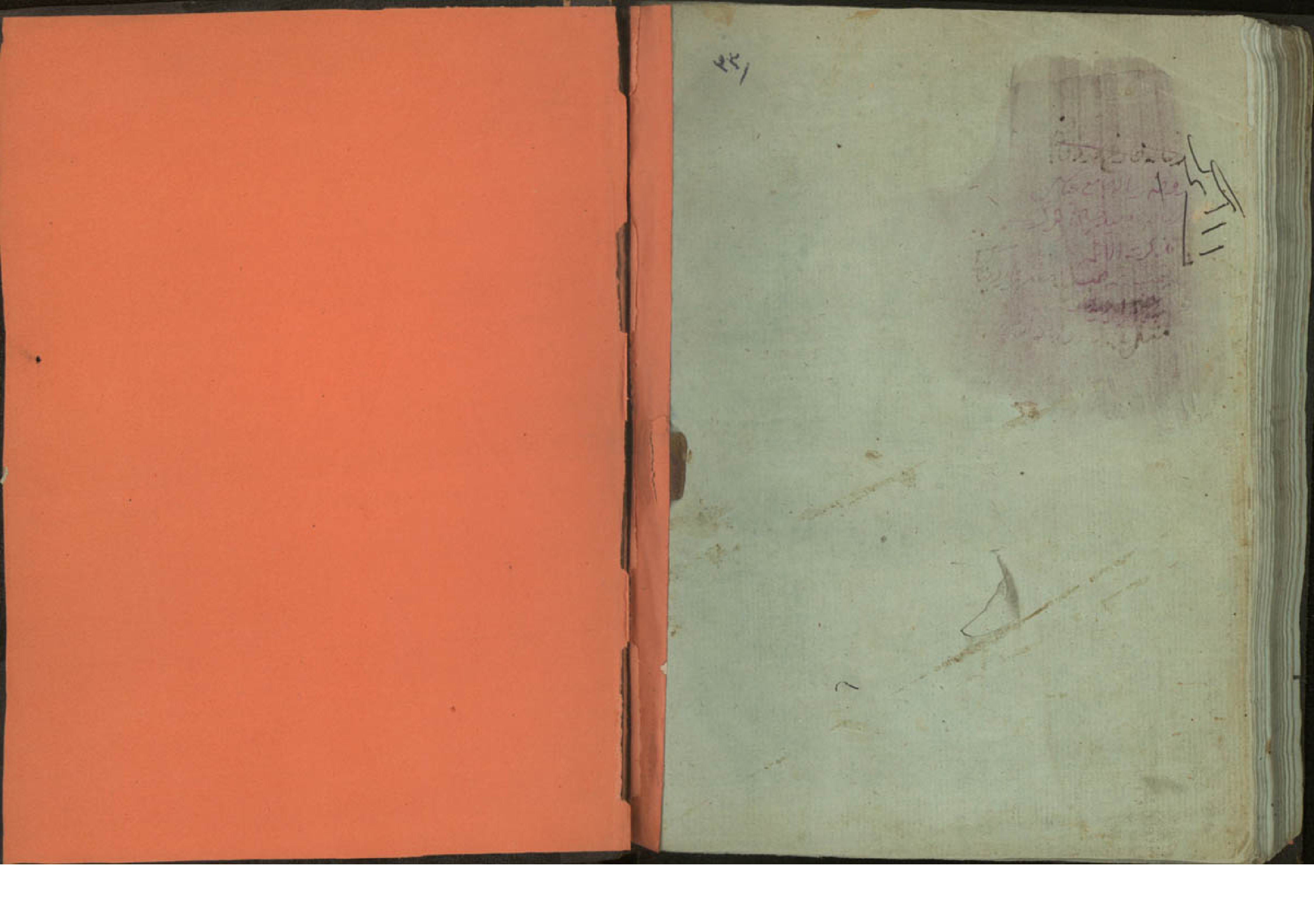
الخامس وفي الرواية لا يزال امر الناس ماضياً ما وليهم اثنا عشر رجلاً ثم تكلم بكلمة
خفية هذه الرواية من البخاري والمسلم السادس وفي اخرى لمسلم قال انطلقت الى رسول الله
فسمعته يقول ان هذا الامر لا ينقضي حتى يمضي اثنا عشر خليفة ثم تكلم بكلمة خفية علي فقلت لابي
ما قال قال كلهم من قريش السابع في اخرى لا يزال عزيزاً اثنا عشر خليفة ثم تكلم
بكلمة خفية علي فقلت لابي ما قال قال كلهم من قريش الثامن وما ذكرته من [illegible]
الناس بكلمات الائمة عليهم السلام بل عليهم مع الاشتهار في الالسن والنقل في الكتب
ما نقله من فضل بن روزبهان وما ذكرته من ابن ابي الحديد في مقام تعداد [illegible] الناس
كان بني هاشم وذريته الذرية بعده من قريش او من غيرهم ما بعده الطالبيون عشرة في نسق
كل واحد منهم عالم زاهد ناسك شجاع طاهر ذاك فمنهم من يسمون [illegible] هكذا الى عشرة وهم الحسن
بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي صلوات الله عليهم وهذا لم يتفق لبيت من بيوت

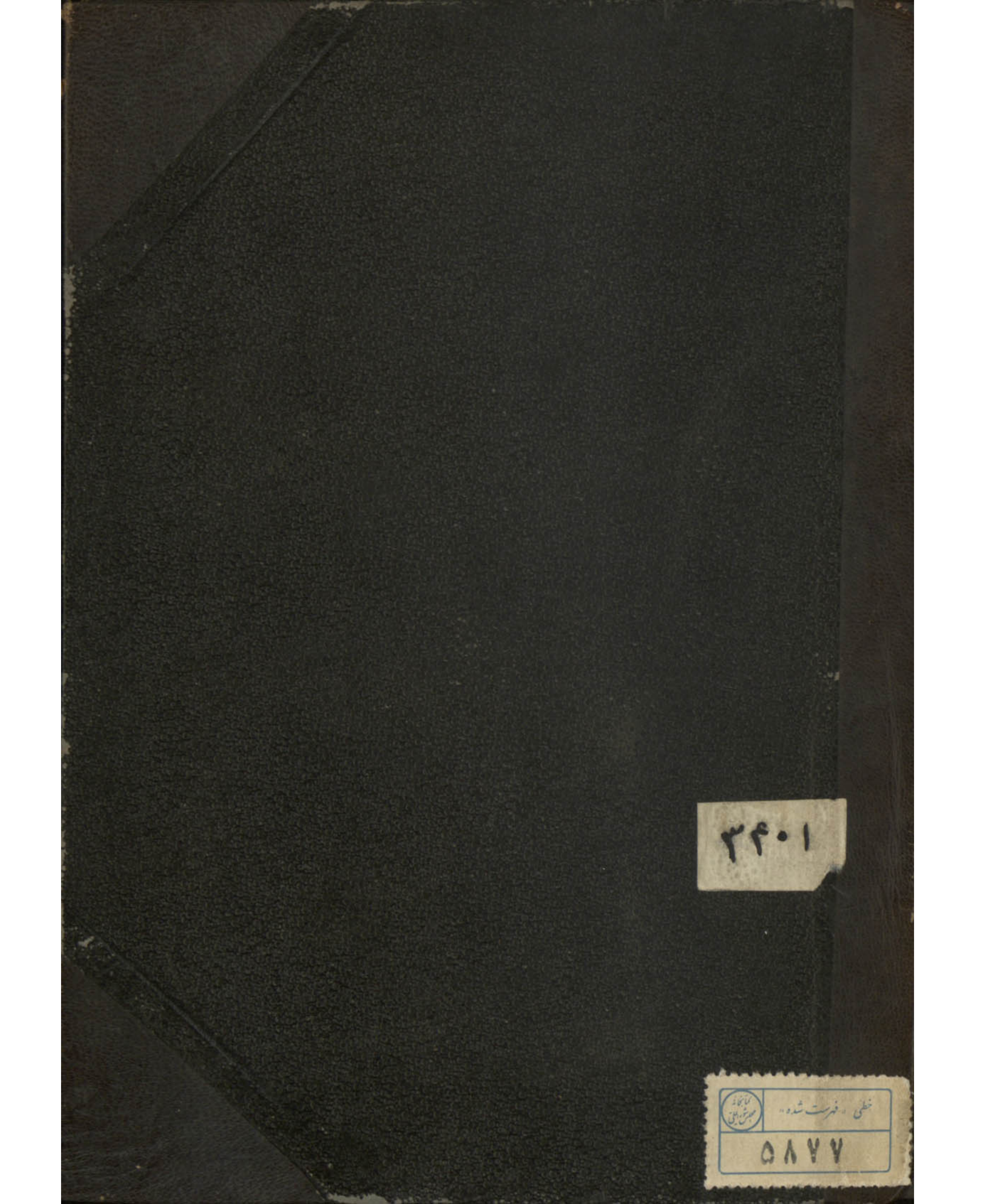
العرب

العرب ولا في بيوت العجم انتهى بخاری در آخر جزو صحیح و مسلم [illegible] مسند و ابو داود
در مسند خود باب [illegible] مختلفه این احادیث را روایت نموده اند و اکثر سنیان
چون علما [illegible] و [illegible] که مراد از ایشان ائمه اثنا عشر را فهمیده اند و جمعی از فضلا
ما وراء النهر و دانایان بخارا و غیره فقیر را مباحثات واقع شده و لذا ایشان [illegible]
نمودم که این خلفاء دوازده که ائمه ایشان گفته همین دوازده امام ما [illegible] انکار
کنند که قرابت و خویشان [illegible] ایشان [illegible] این عدد [illegible]
رجوع کنید ایشان را خلیفه خدا و رسول توانند گفت [illegible] و ظلمه که لذا ایشان
[illegible] ایشان مؤمن و شیعه والله یهدی من یشاء الی
صراط مستقیم وقد فرغت من تسوید هذه الرسالة [illegible] مع وفور الاشتغال وتحمل الاحوال
علی [illegible] فی مشهد امام المؤمنین و مولی المسلمین [illegible]
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه وعلی آبائه الطاهرین واولاده المعصومین فی اواخر
شهر رمضان المبارک سنة [illegible] الالف [illegible]
والنبی [illegible] الکلام [illegible] میرزا [illegible] المغفور المبرور [illegible]
[illegible]

بتاریخ در سنة ١٢٢٥ ١٢٢٥

[illegible]




۳۴۰۱
کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۵۸۷۷